



# خراسان

مجله مطالعات زبان و ادبیات

در این شماره

- گزینه دیوان هایل بر نابادی
- پلینازم و کار برد آن در زبان
- کلمات ، اصطلاحات و مفاهیم جدید
- انسان سالاری در شعر ادیب
- بر رسی نثر فارسی
- غزلهای دری میا نعیم

۳۸-۳۶

شماره چهارم - ششم سال هفتم

میزان - حوت ۱۳۶۶

آکادمی علوم ج.ا. مرکز زبان و ادبیات  
انستیتوت زبان و ادب ادبی

# فهرست مطالب

صفحه	عنوان	نویسنده
۱	گزینه دیوان مایل بر نا با دی	دکتور محمد حسین بهروز
۱۹	پلینا زم و کار برد آن در زبان	دکتور نعمت محکم و پوهنمل ضیاء - الدین ضیا قیصاری
	بالنده گی کلمات ، اصطلاحات ومفاهیم جدید واستعمال گسترده آنها در زبان دری	وریژ چا طور ویچ پار سا دانیان
۲۵	سخنپردازان سده های دهم و یازدهم در سر چشمه های ادبیات دری (۲)	سازا
۶۶	فرازی مفاهیم انسان سالاری در شعر ادیب	حسین نایل
۹۹	بررسی نثر فارسی در شخصیت سال پسین سده نزد هم ۱۳۱	پویا فاریابی
۱۶۳	فهرست مقالات سال هفتم مجله خراسان	محمد سرور پاکفر

# خزان

مجله دو ماهه

مطالعات زبان و ادبیات



میزان - حوت ۱۳۶۶

شماره چارم - ششم - سال هفتم

دكتور محمد حسين بهروز

## گزینه دیوان مایل بر نابادی

در تاریخ ادبی دور وبر شهر باستا فی هرات شعرايشگرانی از برناباد بویژه میرزایان آن جایگاه والای در خورستانیش خود را دارند. در باره میرزایان برناباد نبشته هاوبر رسیبایی به چاپ رسیده که از دید پژوهشگران پوشیده نیست. از شعرای نامدار این خاندان یکی ابوطالب مایل تخلص است، که دیوان پر مایه و انباشته از خودبیادگار گذاشته و تا سال ۱۳۳۱ ش به دسترس بوده است.

نگارنده را باین خاندان ادب پرور وفر هنگ دوست ومیراث ادبی شان از دیر باز پیوستگی دیرینه پیوند میدهد. در دوران شاگردی فاکولته ادبیات نسخه خطی دیوان مایل درسای لیکه به ذکر رفت به همت دوستی هروی میسر آمد. چون تملک همیشگی پذیرش نپذیرفت با اشاره دارنده نسخه گزینه از آنجا صورت گرفت، که باساس آن این مضمون فشرده نگاشته آمد.

آنچه مقدمه دیوان بدست میدهد جمع اشعار سرایشگران این دودمان به پنجاه هزار بیت می رسیده، (۱) که بخش بزرگ آن در درازای روزگار باناگواریهای دوران و نابسامانیهای زمان نابود شده جز از دیوان ارشد (باندازه ده هزار بیت) (۲) و گفته های مایل برنابادی، سروده های میرزا محمد رضای برنابادی و قطعات پراکنده چیز دیگری ماندگار نشده. از اشعار مایل آنچه بما رسیده مجموعه ایست که میرزا محمدرضا پسر محمد کاظم پسر میرزا ابوالفتح پسر ابوطالب مایل گرد آورده (۳) و هشت هزار بیت است. (۴)

نگارنده زیادتز از (۱۲۰۰) بیت از غزلیا ت مردف به خواسته ذوق آنگاهی گز یده، پیشگفتار دیوان، قصاید، قطعات، ترکیب بند مرثیه ارشد و رباعیات را کامل رونو یس کرده است (۵). در مورد این دیوار تا هنوز معلو ماتی به چاپ نرسیده، گرچه راجع به میرزا یان برناباد محترم مایل هروی پژوهش گسترده انجام داده. (۶) وهم دکتور ساعیه عبادی مضمونی در یس باره نشر کرده اند (۷). زیستنامه فشرده ارشد مایل در آثار هرات بانمونه کلامشا ن نیز درج میباشد (۸). تذکره میرزا محمد رضای برنابادی در مسکو به کوشش ((تومانویچ)) نیز چاپ شده است (۹). از ین بابت بیمورد نیست درباره آفریده های مایل برنابادی که بحق در ین خاندان زور مند ترین گوینده میباشد که گو شیده در شیوه غزل به سبک هندی سخن سرا گردد، معلو مات کمی هم اگر باشد به چاپ برسد تا گرد آمده های هنری او از دامان فرو گذاشته ها فرا بجهد و در دیدگاه ژرف نگر پژوهشگران قرار گیرد و هیچ هم به دور نخواهد بود که نسخه دیگری از دیوان پوره وی به دست آید و چشم ادب وستان با انتشار آن فروغ دیگر گیرد (۱۰). مهتر سرچشمه درباره زیستنامه ما یل برنابادی، تذکره محمد رضای برنابادی بحساب است. مولف تذکره از نواده های مایل بوده به سه پشت به وی میرسد. در تذکره با آنکه از تاریخ پیدایش و درگذشت، ستایش دانشمندی، تومندی در سرایش شعر، منزلت در جا معه و نزد فرادستان، فرمانهای شاهان صفوی که برا ی وی فرستاده اند، ترکه جایداد در فرجام زنده گی، چگونگی زیست با زمانه گان مایل فر آورده هایی گرد آمده (۱۱) باز هم از نکات زیادی از زنده گی وی گزارشی ندارد وهم مواد مندرجه آن در بعضی موارد با حقایق تاریخی و نگاشته های تذکره تناقض داشته هم آهنگی نمیورزد.

به گونه مثال: تاریخ پیدایش ابو طاب لمبایل و امیرزا منصور شهریاری خا لوزاده میرزا ابو - الفتح پدر مایل در ین بیت (۱۲)

بشگفت گلی ز گلبن جاه و جلال اندر سنه هزار و پنجاه و یک (۱۳)  
به قید خامه کشیده، وهم در ین مصرع چنین آرایه گردیده :  
ای شهس ز برج جاه طال شده ای (۱۴)

هیچ جای شك نیست و تردیدی وجود ندارد که تاریخ تولد مایل را یکی از خویشاوند نپدرش منظوم کرده و سال (۱۰۵۱) از آن فهمیده میشود. این مساله از نبشته خود مایل هم که هنگام ترکه جاییداد خویش نگاشته به خوبی روشن است (۱۵) چه وی هفت سال (۱۶) پیش از درگذشت خویش در سال ۱۱۲۳ اق به این کار دست زده درین باره مینگارد: ((چون این پیر شکسته عاصی بی بضاعت عمر ضایع کرده ابو طالب بن ابوالفتح برنابادی راسن از عشر ششم متجاوز و بعشر هفتم نزدیک رسیده)) (۱۷)، گویا هفتاد و دوم سال زنده گی او فرارسیده بوده، که این نبشته نیز مویذ تاریخ پیدایش او در سال گفته شده میباشد.

اما در فرمانیکه شاه صفی صفوی برای مایل برنابادی نوشته و در تذکره درج است (۱۸) تاریخی وجود دارد که با حقایق ثابت به ذکر رفته درست نمیاید. در فرمان آمده: ((تحریرا فی شهر محرم الحرام سنه ۱۰۴۸)) (۱۹)

ازینجا چنین میشود درک کرد که ابوطالب مایل درین روزگار نه تنها مرد سرشناس بوده طرف توجه و حرمت سلطین قرار داشته است، بلکه موفق هم شده به حج خانه کعبه نیز مشرف گردد، گویا سه سال پیشتر از تاریخی که سال تولد او را تعیین کرده اند شاه صفی صفوی به نام وی فرمان نبشته.

اگر فکر کرده شود که سنه ۱۰۴۸ اشتباهی بوده عداد ((۸۹۴)) در فرمان پس و پیشی نگاشته آمده در اصل سنه ۱۰۸۴ میباشد، در آن صورت باید گفت که شاه صفی اول درین سال حکمرانی نداشت و صفی دوم هم در سال ۱۰۷۷ حکومت کوتاهی کرده است (۲۰). و اگر حدس زده شود که فرمان از شاه صفی نبوده از شاه سلیمان زوی شاه دیگری است باز هم درست در نمی آید چه در تاریخ ۱۰۴۸ هنوز دوره حکمرانی شاه صفی اول ادامه داشت و هم در تذکره قبل از فرمان چنین آمده: ((سواد رقم خاقان جنت مکان شاه صفی الصفوی که به مرحوم قبله گاهی امیرزا ابوطالب برنابادی مرحمت فرموده بودند)) (۲۱)

اگر خیال کنیم که فرمان به نام ابوطالب دیگری ازین خاندان نوشته شده است نه به اسم ابوطالب مایل، بآنکه درین خاندان سه ارشد جلال الدین ارشد بن سراج الدین علی، حاجی میرزا محمد ارشد بن خواجه علی اکبر و میرزا محمد ارشد بن ابوطالب مایل (۲۲) و دو ابوالفتح (ابوالفتح بن خواجه علی اکبر و ابوالفتح بن ابوطالب مایل) (۲۳) وجود داشته، اما تا جاییکه تذکره برنابادیه معلوم می دهد ابوطالب دیگری درین دودمان سراغ نگردید. آنچه متن فرمان ارایه میکند، جد ابوطالب را خواجه محمد طاهر مینامد، در حقیقت جد ابوطالب یعنی پدر پدرش خواجه علی اکبر است و خواجه محمد طاهر جد خواجه علی اکبر میباشد، اگر از

کلمه جد در اینجا مفهوم اسلاف خواسته نشد باشد در ظاهر میتوان گفت که فرمان به نام کس دیگری بوده استباهی به ابوطالب منسوب گردیده است. درین صورت با فقرات آغاز فرمان که مینویسد:

((آنکه شرافت پناه حاجی الحرمین الشریفین حاجی میرزا ابوطالب برنابادی ...)) چه میشود کرد، شبیه به همین عبارت در فرمان شاه سلیمان نیز نسبت به مایل ذکر رفته است: ((... شرافت و نجابت دستگاه حاجی الحرمین الشریفین حاجی میرزا ابوطالب بن میرزا ابوالفتح برنابادیست . (۲۴) فرمان شاه سلیمان مورخه: ((تحریر فی رجب الثمری سنه ۱۰۹۹)) رادارامیاشد (۲۵)، که البته زمان سلطنت شاه سلیمان صفوی است و مایل نیز پس ازین تاریخ سی و یک سال دیگر بر حیات بوده، درصص ۵۲ تذکره پس از منظومه پیشگفتار آمده است: ((و معاصر با پادشاه جنت مکان شاه صفی و شاه سلیمان بوده اند.))

القاب حاجی الحرمین الشریفین در هر دو فرمان مشکل و شکی دیگر در اصالت فر ما نهی تولید میکند، چنانکه از صفحه ۵۶ تذکره استنباط می گردد، مایل پس از زیارت بیت الله به هفت سال قبل از مرگ خود انزوا اختیار کرد. اگر هم مایل پس از ۱۱۲۰ق به طرف حج رفته و در ۱۱۲۳ق ترکه جای داد را ترتیب نموده اعتکاف ورزیده باشد، چنانچه مطابق رسم، اکثر حجاج پس از مراسم حج برای اینکه دوباره در امور دنیوی آلوده نگردند انزوا اختیار مینمایند، پس مایل چطور توانسته در سالهای ۱۰۹۹ و ۱۰۴۸ متغیر به القاب حاجی الحرمین الشریفین گردد؟ ممکن حدس زده شود که وی بار بار به حج شتافته و پس از دفعه آخری ترک دنیا گفته باشد، مگر در هیچ جا از رفتن او به حج ذکری وجود ندارد به جز از عبارت صفحه ۵۶: ((بعد از طواف زیارت بیت الحرام در چهار باغی که در قریه برناباد جهت اعتکاف و انزوی خود بنا و تمام نموده بودند مقام فرمود)).

این عبارت که محض یکبار در تذکره ثبت شده است از مشرف شدن وی یکبار)) به حج حکایه میکند. میرزا محمد رضا با آنکه مکرر اسم جد خود را در تذکره میبرد و او را ((قبله گاهی ام میرزا ابوطالب برنابادی)) در صفحات متعدد میخواند (۳۶) ولی هیچ جا او را به لقب حاجی نه نامیده است.

اگر خیال کرده شود که قطعات تاریخ وابسته به ابوطالب مایل نبوده سبوا در تذکره به نام وی قید گردیده است پس باید اذعان داشت که مایل عمر خیلی دراز دیده است چه در سال ۱۰۴۸ مرد به سر رسیدگی بوده و از سی سال کمتر عمر نداشته. درین صورت باید گفت او بیشتر از صد سال عمر دیده این مساله با نوشته خود مایل که در ترکه جای داد ذکر کرده مغایر میباشد و او هفت سال پس

از آن نوشته فوت کرده است. به هر حال لایحه موضوع قابل بررسی و تامل بیشتر میا شد  
تأحقاق طوریکه شایسته است تثبیت گردد.

در مورد روزگار جوانی و دوره فراگیری دانش در رشته های جداگانه و استادان و دیگر امور  
وابسته به فرهنگ و دانش مایل چیزی در تذکره موجود نیست. درباره تراویده های مایل چطور یک  
در مقدمه دیوان آمده است همه را محمد رضا با بعضی تفاوت های کوچک لفظی در تذکره نقل  
کرده و چیز تازه ندارد، تنها در مقدمه دیوان و تذکره چاپ مسکو تعداد ابیات هشت هزار بیت و  
در «میرزایان برناباد» مجله آریانا شش هزار خوانده شده، همچنین در تذکره چاپ مسکو  
پیشگفتار دیوان «و طوماریکه از غزلیات و...» آمده، ولی در «میرزایان برناباد» آریانا (( در  
طوماریکه از غزلیات و...)) ثبت شده که او کی در ستمت می باشد (۲۷).

از آنجا که نقل تمام پیشگفتار موضوع را به درازا بکشاند در اینجا به اشعاری که در پایان مقدمه  
آمده و تقریباً مندرجه پیشگفتار را تکرار میکنند پیوسته شد :

از عزیزانست ای احباب اینها یادگار	یاد گاری عزیزانرا نشاید داشت خوار
زاده طبع بزرگانست و از افکار بگسار	بوسانی هست پر گلها ی همیشه بهار
رفسته چندین دفعه اجزایش به تاراج فنا	سارقین بر دند از آنها مگر چند بار
بعد از هشتاد سال آنچه باقی مانده را (۲۸)	جمع کردم من بشد (۲۹) مجموع آنها هشت هزار (۳۰)
گر چه خود از قدر نادانی انبای زمان	کسی نخواهد کرد میدانم برین گلشن گزار
عنتریب است اینکه از دم سردی دیماه دهر	باز خواهد رفت بر باد فنا این سبزه زار
زانکه در نزد خزان عصر مایک من شعیر	ببتر است از صد ورق شعر لطیف آبدار
لیک من کردم به قدر حال خود در جمع آن	سمی تا ماند زقایل چند وقتی یاد گار
لیس لانسان الا ما سعی فی امره	نیست مارا بر مجاری امورا تا اختیار

جمع این اشعار اندر ذیل این دیباچه شد

در رجب سال هزار و دوصد و هشت و چهار

در «میرزایان» خراسان مصرع تاریخ: «در رجب سال هزار و دوصد و هشتاد و چهار»  
قید گردیده است که مسلمانان درست می باشد چه به قرار صفحه ۱۵۱ مقاله مذکور میرزا محمد رضا  
در سال ۱۱۶۴ تولد گردیده و در پنجاه و شش سالگی یعنی در سنه ۱۲۲۰ تذکره خود را نوشته،  
پس چطور ممکنست در ۱۲۸۴ دیوان مایل را جمع آوری کرده باشد و از چگونگی جمع آوری  
آن در تذکره خود یاد آوری کند و نمونه اشعار او را درج آن نماید.

گذشته ازین در تذکره دوجا تاریخ ۱۲۲۱ ذکر گردیده است (ص ۱۲۲-ص ۱۲۴). پس میتوان گفت که مولف اثر خود را بعد از سالهای ۱۲۲۱ نیز زیر نگارش داشته و کم کم آنرا تکمیل کرده است.

در حقیقت چطوریکه نگارنده درین مقاله مرع تاریخ رادرج کرده است ((سنه دو صد و هشت و چهار)) میباشد یعنی ((دو صد و دوازده))، گویا محمد رضا دیوان مایل رادر سال ((هزار و دو صد و دوازده)) جمع آوری کرده است چنانچه در تذکره چاپ مسکو در صفحه ۵۲ مذکور است.

بهمین تیره باید ذکر داد که در صفحه ۱۶۱ ((میرزایان)) خراسان هفت بیت نمو نه از دوغزل ابوطالب مایل که از تذکره گرفته شده درج گردیده، این ابیات غزلها بیتهای اخیر قصیده قلمداد شده اند که واضحست تشخیص نادرست میباشد.

زیاده از آنچه گفته آمد در تذکره چیز تازه دیگری در باره مایل وزنده گی او نیامده، موضوع ازدواج با دختر ارشد و اولاد ها و سایر اعضای خاندان و سفر ناگهانی از هرات به طرف برنا بادو سرودن قطعه عندریه برای طبیب معالج و پس از سه روز فوت شدن او را نبشته های ((میرزایان)) ۱۰۲-۱۰۱ مجله آریانا ۳۱۴۶، ش مراجعه کرده ۱۰۲-۱۰۴ مجله آریانا ۳۱۴۶، ش مراجعه کرد. تاریخ درگذشت مایل برنا بادی را (۱۱۳۰) نوشته اند و قطعه تاریخ آن رامیر لای انصاری در هشت بیت سروده گرونو گرام آنرا چنین یافته است، (۳۱):

چو چشم سال فوتی را خرد گفت (فہیم و عاقل ما از جهان رفت)

(۵۱۲۰)

دیوانیکه در دست بود، مقدمه، غزلیات، قصاید، ترکیبند، مرثیه در مرگ ارشد، قطعات و رباعیات را در برداشت و گویا همان هشت هزار بیتی را دارا بوده که محمد رضانوه اش موفق به جمع آوری آن شده، تعداد صفحات و سطور در زیاد داشتند دستیاب نگردید، نسخه در سه ستون کتابت شده، افتاده گی و نواقص در آن موجود نیست، قطع نسخه رحلی، خط خوشی آمیز، عاری از همه گونه تزیینات، بدون سرلوحه و جدول، وقایه مقوا با ببری خوش رنگ سبزه تیره و آبی.

پس از غزلیات مردف قصاید نوشته شده که هشت قصیده دومطلمی رادر بر میگردد، ابیات قصاید زیاده از ۷۹ و کمتر از ۳۸ بیت نیست و قصیده کدر ((میرزایان)) خراسان ۱۱۵ بیت دانسته شده (۲۲) درین دیوان در ۷۶ بیت در دو مطلع درج یافته و چطوریکه از خوانش آن بر میاید کمبود و گسستگی بیان و مطلب در آن احساس نمیشود. همچنین این قصیده در تذکره چاپ مسکو نیز، درج شده (۳۳) و تعداد ابیاتش همان ۷۶ بیت است که در دیوان آمده، تشبیب قصیده



۲۷ بیت درشکایت از چرخ کجمدار و گریز در مدح حضرت امام حسین (در (میرزایان)) آریانا ۲۲  
بیت و در ((میرزایان)) خراسان ۴ بیت تشبیب چاپ شده ( ۳۴)، قصیده نخست در تذکره و قصیده  
سوم در دیوان میباشد.

قصیده نخست دیوان بادو مطلع در نعت ختم النبیین محمد مصطفی در ۷۱ بیت ؟

#### مطلع اول

(چون نکند (۳۵) بر بهار ناز گلستان او ز لف و خط مشکبو ست سنبل وریحان او  
قصیده دوم در منقبت حضرت علی بادو مطلع در ۷۹ بیت، از درک شما ربیته کلاترین قصیده

#### مطلع اول

میباشد. (۳۶)

میخواستم که وصف لب را کنم بیان چون موج باده لال شد از حیرتم زبان  
این قصیده در دیوان دارای ۷۵ بیت است، ابیات زیر که در تذکره بیتهای ۱۳، ۱۴، ۲۰، ۲۱  
میباشند در دیوان نیامده اند:

با ازه ستم نکشد تیغ ابرویت دارد سری بریختن خون عاشقان  
هرگز دلت بچشم ترم وانمیشود با ساغرست شیشه بزم تو سرگران  
شاهی که گر اشاره کند حکم نافذش از جوی رشته آب گهر میشود روان  
شاهی کز آبیاری ابر محبتش گلگون بسان لاله شود رنگ زعفران  
قصیده سوم در مدح امام حسین بادو مطلع ۷۶ بیت

مشو فریفته آب و رنگ این گلزار که غنچه اش دل ریش است و گل تن افکار

پنج بیتی که در تشبیب ((میرزایان)) آریانا نیامده، در دیوان بیتهای ۲۳-۲۷ میباشد :

چه دیده ها که ز داغ جفا به خون نشاند چه سینه ها که به زخم ستم تکر دلگار

کدام کوه که غارش نبوده گنج لحد کدام دشت که سنگش نبوده لوح مزار

کدام باغ که در هر گل زمینش نیست هزار سرو به خون درگفن نهاده عذار

کند زلخت دل خویش غازه شاهدهر کفن ز خون شهیدان بود همیشه نگار

حذر کن از فلک ای خانمان خراب حذر که هست دشمن بنیاد خاندان کبار

در سه قصیده که در تذکره آمده است بعضی اختلافات در کلمات متن دیوان وجود دارد که گاهی

هم کلمات تذکره موجب اغلاق معنی گردیده ابیات را بیهفوم جلوه گرمیسازد و یا مضمون بیست  
راکم پایه تروسست ترارایه مینماید. از آنجا که نشر هر سه قصیده درین مقاله گنجا یش پذیر

نیست تا تفاوت‌های متن‌ها نشان داده‌میشد، لذا اختلافاتی که در تشبیب نشر شده در ((میرزایان)) آریانا با دیوان موجود است توضیح می‌گردد :

کلمه ((تزویر)) در مصرع اول بیت چهارم به ((ز)) است نه به ((ذ)) که البته اشتباه در طباعت صورت گرفته است.

در مصرع اول بیت شش کلمه، ((عجب)) دودیوان ((عبث))

به جستجوی فراغت ((عبث)) مگش زحمت

در مصرع دوم بیت هفت کلمه ((به‌جاه)) در دیوان ((به‌جاه))

((به‌جاه)) فتنه باین ریسمان مروهر گز

در مصرع دوم بیت دوازده که در دیوان ((ز))

گلی که داغ بود لاله‌اش ((ز)) رشك‌عذار

در مصرع دوم بیت چهارده کلمه ((هست)) در دیوان ((بود))

شهی که ((بود)) مطیعیش ز روم تابه تار

کلمه هست و بود هر دو رساننده مفهوم بوده مغل معنی نمی‌باشد.

در مصرع دوم بیت پانزده کلمه ((به عمد)) در دیوان ((بعید))

مین ((بعید)) زوضع سپهر کچرفستار

در مصرع اول بیت هفده ((کهنه زار)) دودیوان ((کهنه دیر))

خوشا دلیکه درین ((کهنه دیر)) وحشت‌خیز

در مصرع دوم بیت هفده ((ابر بهار)) در دیوان ((شمع‌مزار))

به فکر مرگ بود زنده همچو ((شمع‌مزار))

در مصرع اول بیت بیست و یک ((فتنه پرست)) در دیوان ((فتنه سرشت))

چه سرکشان که نینداخت‌دهر ((فتنه سرشت))

ناگفته نمیتوان گذشت که در چاپ مسکود در بیت‌های ۱۴ و ۱۳ تذکره گپلوگرافی (اشتباه در

مصارع اول و دوم ابیات و افتاده‌گی چند مصرع) صورت گرفته است یعنی مصرع اول بیت ۱۳

را با مصرع دوم بیت چهارده گاتب اشتبا هایلک بیت تازه ساخته و مصرع دوم بیت ۱۳ مصرع

اول بیت ۱۴ از خامه اش لغزیده (۴۰).

این سه قصیده در تذکره چاپ مسکود صفحات ۵۸-۶۷ را دربر گرفته اند.

قصیده چهارم دیوان در ستایش محمد زمانخان پادو مطلع در ۳۸ بیت (۴۱).

## مطلع اول

چه صبح است صبح بهار جوانی شفق با شدش از می ارغوانی  
 قصیده پنجم در وصف نواب جانی خان شاملوی بیکلر بیگی هرات بادو مطلع در ۵۱ بیت (۴۲):  
 دارم مہی کہ گر بکشاید ز رخ نقاب خورشید را کند عرق گرم در حجاب  
 قصیده ششم در مدح نواب مذکور بادو مطلع در ۵۲ بیت (۴۳).  
 تو وزلف سیه و دامن حسن افشانی من وسودای پریشانی وبی سامانی  
 قصیده هفتم نیز در ستایش بیکلر بیگی نامبرده بادو مطلع در ۴۶ بیت (۴۴).

## مطلع اول

سحر شگفته جبین بیک تازه روی خیال کشید حلقه به گوشم زمزده اقبال  
 قصیده هشتم در تهنیت ورود نواب محمداعلیخان شاملوی بیکلر بیگی هرات بادو مطلع  
 در ۶۶ بیت (۴۵).

## مطلع اول

بهار عدالت بیفشاند دامان شد از تگهت فیض عالم گلستان  
 پس از قصاید دو غزل از ردیف ((میم)) در دیوان اضافه گردیده که شاید کاتب بعد هائزها  
 را دستیاب کرده و درج دیوان نموده است، تنها مطلعها آورده شد.  
 جانا به آب لعل شکر بار تشنه ام لب بر لبم گذار که بسیار تشنه ام (۴۶)  
 چولاله داغ رخ وزلف مہوشی دارم دل ضعیف و دماغ مہوشی دارم (۴۷)  
 غزل نخست دارای نه بیت و غزل دوم دارای هفت بیت میباشد.  
 پس ازین دو غزل مرثیه که در درگذشت میرزا ارشد به صورت ترکیب بند سرایش یافته  
 درج شده است. این ترکیب بند پنج بندی دوه بیت سروده شده (۴۸)، در بیت اخیر بند دوم  
 تاریخ درگذشت ارشد به حساب ابجد چنین قید است:  
 اندیشه بود مایل تاریخ فوت او دل گفت ((ارشد فصحای زمان چه شد)) (۴۹)  
 عبارت ((ارشد فصحای زمان چه شد)) به حساب ابجد ۱۱۰۴ هجر است که تاریخ فوت او را را به  
 میکند. ازین بست ماه درگذشت نیز فهمیده میشود:

گردی سفر در آخر ذی الحجه از جهان داغ نوی به جان محرم گذاشتی  
 همچنین از قطعه که خود ارشد در سال ۱۰۸۴ دوبیدایش پسر خویش گفته است نیز میشود عمر و  
 تاریخ تولد ارشد، تاریخ بیدایش و نام پسرش را به خوبی تعیین کرد، در بیت نخست میگوید:  
 ز امید فرزند بودم ملول که عمرم به پنجاه ونه در رسید  
 در بیت دیگر میگوید:

چواز گلین ار شد این گل شگفت  
 در بیت اخیر ماده تاریخ را چنین یافته:  
 درین فکر بودم که ناگاه خضر  
 مسومی شد آخر به عبدالرشید  
 بگفتا ((بسود ار شد این رشید)) (۵۰)  
 (۱۰۸۴ هـ)

گویا در سنه ۱۰۸۴ پنجاه و نه سال داشته، لذا تاریخ تولدش ۱۰۲۵ هـ بوده و ۷۹ سال عمر دیده.  
 محمد رضای برنابادی تاریخ پیدایش او را این طور قید کرده است: ((... تاریخ تولد ایشان نیوم  
 صد و شصت و دوازدهم شهر صفر المظفر سنه ۱۰۲۵ مطابق توشقان ثیل شمس در برج حوت و قمر  
 در اسد بوده این مصرع مشتعل بر تاریخ تولد ایشانست))  
 ((گلی از گلین امید بشگفت)) (۵۱)

به حساب ابجد ازین مصرع ۱۰۲۷ حاصل میشود. احتمال به یقین اینست که این فقره چنین  
 بسوده:  
 ((گلی از گلین امید بشگفت)) (۵۱)

که در ست ۱۰۲۵ رابه دست میدهد. در ((میرزایان)) آریانا صفحه ۹۸، ش ۱، سال ۱۳۴۷  
 و تذکره رضای برنابادی چاپ مسکو ص ۴۶ و آثار هرات ص ۴۲۸ ج ۲ تاریخ وفات ارشد  
 را، ۱۱۱۴ قید کرده اند.

چطوریکه در بالا حساب کردیم نظر به مصرع ابوطالب مایل برنابادی ماده تاریخ صریحا عدد  
 ۱۱۰۴ را رایه میکنند که هیچ گونه شك و تردید در زمینة باقی نمیمانند، گذشته ازین در ((میرزایان))  
 آریانا همان صفحه ۹۷ از مصرع ((فردوس برین مقام ارشد)) نیز ماده تاریخ را خواسته اند که  
 استخراج گردد. ازین مصرع به حساب ابجد ۱۲۹۸ بیرون میشود که به هیچ صورت نمیتواند  
 سال وفات ارشد باشد احتمال به یقین چنین است که درین مصرع کلمه ((اوشد)) را ((ارشد))  
 خوانده و ازین سبب تفاوت زیاد حسابی رونما گردیده است، پس اگر مصرع ((فردوس برین  
 مقام اوشد)) که در اصل چنین بوده است قرائت شود حاکی بر تاریخ فوت ارشد میگردد که سال  
 ۱۱۰۴ هجری باشد، لذا نظر به دو ماده تاریخ هستند سال وفات ارشد ۱۱۰۴ هجری قمریست  
 نه ۱۱۱۴ هـ که محمد رضا اشتباهی قید کرده و دیگران آنرا تکرار نموده اند.

آغاز مرثیه ابوطالب مایل در مرگ ارشد:

طبع شگفته در چمن روز گار نیست  
 زهنگه خیزان بود اینجا بهار نیست (۵۲)

پس از مرثیه ارشد در دیوان چند قطعه ماده تاریخ پیدایش و درگذشت و ساختن و امثال  
 آن از خامه مایل درج میباشد.

قطعه اول در درگذشت یکی از شریعتمداران غوریان در نه بیت که ویرا ((صدر ملت دین)) خوانده اند. بیت متضمن تاریخ :

پی تاریخ فوت او ملک قدر  
 که ناکه منهی غیب آمد و گفت  
 بر راه فکر میزد خاطر م گام  
 که رفت از غور بان آداب اسلام  
 وقتیکه از غوریان که به حساب ایجاد ۱۲۶۷ می شود آداب اسلام کشیده شود که ۱۴۰ باشد با قی  
 ۱۱۲۷ میماند که سال وفات است .

قطعه دوم درباره تاریخ تولد میرزا محمد محسن بن میرزا ابوالفتح که برادر میرزا محمد کاظم پدر میرزا محمد رضامی باشد در هفت بیت گفته شده ، دو بیت اخیر آن :

تاج سر نامت زازل گشته محمد  
 تاریخ و نودت ز خرد جست دلم گفت  
 ایام ترا محسن ازین واسطه گفته  
 ((زیبا گلی از گلشن اقبال شگفته))  
 (۱۱۲۹ هجری)

گفتیم که بعضی نادرستیها و عدم تطابق در عینیات تذکره به دیده می رسد که در موقعش از آنها ذکر شد اینک یک موضوع دیگر نیز قابل توجه و پژوهش است. در عنوان قطعه تولد میرزا محمد محسن در دیوان آمده: تاریخ تولد میرزا محمد محسن بن میرزا ابوالفتح بن میرزا ابوطالب، این تاریخ مسطور مرحوم مبرور میرزا محمد محسن مذکور نسبت برادری با مرحوم قبله گاهی امیرزا محمد کاظم والد جامع این اشعار و راقم این سطور داشته اند غفرالله لهم و نور مر قدهم.  
 (۵۳)

در صفحه ۷۰ تذکره چاپ مسکو میرزا محمد رضا که مسطور فوق نیز از قلم وی برآمده می نویسد:

((و از اولاد مرحوم قبله گاهی ام میرزا ابوالفتح سه خلف الصدق که موسوم به محمد رضا و میرزا محمد باقر و میرزا محمد کاظم غفراله لهم فرموده بودند مانده بود، والد مرحومان عمویم میرزا محمد رضا و ابوی خدا یگانیم میرزا محمد کاظم همشیره مرحوم میرزا محمد علی بنشی است...))

از مقایسه این دو نوشته که به قلم میرزا رضای برنابادی صورت گرفته معلوم میشود که میرزا ابوالفتح پدر کلان محمد رضا چهار پسر داشته نه سه پسر چطوریکه در تذکره درج کرده است، چنانکه تاریخ تولد میرزا محمد محسن را مایل برنابادی پدر بزرگش سروده . میتوان حدس زد که شاید میرزا محمد محسن در خوردسالی فوت کرده باشد گرچه تاریخ وفاتش در دیوان و تذکره نیامده، باز هم هرچه باشد پسر میرزا ابوالفتح و عم میرزا رضاست ، ولو هم از

مادر دیگر بوده باشد، لذا میتوان گفت که یا اورا از یاد برده و یا به کدام علت دیگر از قلم انداخته .

پس از قطعه تاریخ تولد محمد محسن ماده تاریخ حوضی در دو بیت درج دیوان گردیده:  
این برکه که گشته همچو کوثر مشهور      داغست زرشک مو چه اش طره حور  
تاریخ طراز چون شدم رضوان گفت      «ظاهر بادا جرعه کش جام ظهور» (۵۴)  
این حوض را میرزا محمد ظاهر (۱۰۲۷-۱۰۹۹هـ) برادر ارشد ساخته بود. (۵۵)

قطعه چهارم شش بیت رفته ایست که برای رفتن به برناباد به میرزا اعطای طیب نوشته است که در ((میرزایان)) آریانا هر شش بیت و در ((میرزایان)) خراسان چهار بیت آن به چاپ رسیده، محض در مصرع دوم بیت اول در عوض ((چون فلاطون)) در دیوان ((صد فلاطون)) آمده است. (۵۶)

((کمینه نسخه نویسی تو صد فلاطون است))

قطعه پنجم هفت بیت از مرثیه ایست که در تزییه بنی عم مایل میرزا اسمعیل بن میرزا ظاهر برنابادی انشا شده و آن مرثیه مفقود الاثر بود ایاتی را که میرزا محمد مهدی بن میرزا صالح بن میرزا اسمعیل به حافظه داشته محمد رضا آنرا ثبت دیوان کرده است (۵۷).

بیت ماده تاریخ :

خواستم تاریخ فوتش جبریل فکر گفت      «کرد اسمعیل جان قربانی بی ما چرا»

(۱۱۱۰هـ)

پس ازین قطعه ترکیب بندی درنه بیت و دو بند تحت عنوان «تاریخ وفات میرزا محمد کاظم از زبان پسرش قایل برنابادی» ثبت گردیده (۵۸).

بیت نهم محتوی ماده تاریخ:

گردد مه و روز و سائش ظاهر      وز (یوم جمعه بیست و چهار سوال)

(۱۱۹۸هـ)

به تعقیب این ماده تاریخ عبارت ذیل ثبت شده:

((وفات مرحمت وغفران پناه علین جایگاه قبله گاهی صاحبی ام میرزا محمد کاظم فی اوسط شهر شوال المکرم سنه (۱۲۶) دعوت حق را لبیک گفته به جوار رحمت ایزد سبحانه پیوستند الهی حق سبحانه تعالی آنهر حوم را آمر زیلعغریق درهای رحمت بی منتهای خود گردانند به حق النبی واله))

درین دو نوشته نکات قابل غورو تأمل زیاد وجود دارد که نمیشود آنها را نادیده گرفت:

۱ - اینکه محمد رضا برادر دیگری داشته که قایل تخلص میکرده و مرثیه پدر خود را سروده است .

۲ - درعنوان مرثیه فخره از زبان پسر شش دلالت برین میکند که گویا کسی دیگر آنرا نوشته نه پسر محمد کاظم .

۳ - در یاد داشت دوم که به قلم پسر متوفی نوشته شده هیچ تردیدی وجود ندارد .

۴ - ماده های تاریخ به هم سر نمیخورد ، در مرثیه ۱۱۹۸ و در یاد داشت سنه ۱۲۶ یعنی ۱۲۰۶ درج گردیده که از نقطه نون برای طرز نوشت ۱۲۰۶ کاتب استفاده برده است .

۵ - از یک بیت مرثیه نیز به خوبی مفهوست که آنرا قایل پسر محمد کاظم منظوم کرده :

ایکاش که در خدمت والد منہم  
از شربت مرگ میشد م بر خوردار

۶ - در یاد داشت اوسط شهر شوال ذکر یافته در حالیکه در مرثیه ۲۴ شوال ثبت است .

در (میرزایان) آریانا ، میرزایان ، خراسان و تذکره چاپ مسکو از داشتن محمد رضا برادری به تخلص قایل ذکر نیامده ، همچنین مرثیه که او سروده ثبت تذکره نگردیده است ، بلکه رضای برنابادی مرثیه مفصل دیگری را که تراویده فکر خودش میباشد به شکل ترکیب بند در چهار بند و هفتاد بیت سروده درج تذکره خود نموده است (۵۹) . درین ترکیب بند وی چندین بار ما ده تاریخ را در مصارع جداگانه باشکال مختلف یافته و همه آنها دال برین است که محمد کاظم در سال ۱۲۰۶ هـ درگذشته است :

جواب داد که در یک هزار و دوصد و ششش ((یوم جمعه بیست و چهار شوال))

(۱۲۰۶ هـ)

در تذکره ((بیست و چهارم)) ثبت شده که نادرست میباشد .

در بیت دیگر میگوید :

چو بشهر ندهمین سال میشود ظاهر  
((زیوم جمعه بیست و چهار زشوال))

(۱۲۰۶ هـ)

در این بیت سه بار تاریخ را ذکر نموده :

ز ((هم)) و ((غم)) و ((عنا)) هم بغی و این تاریخ

۱ / توان رسید و توان کرد غور صورت حال

از کلمات ((هم) ، غم ، عنا)) و کلمه غور که دوبار در بیت آمده نیز ۱۲۰۶ هجری قمری حاصل میشود که سال مرگ محمد کاظم پدر محمد رضا است .

و اگر مصرع مرثیه نخست را ((واژ یوم جمعه بیست و چهار شوال)) قبول کنیم در آن صورت ۱۲۰۶ به حصول پیوند دکه مطلوب میباشد .

در مورد برادر میرزا محمد رضا: اگر کلمه قایل را بفهموم گوینده بپذیریم پس عبارت ((از زبان پسرش)) را چه میتوان تلقی کرد و اگر آنرا مایل بخوانیم ابو طالب مایل در سال ۱۱۳۰ فوت کرده است درین وقت برحیات نبوده بهر حال این موضوع نیز پژوهش بیشتر و کنتبکا وی زیاد برعلاوه مند انرا ایجاب میکند.

دریک بیت پایان پیشگفتار آمده است :

لیکن کردم به قدر حال خود در جمع آن سعی تا ماند ز قایل چند وقتی یادگار  
درین بیت قایل را به هر مفهومی که قبول کنیم مغل معنی نبوده درست افاده  
مطلب مینماید، یعنی مراد از قایل اگر گوینده دیوان باشد یعنی مایل بر نابادی و یا  
هم اگر سراینده ابیات پایان دیباچه اعنی میرزا محمد رضا و یا هم اگر مایل  
خوانده شود باز هم درست بوده مطلبی را که خواننده از آن طالب است افاده میکند.

پس از قطعات در دیوان رباعیات مایل نگاشته شده که مجموع آنها شانزده رباعیست. با حتم  
رباعیات دیوان پایان میدهد. غزلیات مایل حداقل پنج بیت و حداکثر پانزده بیت دارد.

چطور یکه گفتیم در غزل مایل کوشیده به سبک هندی سخن سرا کرده، از همین جهت همیژات  
و مشخصات این شیوه در غزلیات وی جلوه گراست. تا اینجا از مندرجات دیوان مایل بر نابادی  
از نظر کتابشناختی بحث کرده شد، آنچه وابسته به محتویات معنوی و تحلیلی میباشد نا آنجا که  
نگارنده از گزیده اشعار وی در ک کرده تا اندازه امکان بر آن بحث میشود.

مایل بر نابادی که گرم و سرد روزگار را زیاد دیده و بانیک و بد جامعه سرو کار داشته،  
از پیشامد های زندگانی و خوب و بد آن و فراز و فرود های دورا ن به حیث یک انسان انتباه  
گرفته است همه آنچه را در ک کرده، و اکثر آنرا در اشعار خود انعکاس داده خواننده و آینه  
گمانا در بسیاری موارد هشدار گفته بر حذر میدارد و بسیاری مسایل را با خواننده خویش صریحانه  
به میان میگذارد.

در بررسی گزیده اشعار مایل طریق تازه در پیش گرفته شده است که تا حال در تاریخ ادب  
فارسی کمتر سابقه دارد.

نگارنده را عقیده برینست که قدرت شعری شاعر بیشتر در افاده موضوع واحدی که با  
مضامین متنوع و ابداعی ابراز و با عبارات و تراکیب جدید و نوین آذین میگردد خوبی تعیین  
شده میتواند، گویا به سهولت میشود پی برد که چگونه می خیالات و تصور او در زمینه یک مساله  
و احد چه تلهای رنگارنگ و گونه گونه بود جو آورده و قدرت فکر و بیان او در افاده محیط مدنظر  
تا چه اندازه گسترده می و گشاده می داشته معانی و مفاهیم علییده و جداگانه را تا به کدام  
پایه توانسته موفقانه ابراز کند و چطور از عهده بر آید. به اساس همین مفاوره از گزیده اشعار  
مایل بر نابادی موضوعهایی مدنظر گرفته شد و اشعار سروده شده در آن زمینه هابرو نویسی



گردید و از جهات مختلف بررسی های ادبی تحت مذاقه قرار گرفت و پیمانه قدر تشعری  
شاعر و نیروی تخیل او نامرز لازم ارج گذاری گردید .  
برای اینکه مضمون بدرازا نکشیده خسته کن و ملال آور نگردد به این بخش مقاله با دوج  
دو غزل وی به همین جا خاتمه داده میشود و بخش دوم در شماره های آینده خدمت خوانندگان  
گرامی تقدیم میگردد:

## غزل

چون موج ناگدشتن ازین آب تابگی	خم شد قد تو حرص می ناب تابگی
خوردن چوساغر این همه خوناب تابگی	تا خنده آیدت بلب از فیض نشئه
واله شدی باین گل مهتاب تابگی	محو نمود دولت دنیا چه گشته بی
تحصیل مال و ثروت و اسباب تابگی	سازان زاد راه فنا هم ضرورت است
سر پیچی از اطاعت قلاب تابگی	ای ماهی محیط فنا تن به عجز ده
هر سو دویدن تو چو سیلاب تابگی	نتوان بسی روزی خود را زیاد کرد
نازش به نام و فخر به القاب تابگی	ای زیر دست نفس و هوا خاک برسرت

مایل زدوستان چو تمنا ی دیدن است

راضی شدن به زحمت احباب تابگی

## غزل

خون ز چشم انجم و افلاک می آید برون	می زخم انگور تا از تاک می آید برون
عیسی گل تا ز مهد خاک می آید برون	مریم ابر بهار از برق درخون می تپد
از گمان تاثیر آن بیباک می آید بیرون	میگشاید صدره آغوش تمنا سینه ام
از نقاب آن روی آشناک می آید برون	در چمن ایگل ز خجلت آب باید شد ترا
کم نم از چشم خس و خاشاک می آید برون	گرفته در خاک ره ابر بهار از تشنه گسی
دا من عصمت لبان پاک می آید برون	عشق را نازم که از سر پنجه بد تا مش
کی گرم از عهد اساک می آید برون	کم ز جود ابر نیسانی نشد بغل صدف

معنی برجسته رامایل به چشم کم مبین

کین شرر از شعله ادراک می آید برون (۶۰)

## پاورقیها :

۱ - دیباجه دیوان، ص ۱، تذکره، صفحه ۵۱.

۲ - تذکره صفحه ۴۵ مینویسد: «اشعار بیکه بالفعل از آن مرحوم باقی مانده از قصاید و غزلیات  
و مقطعات و رباعیات و مثنوی تخمیناً دو هزار فرود میشود، به اساس میکرو فلیم نسخه مو زیم

بریتانیا (or. 354I) یوان ارشد که از مثنوی برگزیده بار محض پیشگفتار آنرا داراست و اصل مثنوی در آن نیمه‌های سایر اجناس شعر بالغ بر ۷۶۰ بیت میشود که با مثنوی برگزیده بار به ۷۸۰ بیت خواهد رسید. دیوان بدون پنج صحیفه دیباجه برگزیده بار در ۲۵۹ ورق کتابت گردیده به تاریخ ۱۸۸۸م در موزیم بریتانیا قید گردیده است. دیباجه برگزیده بار نسخه بریتانیا در پنج صحیفه کتابت گردیده است و آنچه را که آقای احمد گلچین معانی آغاز نسخه کتابخانه آستان قدس خوانده اند با نسخه موزه بریتانیا تفاوتی دارد و دو بیت آورده‌گی شان در مدح عباسقلی خان در آن موجود نیست و هم معلوم نمی‌شود که به نام چه کسی مثنوی ساخته شده، گویا از پنج صفحه این دیباجه منسیانه محض يك صحیفه آن در نسخه آستان قدس به جا مانده است. (ر. ک. آریانا ش ۱، سال ۱۳۴۷، ص ۲۸.

۳ - تذکره، ص ۸.

۴ - مقدمه دیوان، تذکره، ص ۵۲.

۵ - این گزینده در ۱۱۱ صفحه صورت گرفته است.

۶ - میرزایان برناباد: اثر مایل هروی که از شماره مسلسل ۲۷، سال ۱۳۴۶ مجله آریانا

چاپ آن آغاز یافته و به ش ۲۷۷ سال ۱۳۴۷ بایان می‌دهد که پس ازین برای ایجاز سخن به ((میرزایان)) آریانا از آن نام برده میشود.

۷ - میرزایان برناباد: مقاله دکتر عبادی، روشنگر، مجله خراسان، ش ۲، سال دوم، ۱۳۶۱، صص ۱۵۰ - ۱۶۶. پس ازین برای اختصار کلام به ((میرزایان)) خراسان از زیاد آوری مگردد.

۸ - آثار هرات جلد دوم، صص ۴۲۵ - ۴۵۴، سال ۳۰۹، چاپ هرات.

۹ - انتشارات دانش، شعبه ادبیات خاور، مسکو، ۱۹۸۴م.

۱۰ - آقای مایل هروی نسخه دیگری از دیوان مایل برنابادی را نزد ناژمانده گان وی دیده‌اند.

((میرزایان)) آریانا، ش ۱، سال ۱۳۴۷، صص ۱۰۲.

۱۱ - تذکره ۷۵ صص ۴۶، ۴۹، ۵۰، ۵۲، ۵۳، ۵۸، ۶۸، ۷۵.

۱۲ - میرزایان، آریانا، ش ۱، س ۱۳۴۸، صص ۱۰۲.

۱۳ - تذکره، ص ۶۹، ((میرزایان)) آریانا، صص ۱۰۲.

۱۴ - در ماده تاریخ کلمه ((شده)) که مطابق هوازین دستوری ((شده ای)) باید نگاشته شود

نظر به ایجاب حساب ابجد بدون ((ی)) ثبت کرده شد تا عدد ۱۰۵۱ حاصل گردد و گرنه با ((ی)) ۱۰۶۱ برمیاید.

این نوع طرز نگارش در دواوین شعراي گذشته پیوسته به دیده میرسد، یعنی صورت

خطاب ضمیر دوم را به شکل ((ع)) اضافت‌مینگاشته‌اند و غزلها و قصاید با این ردیف

زادر حرف: ((ه)) درج‌میکرده‌اند .

۱۵ - تذکره، صص ۵۶-۵۷ .

۱۶ - تذکره، ص ۵۶ .

۱۷ - تذکره، ص ۵۶ .

۱۸ - تذکره، صص ۵۲-۵۴ .

۱۹ - تذکره، ص ۵۴ .

۲۰ - سلسله سلاطین اسلام، ترجمه روسی، اثر یوسوارت، چاپ مسکو، سال ۱۹۷۱، ص

۱۰۶، اعلام، فرهنگ معین، تهران: سال ۳۵۳۶، ص ۱۰۰۶ .

۲۱ - تذکره، ص ۵۳ .

۲۲ - تذکره، صص ۸، ۱۳، ۵۷ .

۲۳ - تذکره، صص ۸، ۷۰ .

۲۴ - تذکره، صص ۵۴ .

۲۵ - تذکره، صص ۵۵ .

۲۶ - تذکره صص ۹، ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۵۸، ۶۱، ۷۰، ۷۳ .

۲۷ - تذکره، ص ۵۲ .

۲۸ - تذکره، ص ۵۳، ((مرزایان)) ((خراسان)) ((بود)) .

۲۹ - درین مصرع در تذکره، ص ۵۲ ((وشد))، ((مرزایان)) خراسان ((شد)) وزن مختل .

۳۰ - تذکره، ص ۵۰ شش هزار، ص ۵۲ هشت هزار، دیباجه دیوان هشت هزار، همچنین در

صفحه ۵۰ تذکره جمع آوری دیوان پس از هفتاد سال، درص ۵۱ و ۵۲ (منظومه مقدمه) و

پشگفتار پس از هشتاد سال آمده .

۳۱ - تذکره، ص ۷۰، در ((میرزایان)) آریانا، ص ۱۳، این شاعر ناشناخته قلمداد گردیده

است .

۳۲ - ((میرزایان)) خراسان، ص ۱۶۰ .

۳۳ - گزینہ، ص ۷۰-۷۴، تذکره ۵۸-۶۱ .

۳۴ - ((مرزایان)) آریانا، ص ۶۱، ش ۲، سال ۱۳۴۷، ((میرزایان)) خراسان، ص ۱۶۰ .

- ۳۵ - آثار هرات ، ص ۴۴۶، جلد ۲.
- ۳۶ - گزینه ، ص ۶۲-۶۵.
- ۳۷ - تذکره، ص ۶۴.
- ۳۸ - تذکره، ص ۶۵.
- ۳۹ - تذکره ، ص ۶۵.
- ۴۰ - باید یاد آوری کرد که تذکره چاپ مسکودر مورد متذکره مطابقت تام دارد به استثنای مصرع اول بیت بیست که با ((میرزایان)) آریانا هم رنگ میباشد ، تذکره، ص ۵۸.
- ۴۱ - گزینه ، ص ۷۴-۷۶ .
- ۴۲ - گزینه ، ص ۷۶-۷۹.
- ۴۳ - گزینه ، ص ۷۹-۸۲ .
- ۴۴ - گزینه ، ص ۸۲-۸۴.
- ۴۵ - گزینه ، ص ۸۴-۸۸.
- ۴۶ - گزینه ، ص ۸۸.
- ۴۷ - گزینه، ص ۸۹.
- ۴۸ - گزینه، ص ۸۹-۹۲، تذکره، ص ۴۶-۴۷.
- ۴۹ - گزینه ، ص ۹۰، تذکره، ص ۴۶ .
- ۵۰ - دیوان ارشد ، نسخه موزیم بریتا نیا، ص ۷۷، ورق ۷۷.
- ۵۱ - ۵۴ گزینه ، ص ۹۴ .
- ۵۵ - تذکره، ص ۴۸.
- ۵۶ - گزینه، ص ۹۴.
- ۵۷ - گزینه ، ص ۹۴-۹۵.
- ۵۸ - گزینه ، ص ۹۵.
- ۵۹ - تذکره، ص ۱۲۲ و ۱۲۴.
- ۶۰ - گزینه، ص ۹۶-۹۸.

دكتور نعمت محكم و  
پوهنمل ضياءالدين ضياءاقيصاري

## پليدنازم و كاربر د آن در زبان

زبان آد مي پديدهء تكامل يابنده ، تفسير پذيرودگرگون شونده است كه در روند تفسير پذيري و تكاملش همواره صيقل مي يابد و تناسب مي پذيرد، اما گاهي عكس سخنان فوق تحقق مي يابد و عنصر هايي در آن به صورت افزايش (تكرار) پديدار ميگردد. اين حالت، تصور ، ناكراتمندي پديده هارا در تناسب باقانون ، يگبارديگر پديدار تر ميگرداند.

كاربرد تكراري يا اضافي واژه در زبان علل و دلایل عيني دارد. ناگفته پيدااست كه كميت و كيفيت كاربرد واژه گان زبان و معاني آنها همپاي تكامل زبان همواره در مسير دگرگونيها قرار دارد و اين حالت راميتوان در رابطه به متروك شدن، آرخبهيك (باستاني) و استر يك (تاريخي) شدن واژه ها، پيدايي واژه ها و دانشواژه هاي نو (نيولوگيزمها) كار بردواژه هابه معنای تازه و نو توسعه ، معنایی و محدود شدن هئای واژه هابه خوبی مشاهده كرد .

در زبانشناسي تكرار واحد های زبانی مجاور غير مجاور را، كه از نظر معنایی همگون يا هممعنا باشند ، پلينازم (يوناني Pleonasmus - افزايش) ميگويند . قابل تذكر و تا كيدااست

كه هر نوع افزايش (تكرار) را نميتوان پلينازم گفت. زيرا ماهيت اين مساله نه در تكرار اشكال و ساختمانها ، بلكه در تكرار معنا ها نهفته است عدم دقت در موضوع در بعضی حالات منجر به آن ميگردد كه از اين دانشواژه تعبير ها و دريافت هايي ناهمگون به وجود بيابد . غالباً پلينازم با بعضی

ازحادثه های دیگر زبانی آمیخته میشود . به‌ویژه مرز بین پلینازم و توتالوژی نها یت دقیق، پیچیده وقابل بحث‌است .

به فکر ما پلینازم را باید به اصطلاح((نوع))وتوتا لوزی رابه اصطلاح ((جنس)) درنظر گرفت. یعنی پلینازم از مفهوم گسترده تری برخوردار بوده ،توتالوژی راهم احتوا مینماید ، یابه‌سخن دیگر توتا لوزی بخشی از پلینازم‌است .

هرگاه واحد زبانی تکرار شونده‌هیچگونه‌وظیفه معنا یی رابه عهده نداشته باشدوصرفه از نظر شکل تکرار گردد این حادثه تفتالوژی گفته میشود واگر واژه یاونده تکرار شونده به نحوی وظیفه اسلوبی رابه‌عهده داشته باشد ،این حادثه تفتالوژی نبوده ،پلینازم گفته میشود. مادرین مقاله، نظر به چگونه گی کار بسردتکراری(افزایشی) عنصر های زمانی گونه های زیرین پلینازم رادر یافته ایم.

۱ - پلینازم لغوی (لکسیک) : درین نوع واژه های هم‌معنا به صورت جفت پهلوی هم به‌کاربرده میشود . مثلاًدر عبارتهای سنگت‌حجرالاسود، پل صراط \*سرنپهانو در زبان اوزبیکی لحم گوشت (گوشت بی‌استخوان) درین چاحتی درمعنی کلمه تغییر واردگردیده است .

۲ - پلینازم معنایی(سیمانتیک) :درین‌قسم پلینازم ،حالت نسبتاً دگر گونه است ، یعنی درین صورت نه تکرار واژه های هم‌معنا بلکه تکرار منطقی معنی هادر نظر است .

مثلاً: در عبارتتهای ؛با چشم دیدن،باگوش شنیدن واژه‌های دیدن، شنیدن به تنهایی بدون تذکر واژه های باچشم وباگوش عین‌مفاهیمی‌رافاده مینمایند که با آنها افاده‌میکند.

۳ - پلینازم وندی : این گونه پلینازم در زبان‌های بیوندی بیشتر دیده میشود درین گونه پلینازمها ،وندتهای همگون یا هم‌معنا تکرار میشود . این گونه پلینازم در زبان دری در اجزای متجانس جمله هابه مشاهده میرسد ، مثلاًدرین جمله: در افغانستان تاجیکها ،اوزبکها ، ترکمنها، پشتونها ، هزاره هاو خله‌های دیگر زنده گی مینمایند در جمله بالا پسوند جمع (ها)در هر یکی

\* پنداشته شده است که ((صراط)) معرب((چنود)) پهلوی وهر دو به یک‌معنی است. در متون پهلوی ((چنودپل)) ثبت شده‌است . شاید در دری پل صراط به‌همین علت گفته میشود، واگر چنین باشد پلینازم نیست.(هیئت تحریر) .

از اجزای متجانس جمله جدا جدا و به صورت تکرار به کار رفته است، در حالی که نشانه جمع میتواند صرف در جزء آخری و یا دروازه متحد کننده آمده، به خاطر افاده درست معنی خاصی و بسنده باشد، بدینگونه: در افغانستان تاجک، اوزبیک، ترکمن، پشتون، هزاره و خلق دیگر زنده گی مینمایند.

قابل تذکر است که در جمله نخست پسوند جمع (ها) به صورت تکرار به کار برده شده است البته در چنین حالت تکرار وند وظیفه اسلوبی رابه عهده دارد. یعنی به منظور تشخیص اجزای متحد کننده و تاکید بر مجزا بودن آنها به کار بسته میشود.

۴ - پلینازم لغوی - وندی (لکسیک - افکسل): از گونه های که در بالا یاد کردیم فرق دارد. در این نوع پلینازم دو واژه یا وند همگون تکرار نمیشود بلکه معنای دستوری یا لغوی موجود در ریشه واژه به وسیله وند ها تکرار میگردد. مثلا: در بعضی از واژه های متداول عربی در زبان دری مفهوم جمع وجود دارد ولی بعضا این مفهوم بار دیگر به وسیله وند های (ها، ان) بار دیگر تکرار میشود. البته این شیوه کار برد در زبان گفتار بوده مخالف نورم زبان ادبی میباشد، در این مثالها:

خبر - اخبار - اخبارات یا اخبارها، در زبان اوزبکی اخبارات کر  
منزل - منازل - منازل ها (در متون زبان دری دیده شده است)

امر - امور - امورات

حال - احوال - احوالات، وغیره.

در بعضی از حالات تصغیر و تحیب هم پلینازم اسلوبی را میتوان دید طفلک چوچه گک، پرندک کچک، در عبارت نخست چهار مرتبه و در عبارت دوم سه مرتبه معنای تصغیری تکرار شده است.

پلینازم در عده زیادی از زبانهای جهان دیده میشود. مناسبانه تاهنوز در زبانشناسی از جهت نظری و به صورت عمیق و همه جانبه بررسی نشده، علل و عوامل پیدایی آن در زبان کاملا تحقیق نگردیده است. ما در این مقاله به بحث پیرامون یکی از گونه های آن یعنی تکرار واژه ها و وند هایی که از یک زبان به زبان دیگر اقتباس شده است میپردازیم و به برخی از تکرار واحد های زبانهای دری و اوزبیکی به گونه مثال اشاره مینماییم.

زبان اوزبیکی در روند تاریخ بابرخی از زبانهای غیر خویشاوند در همسایه گی قرار داشته و از این زبانها، از جمله از زبان دری به درجه معینی واژه ها و وند ها وارد این زبان گردید.

است، که در نتیجه در انگشاف زبان اوزبیکي اثر پرباری باقی گذاشته است و این مؤثریت در زبان اوزبیکان افغانستان به مراتب نیرومندتر به مشاهده میرسد.

واژه ی‌اوند متداخل از یک زبان به زبان دیگر نمیتواند معنی ی‌اشکل اصلی خود را همواره حفظ نماید. در بعضی حالات معنای واحد های زبانی زبان اولی غیر قابل فهم باقی میماند، این مسأله بنوبه خود منجر به کار برد تکراری در زبان می‌شود، بدینگونه:

۱ - دو کلمه زبان دری که در زبان اوزبیکي داخل شده است وظیفه یک کلمه را انجام میدهد این واژه نه به معنای اصلی، بلکه به معنای غیر اصلی دلالت مینماید و در معنای کلمه تغییر معنایی به وجود می‌آورد و در نتیجه یک عبارت متشکل از عنصر دری و ازبیکي پی‌در پی ساخته میشود. مثلاً باش ایاق سرپا، خرسنگ تا ش و غیره، مقایسه کنید (سر - باش - پایاق خرسنگ تا ش) هر چند در اصل تکرار وجود دارد اما باز هم چنین کاربرد تکراری نورم زبان ادبی محسوب شده میتواند.

۲ - معنی واژه اقتباس شده به مرور زمان محدود میشود. بدین معنی که واژه پی‌در استعمال همه گانی تاریخاً قابل فهم بوده، در برخی از عبارتهای زبان معاصر محفوظ میماند و بدون توجه به معنای آن، واژه، اوزبیکي که همان مفهوم را افاده مینماید بار دیگر تکرار میشود، به گونه مثال: پل صراط کوپریکی. اگر این عبارت را از جهت معنایی تحلیل نماییم در می‌یابیم که سه واژه همگون به شکل همجوار به صورت تکرار به کار برده شده است. مقایسه کنید. (پل - دری صراط عربی، کوپریک - اوزبکی).

۳ - در برخی موارد در گفتار کسانی که به هر دو زبان تسلط دارند، پلینازم دیده میشود، مثلاً: بعد سوغون، اورته مانه، توزنمک بولماق. علت اساسی پدایی چنین حادثه های تکراری در زبان آن است که گوینده فکر خود را دقیقتر روشنتر و بهتر به مخاطب انتقال دهد. چنین کار برد به ویژه در شعر اهمیت خاص و وظیفه معینی را به عهده دارد. زیرا شاعر به منظور تأکید اندیشه اش و جلب توجه خواننده واژه‌ها را به تکرار به کار میرد.

گونه های کار برد ((تکراری)) که مادر بالا از آن یاد کردیم، پلینازم لغوی گفته میشود. کاربرد تکراری واحد ها و عنصر های زبان دری و اوزبیکي صرف در دایره واژه هام محدود نمیماند بلکه در وند هاهم به کثرت مشا هدمیشود.

۴ - وند های واژه ساز هم معنی، که در هر دو زبان وظیفه و معنای یکسان دارند به گونه پلینازم ((تکرار)) به کار برده میشود، مثلاً: در این جمله: اونگه طیب گرچلیک آته کسب. در این جمله، وند واژه ساز ((مگر)) زبان دری مایسونندواژه ساز ((چی)) زبان اوزبیکي هم معنی است





(آهنگر - تیمیر چی، کارگر - ایسچی) رو شن است که وندهای ییت زبان توام باواژه‌های آن به زبان دیگر پذیرفته میشود، در مثال بالا پسوند ((چی)) جزء ریشه به حساب آمده وظیفه معنایی آن در نظر نمیباشد و پسوند اسم ساز ((چی)) زبان اوزبیکي بدان پیوسته است. که بدین ترتیب عنصر معنای مشخص درین جمله سه بار تکرار میگردد. مقایسه نمایید.

### طیب گر لیک

طیب چیلیک

طیب گر لیک

طیب لیک

در زبان اوزبیکي نام پیشه به وسیله پسوند ((چی)) افاده میشود. چنین تصور در مورد طیب که معنای شخص و معنای وظیفه را در خود دارد انطباق داده شده است که با معیار زبان ادبی مغایرت دارد.

۵ - گاهی وند زبان دری برای اوزبیک زبانها غیر قابل فهم بوده در زبان اوزبیکي به صورت پلینازم به کار برده میشود بدین توضیح که گوینده اوزبیک بدون فهم و درک معنای وند زبان دری، آن را در پهلوی وند زبان اوزبیکي به صورت تکرار به کار میبرد بگونه مثال درین کلمه‌ها: یاران لر، اوغلان لر و غیره.

در دوره های معینی وند جمع ((ان)) زبان دری در زبان اوزبیکي به معنای جمع به کار برده شده است. ولی به مرور زمان این وند جزء ریشه شده و به حیث یک مورفیم شکل گرفته است و بعدها پسوند جمع ((لر)) ترکی به حیث نشانه جمع بدان افزوده شده است.

۶ - در برخی موارد ((پلینازم غیر همجوار هم به مشاهده میرسد. چنین تکرار در هنگام کار بردیشوند های زبان دری در زبان اوزبیکي هم معنی های به وقوع می پیوندد، مثلا: سیر اونو مدار بیرلر (زمین های پرحاصل))، باسولت لی گیشی (مرد با هیبت)، نا اورین سیز گیر ماق (سختن بی موقع گفتن) در مثالهای فوق وند های: سیر-دار، بالی، نا-سیز باهم هم معنی وهم وظیفه اند، ۷ - کاربرد تکراری در همه وند هادیده میشود و دروند های شکل ساز میتوان چنین آمیخته می رابه خوبی مشاهده نمود. مثلا در زبان دری پسوند تصغیر ((ا-ک)) و در زبان اوزبیکي، پسوند تصغیری ((چه)) در مثال یو لکچه.

۸ - معنایی که به وسیله تصریف (فلکشن) درونی افاده میشود با ویژه گسهای زبان اوزبیکي

مطابقت ندارد. از این سبب عین معنی در محدوده‌وند های زبان دری دوباره تکرار میگردد، مثلا: او رمان زار ((جنگل)) توقی زار، یناق خانه (لیلیه) و غیره که در آن تفاوت معنایی ساختن های وند پذیر و وند ناپذیرنها یت ضعیف است .

۹ - پیشینه های زبان دری با وند های زبان اوزبکی به شکل پلینازم به کار برده میشود. مثلا: تاسحر گچه گپله شده ینک کابل دن تاهرا ت گچه (تاساوی گچه) کاربرد تکراری (پلیناستیک) واژه ها و وند های فوق میرساند که در موقعیت آنها ترتیب و نظم معینی وجود دارد. پیوسته عنصر اول تکرار یا اضافه بوده عنصر دوم وظیفه مشخصی را به عهده دارد. واژه یا وندی که از ینک زبان اقتباس میشود همواره در اول میاید. اشکال مختلف تکرار (پلینازم) معمولاً وظیفه اسلوبی را به عهده دارد و در بسی موارد به شکل غیر معیاری و خلاف هنجار های زبانی به کار برده میشود .

# بالنده گی کلمات، اصطلاحات و مفاهیم جدید و استعمال گسترده آنها در زبان دری

تحقیقات زبان شناسی تا بت نموده است که زبان های زنده دنیا همیشه در حال رشد و تکامل میباشند و به مرور زمان در اثر معاشرت متکلمین یک زبان با متکلمین زبان های دیگر، آمیزش مردم یک کشور با مردم و ساکنین کشور های بیگانه و همچنان از برکت بسط و گسترش مرادوت، مناسبات و همکاری های بین المللی و پیشرفت علم و تخنیک زبان های زنده حتی غنی ترین و توانا ترین آنها کلمات و اصطلاحات مورد نیاز خود را ناگزیر از یکدیگر اقتباس میگیرند و تدریجاً آنها را تابع قوانین فونولوژی (علم المصوت)، گرامری (دستوری) و اسلوب و اثره سازی خود در آورده، شامل ذخیره لغوی (فند لغوی) و خود ساختن و طرف استعمال وسیع قرار میدهند به عباره دیگر میتوان گفت که اقتباس این یا آن لغات و اصطلاحات جدید از زبانهای بیگانه باعث غنای ذخیره لغوی هر زبان اقتباس گیرنده میگردد. این مسأله نه تنها امروز در عصر تخنیک و تکنولوژی پیشرفته ما مطرح است بلکه در گذشته های دور نیز بمثابه یک مسأله جبری و ناگزیر مطرح بوده است. پس میتوان گفت که برای زبان اقتباس گیرنده اقتباس از زبان بیگانه یک پروسه خلا قانه است. هر قدر زبانی کاملتر گردد تفکر و اظهار نظری که توسط آن صورت میگیرد کاملتر و غنی تر میباشند.

امروز بشریت در عصر تحولات سریع و انقلابی علم و تخنیک بسر

بجا است تا اضافه شود که زبان با وجود غنی بودنش در عین زمان نیز بطور متوازن با چنین دگرگونی‌ها تحولات لازم را بخود میگیرند و هر چه غنی تر میگردد.

همزمان با رشد پروسه انقلابی و توسعه، تحکیم و دفاع از دست آورد های انقلابی در کشور در زبان دری نیز یک سلسله نوآوری های جدید لسانی از قبیل الفاظ جدید و مفاهیم جدید دخیل و مورد استفاده عام قرار گرفته است.

با لایحه با تکمیل این پروسه و استفاده همه جانبه اصطلاحات جدید امروز زبان های دری و پشتونست به ۱۰-۲۰ سال قبل غنی تر گردیده اند و این پروسه خلاصانه هنوز ادامه داشت.

این مقاله از نگاه محتوی خود البته همه واژه های جدید الاستعمال امروزی زبان دری را در بر نمیگیرد سعی بعمل آمده تا در نتیجه تحقیقات با استفاده از اسناد و نشرات حزبی دولتی و اجتماعی کشور معمولترین لغات اصطلاحات و مفاهیم جدید ورود یا جدید الاستعمال زبان دری اولتر از همه آن واژه ها و مفاهیم نو پیدای سیاسی را که رابطه مستقیمی به ساختار حزبی، دولتی، اجتماعی و سایر عرصه های سازمان افغانستان نوین دارد جمع بندی و به چندین کتگوری تفکیک گردد که ذیلا به تشریح آن میپردازیم.

**کلمات جدیدی که بعد از انقلاب ثور بطور وسیع مورد استفاده قرار گرفته است**

آبده بنائی است که یازگار کسی را نشان میدهد. مثلا ابده سپاه می گنم، ابده شهدای راه انقلاب.

آموزگار شخصیکه درس میدهد، آموزنده، استاد، معلم هم گویند. بعد از انقلاب ثور بمعنی مبلغ یا معلم کورس سیاسی نیز استعمال میشود.

اتحادیه انجمنی که هم مسلکان دور هم جمع آیند. اتحادیه نویسندگان، اتحادیه هنرمندان، اتحادیه ژورنالستان، اتحادیه ترانسپورتی.

اردو گاه جا ئیکه مردم برای استراحت جمع شوند ، در زبان دری معاصر اصطلاح کمپ نیز بدین معنی استعمال میشود .

استقامت جهت .

انشعاب پراگنده شدن، دسته‌دسته شدن مثلا حالت انشعاب

(انشعابات) حزب یعنی حالتی که حزب دسته دسته میشود

اکرامیه کمک های مالی .

انعطاف خم شدن ، کج شدن .

انعطاف پذیری قابلیت خم شدن را داشتن، قابلیت کج شدن

را داشتن .

اصول جمع اصل است یعنی ریشه، پایه، قواعده، قوانین .

اصول اساسی قوا نیست - اساسی قوا عد اساسی .

اصولیت موضعگیری اصولی .

ایجاد گرانه خلاق، خلاقانه .

باز خواست . پرسش .

باز سازی نو آوری در چیزی بهتر ساختن پرو سه ئی .

باز مانده اقارب کسی که پس از مرگ وی از او میراث برد

عضو فامیل کسی که بعد از مرگ او باقی ماند .

بر خورد رفتار نسبت به کسی مثلا بر خورد انقلابی، برخورد

انسان دوستانه .

بهر روز روز خوب، روز خوش خوشبخت ، نیک روز .

بهر روزی خوشبختی، سعادت

بهم افشرده بهم نزد یک شده .

بهم فشردگی بهم نزدیک شدن .

پیام پیغام، خبر، سخنی یا مطلبی که از طرف کسی برای

کسی دیگر فرستاده میشود .

پیشا هنگ پیشرو، قافله .

پیشناز کسی که پیش از دیگران باشد. مثلا کارگر پیشناز

یعنی کارگری که کار خود را پیش از دیگران انجام میدهد.

پیشرو را همنما ، پیشوا پیشرونده

تحسین نامه سندی که به کسی در برابر کار خوب و یا انجام وظیفه بطور اعلا و شایسته بپاس سپاس اهدا میگردد.

تقدیر نامه تحسین نامه .

تشکیلات از کلمه تشکیل ، یعنی چیزی را شکل و صورت

دادن ، سازمان دادن . شعبه یی در کمیته های حزبی .

تشکیلات تجوی کارمند شعبه تشکیلات ، سازمانده را نیز گویند.

جبهه جماعت مردم .

جبهه گیری موضعگیری .

جمعی گروهی ، دسته یی . مثلا وسایل اطلاعات جمعی یعنی

وسایل اطلاعات دسته جمعی .

جہات استقامت اطراف ، جوانب .

جہات گیری سمت یابی .

خطوط راه ها .

خطوط اساسی راه های اساسی .

داعیه کار ، امر ، مثلا داعیه صلح به معنی کار صلح .

دوران ساز روزگار ساز .

ذهنی درونی ، باطنی آنچه در ذهن و شعور انسان وجود دارد .

ساختار ترکیب ، ساختمان تشکیل .

سازمانده تشکیل دهنده .

سازماندهی تشکیل دهی ترتیب دهی .

سپاهی سر باز عسکری ، سپاهیان انقلاب یعنی سربازان

انقلاب

سراسری عمومی ، تمامی ،

سرتاسری سراسری

سرمنشی منشی عمومی ، دبیر کل .

سر نوشت ساز کسی که سرنوشت چیزی را ایجاد میکند.  
 سلطه حاکمیت ، سلطه استعماری یعنی حاکمیت استعماری.  
 سمت یابی جهت یابی طرف یا بی . راه و روش یا بی  
 شمار علامت ، راه ، روش به معنی فراخوان نیز استعمال  
 میشود .

طبقه يك دسته از مردم . مثلاً طبقه کارگر و دهقان یعنی دسته  
 مردمی که کارگر و دهقان اند.  
 طراز طریق ، نوع ، روش مثلاً حزب طراز نوین یعنی حزب  
 نوع جدید .  
 نظر نمون پیروز مند .

علنی اشکارا ، باز . مثلاً جلسه علنی یعنی جلسه اشکارا .  
 عملکرد حاصل کار ، نتیجه کار .

عینی آنچه به چشم دیده شود .

فراخوان احضار ، دعوت

فراخواندن احضار کردن .

فربخورد کسی که فربخورد دیگری را خورده باشد . بعد  
 از انقلاب این اصطلاح معنی مهاجر را نیز افاده میکند .

فورمول بندی منظم کردن ، نمونه بندی کردن

قطعنامه تصمیم نامه .

قهرمان فداکار .

قهرمانانه فداکارانه .

قیمت سرپرست ، عهده دار .

قیمت سرپرستی ، عهده داری از کسی یا چیزی .

کارزار مبارزه ، پیکار نبرد .

کارسازی چاره چوئی

کارشکنی خرابکاری .

کارشناس کسی که در کار مهارت دارد ، متخصص ، خبره . بعد

انقلاب به معنی مفتش هم استعمال میشود .

کتلوی دسته جمعی ، دسته نی ، عمومی ، تمامی ، همه نی همگانی .

گزار شگر راپور تر، مبصر .

گرد هما نی گرد هم آمدن، اجتماع کردن .

مر بی پرورش کننده، تربیت دهنده .

مسئول جواب دهنده در برابر کاری یا چیزی بعد از انقلاب

نور در ارگا نهی حزبی به معنی رئیس شعبه و یا بخش استعمال میشود .

مشعل دار کسی که مشعل را در دست داشته و آنرا حمل میکند .

مصالحه آشتی کردن با یکدیگر . صلح کردن .

مطالبات جمع مطالبه ، یعنی خواسته ها .

مفرزه دسته ، گروه .

مکتوب بی امضاء مکتوبی که نویسنده آن خود را معرفی نمیکنند .

مکتوب سرگشوده مکتوبی که برای همه اشکار است .

ملیسه گروه یا دسته پاداران .

نشان دولتی علامت دولتی ، نشانی که از طرف دولت و

حزب به افراد پیشتاز و شایسته اهداء میگردد .

نماینده مردمی کسی که از جانب مردم به حیث نماینده انتخاب

میشود تا در حل مسایل مربوطه از آنان نماینده گی کند .

نوسازی تجدید و ترمیم کردن چیزی .

وابسته پیوسته ، متصل منوط .

وجیهه وظیفه

همگانی عمومی .

همسنگر هم رزم .

یکپارچه متحد .

یکپارچگی اتحاد .



مفاهیم جدیدی که بعد از انقلاب ثور بطور وسیع مورد استفاده قرار گرفته است

ابدیدگی:

ابدیدگی اید یا لو ژیک ابدیدگی سیاسی  
آشتی:

آشتی ملی

آموزش:

آموزش حرفوی

آموزش سیاسی

ابتکارات

(جمع ابتکار)

ابتکارات بشر دوستانه

ابتکارات سازنده

ابتکارات صلحجو یا نه

اتاق:

اتاق تنویر سیاسی

اتاق دوستی

اتفاق:

اتفاق آراء

اجلاسیه:

اجلاسیه فوق العاده

اجلاسیه نو بتی

اخراج:

اخراج از حزب، اخراج از عضویت حزب

احساس:

احساس مسئولیت

احساس عالی مسئولیت

اوراده:

اوراده خلق

ار تقاء :

ار قهای قابلیت رز می ، ار قهای قابلیت محار بوی ار قهای مسئولیت

اردو:

اردو ی رها ئی بخش

اودو ی قهر مان

ارز یا بی:

ارز یا بی جلسه

ار قام :

ار قام کنترولی

استثمار :

استثمار فرد از فرد

استثمار انسان از انسان

استفاده :

استفاده از تجارب مثبت

استفاده از تجارب دست داشته

استقلال :

استقلال ملی و دمو کرا تیک

استماع:

استماع گزارش

اصلا حات:

اصلا حات ار ضی

اصلا حات دمو کرا تیک ار ضی و آب

اصول:

اصول اساسی

اصلاعات:

اطلاعات جمعی

اعضا (جمع عضو):

اعضای رهبری حزبی و دولتی

اعضای رهبری عالی حزبی

اعمار:

اعمار جامعه فاقد استثمار فرد از فرد اعمار جامعه نوین

الغای:

الغای زمین داری بزرگ

اقتصاد:

اقتصاد مترقی

امحا:

امحای نابرابری واقعی

امحای بیسواد

انتخابات (جمع انتخاب):

انتخاب کدرها

انتخاب کدرها بر اساس شایستگی

انتقاد:

انتقاد از خود

انسان:

انسان عمل

انقلابیون:

انقلابیون واقعی

اهداف (جمع هدف):

اهداف انساندوستانه

اهداف خلاقانه

اهداف والای انقلاب

آینده:

آینده ساز ، جوانان آینده ساز  
 باز ما ندگان (جمع باز مانده):  
 باز ما ندگان شهیدای راه انقلاب  
 برادری:

برادری احزاب

برادری انقلابی

برادری رزمی

براه انداختن:

براه انداختن مسابقات کار

بر خورد:

برخورد ایجاد گرانه

بر خورد جدا گانه

بر خورد خلا قانه

بر خورد عینی

بر خورد متفاوت

بررسی:

بررسی نقادانه

برقی ساختن:

برقی ساختن دهات

برنامه:

برنامه عمل

بسیج:

بسیج وسازماندهی توده ها

بهم فشردگی:

بهم فشردگی هرچه بیشتر مردم بدور حزب

بیا نیه :

بیانیه افتتاحیه

بیانیه اساسی

بیا نیه اختتامی

بیا نیه اختتامیه

بیا نیه پر محتوا

بیا نیه دهنده

بقا یا :

بقا یا ی فیودا لیزم

بقا یا ی منا سبات فیودا لی و ماقبل فیودا لی

پا یه ها (جمع پایه):

پا یه های اجتماعی

پختگی:

پختگی لازم سیاسی

پختگی سیاسی

پرستش:

شخصیت پرستی

ظلمت پرستی

قوم پرستی

کیش پرستی

وطن پرستی

پذیرش:

پذیرش به صفوف حزب

پرو سه:

پرو سه انقلابی

پیشتا زان (جمع پیشتا ز):

پیشتا زان کار و تولید

پشتیبانی:

پشتتیا نی همگانی

پیکار :

پیکار قهرمانانه

پیوند:

پیوند ارگانیک

تامین :

تامین کار برای اتباع مستعد بکار

تدویر :

تدویر پلینوم

تریه:

تریه مسلکی

تحکیم وتوسعه:

تحکیم و توسعه قدرت انقلابی

تحکیم وتوسعه قدرت دولتی

تحکیم وتوسعه قدرت مردمی

تحصیلات:

تحصیلات مسلکی متوسط

تحولات:

تحولات اجتماعی

تحولات انقلابی

تحولات ملی

تخنیک بی خطر:

تخنیک بی خطر کار

تساوی:

تساوی حقوق

تضاد:

تضاد در حرف و عمل

تعیین:

تعیین کننده ، نقش تعیین کننده

تعلیمات:

تعلیمات اجباری

تعلیمات رایگان

تقدیر نامه:

تقدیر نامه افتخاری

تنظیم نمودن:

تنظیم نمودن اعضای حزب در یک سازمان

تنویر:

تنویر و پرورش سیاسی اعضای حزب

جامعه:

جامعه فارغ از استثمار فرد از فرد

جامعه نوین

جبهات:

جبهات اساسی رشد اقتصادی و اجتماعی

جشن:

جشن بین المللی همبستگی کارگران

جشن زنان

جشن همگانی

جلب و احضار:

جلب و احضار جوانان به صفوف قوای مسلح

جلب و جذب:

جلب و جذب کارگران و دهقانان به صفوف حزب

جلسه:

جلسه اپرات

جلسه اپرا تیفی

جلسه با شکوه

جلسه رهنمودی

جلسه فعالین

جلسه علنی

جلسه مخفی

جلسه مشترک

جلسه مشورتی

جلسه نو بتی

جلسه وسیع

جنبش:

جنبش آزادی بخش ملی

جنبش های رهائی بخش

جنگ:

جنگ اعلان نا شده

جنگ تحمیلی

حاکمیت:

حاکمیت انقلابی

حاکمیت مردمی

حاکمیت ملی

حزب:

حزب انقلابی حاکم

حزب پیشا آهنک

حزب حاکم و پیشا هنگ سیاسی

حزب طبقه کارگر

حزب طراز نوین

حق العضویت:

حق العضویت حزبی



حیات:

حیات درون حز بی

حیات سیاسی واجتماعی

خا نواده:

خا نواده های بی سر پرست

خدمت (جمع خدمت):

خدمت را یگان طبی

خدمت مقدس عسکری

خدمتگزار :

خدمتگزار مردم

خطوط (جمع خط):

خطوط اساسی

داعیه :

داعیه صلح

دانش :

دانش سیاسی

درفش:

درفش افتخاری

دفاع:

دفاع خودی

دستاورد :

دستاورد های انقلا بی

دست :

دسته های نیرو مند حزب

دسپلین:

دسپلین آگاهانه

دسپلین آهنین

دمو کرا تیک ساختن

یا دمو کرا تیزه ساختن:

دمو کرا تیزه سا ختن جا معه  
دوران:

دوران ساز، کارگر دوران .  
دوست:

دوست دیرین

دوست صدیق

دوست عنعنوی

رای:

رای دهی

رای گیری

رای مثبت

رای مخالف

رای مستنکف

رای منفی

رای مشورتی

رای موافق

راه:

راه درست و راستین انقلابی

رسانه:

رسانه های گروهی

رشد:

رشد آگاهی سیاسی و طبقاتی

رشد شعور طبقاتی

رشد واقعی فرهنگ های ملی خلقهای

روز:

روز اردو

روز واحد

روز خار ندوی

رهبری:

رهبری پیگیر و هد فمند

رهبری حز بی ودو لتی

رهبری دسته جمعی

زندگی:

زندگی حز بی

زندگی درون حز بی

سابقه:

سابقه بلا وقفه کار در یک موسسه

سابقه کار

سابقه طولانی کار

ساحه:

ساحه کلیدی اقتصاد ملی

سازمان:

سازمان اجتماعی

سازمان اولیه حز بی

سازمان ذیصلاح شعبوی حز بی

سازمان شعبوی

سازمان مخفی

سازمان نیمه مخفی

سازماندهی:

سازماندهی کارهای تبلیغاتی

ستر:

ستر سرحدات

سمت:

سمت دهنده ، نیروی دهنده

سمت گیری

سیاست:

سیاست کدری

سوق:

سوق دهنده

سوق کننده

شخصیت:

شخصیت اجتماعی

شخصیت پرستی

شرایط:

شرایط ایمن کار

شورا:

شورای انقلابی:

شورای دفاع

شورای دهقانی

شورای سراسری

شورای مشورتی

شورای نمایندگان مردم

شورای نمونه

شورای مرکزی

صحنه:

صحنه سازی

صلح:

صلح جهانی

صلح سراسری

صلح میهنی

جرگه صلح

خیمه صلح

کاروان صلح

ضد :

ضد انقلاب

ضد امر یا لیسنی

ضد دولتی

ضد فیودالی

عادی:

عادی ساختن او ضاع

عادی ساختن مناسبات

عادی شدن او ضاع

عادی شدن مناسبات

عدالت :

عدالت اجتماعی

عضو:

عضو آزمایشی

عضو افتخاری

عضو اصلی

عضو حزب

عضو علی البدل

عملیات :

عملیات اپراتیوی

عملیات پلان شده

عملیات محاربه

فراکسیون :

فراکسیون بازی

فضا :

فضای آزاد

فضای دوستانه

فضای درون حزبی

فضای دموکراتیک

فضای رفاه و برادری

فضای کار دسته جمعی

فعالیت:

فعالیت تحت درفش صلح و همبستگی

فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی:

فیصله:

فیصله پلینوم

فیصله جلسه

فیصله نامه

قدرت:

قدرت انقلابی

قدرت دولتی

قدرت مردمی

کار:

کار اضافی

کار با توده‌ها

کار با صفوف

کار پیگیر

کار تشدیعی

کار توضیحی

کار جمعی

کار خلاقانه

کار داوطلبانه (کارهای داوطلبانه)

کار دسته جمعی

کار سیاسی توده‌نی

کار سیاسی نظامی و وطنپرستانه

کار ضرر بتی

کار مخفی

کار مفید اجتماعی

کار روسیخ اید یا لوزی

کار هد فمند

کار گر:

کار گر پیشمتاز

کارگر دورانساز

کار گر مبتکر

کارمند:

کارمند حرفوی

کارمند حرفوی حزب

کارمند سیاسی

کارمند مسئول

کدر:

کدر های جوان

کدر های رسیده

کدر های رهبری

کشت:

کشت جمعی

کلید:

کلید سمبولیک

کمک:

کمک های عاجل طبی

کمر بند:

کمر بند امنیتی

کورس:

کور سپهای آموزش اسنا سنا مه

کور سپهای آموزشی حز بی

کور سپهای آموزش سیا سی

کور سپهای سواد آموزی

گروپ:

گروپ حز بی

گروپ سپا هیان انقلاب

گروپ سیار تبلیغاتی

گروپ سیار صحی

گروپ علاقمندان

گروه:

گروه سپا هیان انقلاب

گروه مدا فعین انقلاب

گروه بندی :

گروه بندی های سیا سی

مکاتب (جمع مکتب):

مکاتب حر فوی کارگری

مکاتب حز بی

مکاتب حیاتنی

مکاتب متمم کارگری

محفل :

محفل با شکوه

محفل گرامیداشت

محفل گفت و شنود

محافل مترقی وچپ

مردم:

مردم عدالت پسند



مردم غیور

مردم ستمدیده

مرکز:

مرکز تجمع

مرکز تجمع زنان

مرکز تنویر سیاسی

مسابقات (جمع مسابقه)

مسابقات کار، برآه انداختن مسابقات کار

مسئول:

مسئول سکتور، مسئول شعبه، مسئول کمیسیون کنترل حزبی

مسئول کمیسیون تفتیش

مناسبات:

مناسبات متقابل سودمند

نظر خواهی:

نظر خواهی همگانی

نقطه:

نقطه چرخش

نیرو

نیروهای رهبری کننده

نیروهای سوق دهنده

نیروهای مسلح

نیروهای مسلح طراز نوین

نیروهای مسلح مسلکی

نیروهای مترقی

نیروهای وطن پرست

وجیبه:

وجیبه مقدس

وحدت:

وحدت ار گانیک

وحدت آهنین

وحدت شکنی

ورقه :

ورقه های تبلیغاتی

وظیفه :

وظیفه خطیر

وظیفه مقدس

وظایف (جمع وظیفه) :

وظایف انقلابی

وظایف تاخیر ناپذیر

وفاداری :

وفاداری به امر حزب

هیئت :

هیئت رئیسه ، صدر هیئت رئیسه

هسته :

هسته تشکیلاتی

همگانی :

پشتیبانی همگانی

جشن همگانی

سواد آموزی همگانی

نظر خواهی همگانی

استعمال وسیع تر لغات واصطلاحات دری که تا انقلاب نور در زبان دری استعمال وسیعی نداشتند

طوریکه هویدا ست هر زبان زنده دنیا در گنجینه فرهنگ خود لغات فعال (اکتیف) و غیر فعال (پسیف) دارد یعنی لغاتی که بطور

وسیع و همه روزه از آن استفا ده میشود و لغاتیکه صرف در قاموس ها یا دخایر لغوی آن زبان ها جای معینی را اشغال نموده و بادر نظر داشت شرایط سیاسی کشور بطور وسیع مورد استفاده گوینده گان یا نو یسنده گان قرار نمیگیرد.

تا انقلاب ثور در زبان دری نیز مانند سایر زبانها کلمات زیاده غیر فعال (به عباره دیگر آنها را لغات کم استعمال نیز نامیده میتوانیم) وجود داشت که صرف در ترجمه آثار نو یسنده گان خارجی و یا در وقت ترجمه مواد واسناد سیاسی و مذاکرات رسمی هیئت های کشور های خارجی به زبان دری و همچنان در حین عقد موافقتنامه ها و قرار داد ها در زبان دری استعمال میشدند.

مانند ابدیدگی، اتحاد، آتش بس، آتش بند، استثمار، الیچی، انقلاب، انقلابیون، باز دید، برا بری، برادری، بر نامه، بیسوادی، پختگی، پذیرش، پلینوم، تبلیغات ترقی، تحولات، توده، جبهه جمهوری جناح، حزب، داوطلب، داوطلبانه، دانش، دگر گوئی، دموکراسی، رفیق، زحمتکش، سوسیالیزم، سوسیالیستی، شورا، شعار، عدالت، عوام فریب، عودت، قیام، کمیته، کمونیزم، کمونیستی، کنگره گزارش، گذار متار که، مستبد، منشی عمومی وابسته، وجیه، وحدت، و فاداری وطنپرست، وطن فروش، همبستگی و غیره.

از برکت انقلاب ثور در زبان دری نیز تحولات بزرگی رخ داده است و شمار کثیری از لغات واصطلاحات غیر فعال دری (کم - مستعمل) بطور سریع رشد و گسترش یافته و مورد استفاده همه جانبه اهل قلم و متکلمین دری زبان قرار گرفته است که ذیلا به ترتیب القباء به تحریر آورده میشود.

ابدیدگی، آزادی، اتحاد، آتش بس، آتش بند، اجلاس، اجلاسیه، اجنداء، آشتی، استثمار، اشغالگری، اصلاحت، اعلامیه -

اعلامیه مشترک، انقلاب، انقلاب بیون، با تقواء، بازمانده، با شکوه، برای بری، برادری، گرداننده بیانیه اساسی، بیانیه دهنده، بی سرپرست بیسواد، پیام، پخته گئی، پدیده، پیشرفته، پیروزی، تبلیغ، تبلیغات، تحولات، ترقی، تعلل، تعهد، تعهدات، توده، ثبت و شمار، جلسه، جلسه مشورتی، جلسه رهنمودی، جلسه اپراتیوی، جناح، جبهه، حزب، حقیقت، حشر، خطیر، خطوط اساسی، داوطلب داوطلبانه، داوطلبی، دیگرگونی، دست آورد دسته جمعی، دستیاز، رای دهی، رای گیری، رای مثبت، رای منفی، رای مخالف، رای مستتکف، رای ممنوع، رای موافق، رسالت، رسالت تاریخی، رفیق، رهنمود، رهنمودی، زحمتکش، سازمان اجتماعی، سازمان اولیه، سازنده، ستر، سترگ، سرپناه، سرباز، سرکرده، سرسپرده، ستم گر، (طبقه ستم گر)، سرمنشی، شورا، شهید، صدیق، صادقانه، صلح، صلح دوستانه، صلح جوانانه، عدالت اجتماعی، عضو، عضویت، عملیات اپراتیوی عملیات محاروبی، عوام فریب، فرار، فراریان، فرمان، فعال، فعالیت، قطار اکمالاتی، قهرمان، قهرمانی، قهرمانانه، قیام قیمومیت، کودتا، کمین، کنگره، گذار، گرایش، گل گذاری، مبارزه متارکه، محفل، مخفی، مستبد، مصوبه، معرفی، نامه، مقدس، مواظبت، منشاء اجتماعی، مصابحه، مصالحه ملی، منشی، منشی عمومی، نماینده، نیمه مخفی، نیمه علنی، وحدت، وطنپرست، هد فمند، همبستگی و غیره.

### گسترش کلمات و اصطلاحاتی که قبلاً از زبانهای بیگانه در زبان

دری اقتباس شده است.

بعد از استرداد استقلال سال ۱۲۹۸ روابط و مناسبات سیاسی افغانستان با کشورهای خارجی و نخست از همه با کشور شوروی و سپس با سایر کشورهای برقرار و وسعت یافت. در این روابط و مناسبات اولین همکاریها در ساحت مختلف

حیات اجتماعی افغانستان در راه انکشاف کشور آغاز یافت و همزمان با بذل مساعدت های تخنیک و اقتصادی در چوکات همکاری های اقتصادی و تخنیک با کشور های خارجی در افغانستان مستقل پروسه ساختمان پروژه های زیر بنایی از قبیل اعمار سرکها، سیستم های آبیاری، دستگاه های تولید برق، میدانهای هوایی، فابریکات، خانه های رها یشی، موسسات تعلیماتی و طرح و تدوین پلانهای پنجساله انکشاف اقتصادی و اجتماعی کشور با خود یک تعداد لغات جدید را وارد زبان دری نموده است. با لاکر چنین همکاری ها زبان دری را بنوبه خود با مفاهیم و لغات بیگانه و نوپیدا نظر به نیازمندی های روزگنی تر ساخته است.

تعداد کثیری از لغات و کلمات بیگانه تا پیروزی انقلاب ثور در زبان دری بطور وسیع مورد استفاده قرار نمی گرفت. صرف بعد از پیروزی انقلاب ثور و با در نظر داشت مطالبات عصر ما یعنی عصر علم و تخنیک پیشرفته استعمال همه گانه و همه جانبه آنها تا مین گردید. مثلا: ارگانیزم، انستیتوت، اوپتیمیزم، ایدیولوژی، بانده، بیروکراتیک، بیز، بیوگرافی، پایپ لاین پرسونل، پرو بلم، پروسه، پروسیجر، پلان، پسمیزم، پورتریت، تاکتیک، ترور، تروریزم، چانس، دایرکتیف (دیرکتیف)، دموکراتیک دیزاین، رژیم، ریزرف، زون، ژورنالیست، ستراتیژی، سنکتورسمپوزیم، سیمینار، سیسیتم، سناریو، سوچبورده، (سوچبورده) شفت، فاز، فکتور، کادر (کدر)، کانکور، کمیسیون، کنترول، کورس، کمپاین، گروپ، لست، لکچر، مارش، میتنگ، مدال، ملیتا ریزم، مودل، میتود، میتودولوژی، میکانیزم، مین، نورمال وغیره.

این یک امر طبیعی است زیرا تحولات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و سایر تحولات عصر ما پروسه ایجاد، اقتباس و استعمال وسیع لغات و مفاهیم جدید را تقاضا مینماید. اصلا پروسه اقتباس لغات از یک زبان طوریکه قبلا نیز نذکر داده شده یک پروسه خلاق و متداوم است.

### کلمات واصطلاحات جدید اقتباس شده از زبان های بیگانه

قسمیکه در بالا نیز یاد آور شده غنی ترین و توانا ترین زبانهای عصر ما یعنی زبانهای روسی، انگلیسی، فرانسوی و سایر زبانها بادر نظر داشت ضرورت و نیازمندیهای خود نه تنها از یکدیگر بلکه از زبانهای لاتینی و یونانی قدیم نیز اقتباس میکنند و بسا استعمال آنها نیازمندیهای مبرم زبانی (لسانی) خود را مرفوع میسازند.

بعد از پیروزی انقلاب شور در عرصه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سایر عرصه های حیاتی دیگر گوئیهای بنیادی صورت میگیرد. از این نگاه هم زبان دری که یکی از زبانهای رسمی و دولتی کشور میباشد بسلسله لغات، اصطلاحات و مفاهیم نو پیدا و بیگانه را در رابطه به چنین دگرگوئیها پذیرفته و طرف کاربرد خود قرار میدهد.

هیچ زبانی در جهان نیست که با گذشت زمان یک نواخت و بسی دگرگونی مانده باشد و یا از تغییر و تحول برکنار باشد. اپار تاید:

یکی از اشکال وحشیانه تبعیض نژادی است. از کلمه (اپار تاید) انگلیسی گرفته شده است.

اکادمی:

عالیترین موسسه علمی. مشتق از کلمه ((اکاد میا)) لاتین.

اکاد میسین:

عالیترین درجه علمی دانشمند.

اسپرانوری:

از کلمه اسپرانوری زبان روسی اقتباس شده است و معنی ادامه تحصیلات عالی جهت کسب درجه نامزد علوم که در افغانستان

آنها دو کتور گو یند افاده مینمایند اصلا ما خود آن ((اسپیر انس))  
لاتینی است.

ایرات:

از کلمه ((ایا رات)) زبان روسی اقتباس شده و معنی دستگاه رادارد  
مثلا ایرات دولتی یعنی دستگاه دولتی قبل از انقلاب ماشین دولتی نیز  
استعمال میشود. کلمه لاتینی است که از کلمه ((ایا را تو س)) سسر  
چشمه میگردد.

ایرا تیغی:

یعنی جدی و فعالانه و بموقع گاهی اوقات معنی عاجل را نیز  
افاده مینماید.

اپور تو نیزم یا اپورتو نیستی:

فرست طلبی، از کلمه ((اپور تونیزم)) فرانسوی اقتباس شده

است.

((تمایلات اپور تو نیستی چپ و راست)).

ارگانیک:

یعنی جسمی. معنی فرعی نیز دارد که ارتباط لایفنگ و ناگسستن  
وزنده داشتن به چیزی را افاده مینماید. گاهی اوقات خصوصیات  
ذاتی کسی را نشان میدهد.

وحدت ارگانیک، پیوند ارگانیک.

الوا تور:

یعنی سیلو، این کلمه از واژه ((الوا تور)) اقتباس شده است

اصل آن (الوا تور) لاتینی است.

انتر ناسیونال:

یعنی بین الملل، از کلمه لاتینی اقتباس شده است.

سرود انتر ناسیونال. جلسه باپخش سرود انتر ناسیونال آغاز  
گردید.

انتر ناسیونالیسم:

یعنی بین المللی گری یا موضعگیری بین المللی. ((انتر ناسیونالیسم))

سیو نا لیسم پرو لتاری))

انتر نا سیو نا لیستی:

همبستگی انتر نا سیو نالیستی.

انرژتیک:

یعنی برقی .

موسسات انرژتیک.

اوپتیمیزم:

خوشبینی این واژه در زبان دری از کلمه ((اوپتیموس)) لاتینی گرفته

شده است.

اوجرک:

یک نوع از مقاله ژورنالیستی است این کلمه از واژه (اوجرک)

روسی گرفته شده است.

ایدیو لوژیک:

عبارتست از سیستم نظریات و اندیشه های سیاسی ، حقوقی

هنری ، مذهبی ، فلسفی و نظریات در زمینه اخلاق.

ایدیوگمی ایدیو لوژیک کار ایدیو لوژیک.

باند:

یعنی دسته غارتگران و دزدان. از کلمه (باندای) زبان روسی گرفته

شده است. اصل کلمه ایتالیایی است.

باند های تروریستی.

باندیت:

یعنی راهزن.

باند تیزم:

یعنی راهزنی .

بایکوت:

قطع مناسبات و اعلان اعتراض بر علیه کسی یا دولتی . تحریم

(عربی) .



برو شور :

یعنی رسا له. از کلمه ((برو شئورای)) روسی گرفته شده است  
اصل کلمه (برو شئور) فرانسوی است.  
بریفنگ:

نوع مصاحبه مطبوعاتی است برای نشرات.  
بر یگاد:

کلمه بر یگاد از واژه (بر یگاد) فرانسوی اقتباس است. یعنی دسته  
این کلمه متاسفانه بشکل بر یگارد نیز استعمال میشود که درست  
نیست.

بلو کاد:

یعنی محاصره، منفرد ساختن دولتی یا گروهی از دول از طریق  
اقتصادی، نظامی و سیاسی، از کلمه (بلو کاد) انگلیسی گرفته شده  
است.

بلوک:

از کلمه بلوک روسی اقتباس شده است. اصل کلمه فرانسوی است.  
بوفت:

یعنی کانتین. هر دوی این کلمه از کلمات (بوفت) روسی و (کانتین)  
انگلیسی اقتباس شده است.

بیرو:

از کلمه (بیروی) فرانسوی گرفته شده است.  
بیروی سیاسی، بیروی اجرائی.

در فارسی اصطلاح دفتر نیز استعمال میشود. مثلا دفتر سیاسی  
در ابتداء بعد از انقلاب نور در زبان دری دفتر نیز مروج بود که تدریجاً  
به کلمه بورو در این اواخر هم به بیرو تبدیل گردید.  
استعمال شکل بیرو در حال حاضر در دری مروج تر است.

بیرو کرات :

کلمه فرانسوی است که در زبان دری مورد استعمال است یعنی  
کاغذ پیران

بیرو کراتیک:

امحای قدرت فیودالی بیرو کراتیک .  
بیرو کراسی:

سیستم اداری است که از مردم فاصله گرفته و بوسیله دستگاه  
حاکمه ویژه‌ای بر آنها حکومت میکند.  
پراتیک:

فعالیت انسان است که متوجه تغییر و دگرگونی طبیعت و جامعه  
میگردد. به معنی عملی نیز استعمال میشود. این کلمه از واژه (پراتیک)  
روسی گرفته شده است. اصل کلمه از واژه (پراتیک) یونانی  
می‌آید.

پراشوت:

چتر هوایی که در وقت پرواز در صورت بروز خطر از آن استفاده  
میشود. از واژه (پراشوت) روسی اقتباس شده است. اصلاً کلمه فرانسوی  
است.  
پرنسیپ:

یعنی اصل، اصول و از کلمه (پرنسیپ) روسی گرفته شده  
است.

پرنسیپ‌های تیور یکی ما خود از (پرنسیپو) زبان لاتین.

پرو پاگند:

یعنی ترویج یا توشیح و اشاعه اندیشه‌های سیاسی و فلسفی  
طبقه کارگر. اصل ریشه (پرولتاریوس) است که از زبان لاتین می‌آید.

پسیمیزم:

بدبینی. از کلمه (پسیموس) لاتین اقتباس شده است.

پلاکات:

یعنی پوستر. از کلمه (پلاکات) جرمنی اقتباس شده است.

پلاکارد:

یعنی پوستر، پلاکات. دزدی به این شکل نیز استعمال میشود که  
ما خود آن واژه (پلاکارد) فرانسوی است.

پلاتفورم.

یعنی بر نامه، از واژه (پلاتفورم) فرانسوی در دری اقتباس شده است  
پلاتفورم اقتصاد ی.

پلانیزه:

پلان شده از کلمه (پلان) زبا ن روسی گرفته شده است. اصلا ریشه  
آن ما خود لاتینی دارد.

پلینوم:

از کلمه (پلینوم) زبان روسی گرفته است. اصلا کلمه لاتین است.  
یعنی جلسه وسیع کمیته های حزبی یا ساز ما نهی اجتماعی که در آن  
مسایل حیاتی، سیاسی واجتماعی طی مدت زمانی معینی در پرتو  
تصمیم کنگره یا کنفرانس های سرسری مورد بحث قرار میگیرد.

پروتست:

یعنی اعتراض. کلمه لاتینی است.

پوبلیسیست:

از کلمه (پوبلیسیست) روسی اقتباس شده است. اصل ریشه آن  
لاتینی است. یعنی نشر کننده

پوتنسیال:

یعنی نیروی بالقوه، از واژه (پوتنسیالی) لاتین گرفته شده است  
پوتنسیال اقتصادی، پوتنسیال علمی و تخنیکی. بدون تردید انکشاف  
و تحکیم اقتصاد ملی به ایجاد پوتنسیال علمی و تخنیکی ملی بر نامه  
پایه رشد علوم طبیعی، تخنیکی در اکادمی علوم ج.ا.م و سسات  
تحصیلات عالی و دیگر موسسات دولتی جمهوری افغانستان نیاز  
مبرم دارد.

پوستر:

یعنی پلاکات.

تریون:

یعنی کورسی. از کلمه (تریون) لاتین اقتباس شده است تریون

با اعتبار یعنی تو بیون عالی.

تو یانزس:

یعنی قضیه ، حکم . از واژه (نیزس) یو نانی گرفته شده است.  
تئوریک:

یعنی نظری . ریشه آن (نهوریا) یو نانی است . پر نسیمهای تیوریک  
تیپ:

یعنی نوع . از کلمه (تیپو س) یو نانی اقتباس شده است .  
تیمپیک:

یعنی خودویژه .

دایر کتیف :

یعنی هدایت . از واژه ردیرکتیفا (فرانسوی اقتباس شده .  
دسپلین

یعنی نظم از کلمه (دیسپلینای) لاتین گرفته شده است .  
تقویت دسپلین دو لتی وار تقای مسئولیت کار مندان در برابر نیاز  
سپرده شده .

رعایت جدی دسپلین مالی دو لیت .

دمو کرا تیزه:

یعنی تطبیق واستقرار نظام دمو کرا تیک در جامعه .

دمو کرا تیزه ساختن حیات سیاسی واجتماعی .

دمو کرا تیزه ساختن قدرت دولتی وار گانهای آن .

دمو کرا تیک:

یعنی مردمی ، از واژه (دمو کراتیا) یو نانی آمده است .

دمو کراسی:

آزاد یخواهی . شکل نظام سیاسی است مبتنی بر اصل حکومت مردمی .

آزادی و برابری .

دیا لوگ .

صحبت از کلمه (دیا لو گوس) یو نانی منشاء گرفته است .

دیتانت:

تشنج زدائی ، خنثی نمودن اوضاع حاد وتشنج سیاسی .

دسپیچر :

تنظیم کننده امور ترانسپور تی. از واژه انگلیسی گرفته شده است.

رادپور یلی :

دستگاه هی که امواج یا مخا بره را از مرکز اساسی یا اخذه میگیرد و در محل مر بو طه تو سبط دستگاه خودبخش میکند و یا به دستگاه دیگر ار سال میدا رد . از کلمه انگلیسی گرفته شده است.

پرو گرام رادپور یلی.

ریکا نستری کشن :

یعنی احیای اساسی مجدد . از کلمه (کو نسترو کتیوی) لاتین که معنی اعمار یا ساختمان راه اردوار پیشاوند (ری) که معنی مجدد دارد متشکل است.

ریسک :

جسارت ، جرات .

زون :

یعنی ناحیه ، منطقه ، از واژه ((زو نای)) روسی اقتباس شده است . کلمه یونانی است . زون شما لغرب ، امر زون .

ژور نالیست :

یعنی خبر نگار .

سبو تاژ :

کار شکنی ، خراب کاری . از واژه فرانسوی در زبان دری

اقتباس شده است .

سترا تیژیک :

اهداف مشخصی که طی یک مرحله معین باید بدان رسید .

سکتور :

به معنی بخش استعمال میشود . این کلمه از واژه لاتینی آن گرفته

واقتهاس شده است .

مسئول سکتور های اجتماعی سکتور ثبت و شمار، سکتور دولتی (بخش دولتی).

سکشن:

به معنی بخش استفاده میشود. این کلمه از کلمه ((سیکتو ی)) لاتین از طریق زبان انگلیسی اقتباس شده است.

سلف سرویس:

از کلمه سلف سرویس انگلیسی اقتباس شده است. به معنی انجام خدمات خودی.

سنا توریم:

موسسه طبی که همزمان با استراحت پروسه تداوی نیز صورت میگیرد. اصل آن کلمه ((ساناره)) لائین است و معنی تداوی را افاده مینماید.

این واژه در زبان دری از زبان روسی اقتباس شده است. سمنتار لیزم:

مرکزیت. از واژه ((سینتروم)) لاتین منشاء گرفته است. سمبول یا سمبولیک:

از کلمه ((سمبولون)) یونانی سرچشمه میگیرد و به معنی نشانه استعمال میشود مثلاً سمبول دولتی یعنی نشان دولتی. سمستر:

دوره مشخص در پروسه تدریسی که مدت شش ماه را در برمیگیرد. از واژه ((سیمسترین)) لاتین سرچشمه دارد.

سو بژ یکتو یزم:

یعنی ذهنی گرا —ی. از واژه ((سیو بیکتیوم)) لاتین سرچشمه گرفته است.

سو سیا لیزم:

نخستین مرحله نظام اجتماعی، اقتصادی فرماسیون کمونیستی است که جانشین نظام سرمایه داری میشود کلمه فرانسوی است.

سیستما تیک:

یعنی منظم از واژه (( سیستماتیکوس )) یونانی سرچشمه گرفته است.

تکامل سیستماتیک رهبری و اداره امور اقتصاد ی.

شانتاز:

یعنی تهدید کردن کسی توسط اسناد و فاکتورهای موثق یا جعلی جهت رسیدن به هدف.

کلمه فرانسوی است.

فراکسیون یا فراکسیون نیزم :

از کلمه فرانسوی آن اقتباس شده است و به معنی دسته یا گروه استفاده میشود.

فکتور:

یعنی عامل از کلمه لاتینی اقتباس شده است.

فینانس:

یعنی مالی کلمه فرانسوی است.

فورمالیزم :

ظاهر پرستی.

کاپیتالیزم:

سرمایه داری.

کادرا:

از واژه (( کادرای )) روسی اقتباس شده است. اصل کلمه یونانی است.

کامینات :

از کلمه (( کامینات )) روسی گرفته شده است. یعنی کارخانه مثلا کامینات خانه سازی شهر کابل که قبل فابریکه خانه سازی شهر کابل یاد میشود.

این کلمه اصلا منشاء لاتینی دارد.

کرکتر:

یعنی اخلاق، سیرت، کلمه یونانی است.  
گر کتر ستیک:

یعنی تو صیغ نامه، معرفی نامه، از واژه ((خارا کتر یستی کای))  
زبان روسی اقتباس شده است.

کلکتیف یا کو لکتیف:

معنی جمعیت یا هیئات را افاده مینماید. این واژه نیز از کلمه  
((کو لکتیف)) روسی گرفته شده است. اصل کلمه لاتینی است.  
کلکتیف زحمتکشان، تعهدات کلکتیف.  
کامپلکس یا کمپلکس:

معنی مجتمع را افاده مینماید و از کلمه ((کو میلکس)) روسی گرفته  
شده است. اصل آن لاتینی است.  
کمیته:

انجمنی که در آن اعضای برجسته حزب یا سازمانهای اجتماعی برای  
پیشبرد امور جمع میشوند.

کمیته مرکزی، کمیته حزبی ولایتی، کمیته اجرای ثبوی یا کمیته  
اجرائیه، کمیته کار، کمیته دولتی پلانگذاری، کمیته دولتی کلتور.  
کمیته دولتی نشرات، کمیته کار و تأمینات اجتماعی، کمیته های دهقانی  
از کلمه ((کمیتیت)) فرانسوی اقتباس شده است.  
کمپرا مایز:

سازش از کلمه ((کامپیرا میسیون)) لاتین سرچشمه میگیرد.  
کمپیوتر:

ماشینهای الکترونیکی حساب کلمه انگلیسی است.  
کمیکان:

شورای تعاون متقابل اقتصادی، کلمه انگلیسی است.  
کمیساری:

کمیساری نظامی. این واژه از کلمه (کمیساریات) روسی اقتباس  
شده است. یعنی از گانیکه مسئول جلب و احضار جوانان به قوای مسلح  
میباشد.



کمسیون:

گروهی متشکل از چند نفر که برای رسیدگی کاری تعیین میگردند  
یعنی هیئات کلمه لاتین است.

کنترول:

کنترول کننده کلمه فرانسوی است.

کو پراتیف: یعنی مو سسه تعاونی از کلمه ((کوپوپرا تیف)) روسی  
اقتباس شده است. اصل آن ریشه لاتینی دارد.

اتحادیه کو پرا تیفهای ذهقانی.

جنبش کو پرا تیفی در کشور.

کو پرا تیفهای تولیدی. کوپراتیفهای استهلاکی.

لکچر:

یعنی سخنرا نی. واژه لاتینی است.

لکچر دهنده:

یعنی سخنرا نی کننده.

لکچر دهی:

سخنرا نی کردن.

نا سیو نالیست:

یعنی ملیت پرست از واژه فرانسوی آن گرفته شده است.

نور مال:

یعنی عادی. از کلمه ((نورمالیز)) لاتین سر چشمه گرفته است.

نو منکلا توری:

یعنی فهرست اسامی کارمندان رهبری کننده این کلمه از واژه

((نو منکلاتوری)) روسی اقتباس شده است. اصل کلمه لاتینی

است.

کادرهای شامل نو منکلا توری کمیته مرکزی حزب دموکراتیک

حق افغانستان.

ویمپل:

از کلمه ((ویمپل)) روسی اقتباس شده است. از کلمه هالندی سر

چشمه دارد.

پرچم کو چک و مخصوص است که برای برنده مسابقه اعطاء میگردد  
و پیل افتخاری.

هو ما نیزم :

انسان دوستی. از کلمه ((هوانوس)) گرفته شده است.  
کلمه لاتین است.

میکانیزم:

ساختار معنی جنبه های فنی یک دستگاه را افاده میکند .  
از کلمه ((میکانه)) یونانی سرچشمه میگردد.

مکروریان:

منطقه خورد رهایشی . از کلمه ((مکروریون)) روسی اقتباس  
شده.

این کلمه مرکب است. جزء اول آن یعنی ((میکرو)) که معنی خوردو  
جزء دوم آن ((رایون)) یعنی منطقه و یا ناحیه .

مورال:

یعنی اخلاق ، از کلمه ((مورال)) فرانسوی اقتباس شده است.  
ار تقای مورال رزمی سربازان.

\* \* \*

چنانچه به همگان روشن است زبان دری با وجود اینکه در این اواخر  
با اقتباس های لغات بیگانه و استعمال لغات جدید و نو پیدا غنی تر  
گردیده یک تعداد اصطلاحات و لغات نیز به فوندسیف خود انتقال داده  
بعضی لغاتیکه قبل از انقلاب استفاده وسیعتری داشتند به مرور  
زمان فراموش و در گنجینه لغوی جای خود را اشغال نموده است از  
این قبیل لغات میتوان به صراحت کامل لغات ذیل را مشخص نمود.

آقا، شنا غلی، میرمن، پیغله، صاحب، صدرا عظم، لمری وزیر

صداارت عظمی ، لمری وزارت ، شاه ، پادشاه ، پولیس ، سلطنت ،  
کابینہ وزراء ، شاروال ، اولیا - ما مور ، ورقہ عرض ، جلالتماب ،  
صدا قتماب ، عالیقدر ، غزتمند ، سردار ، اعلیحضرت ، اولیای  
حضرت ، شہزادہ ، ارگ ، رئیس جمہور وغیرہ .

محترمہ تقاضا میگردد تا علاقہمندان گرامی کہ این مقالہ را مطالعہ  
میکنند اگر کمبود های عمدہ این مقالہ را روی تجارب علمی خویش  
یادداشت نمایند و در ضمن تعدیلاتی را کہ پیشنهاد میکنند برای مؤلف  
بطور تحریری بسیار ند تا درآیند مدنظر گرفته شود .

# سخنپر دازان سده های دهم و یازدهم

## درسر چشمه های ادبیات دری

( ۲ )

سمیلی :

- مآثر بلخ ، خسته ، ص ۴۳۲ .
- تذکره حسینی ، میر حسین دوست سنبللی ، ص ۱۵۴ .
- سیدا (م ۱۰۹۲) :
- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۵۵ .
- مآثر بلخ ، خسته ، ص ۴۳۲ .
- مجله آریانا ، سال نهم ، ش ۲ ، ص ۱۳ .
- سیف خان (م ۱۰۵۹) :
- تاریخ ادبیات افغانستان ، ابراهیم صفا و دیگران ، ص ۳۰۱ .

سیفی هروی :

- ریاض الشعراء ، والة داغستانی ، ص ۳۸۰ .
- سیلی ، مستقیم بلخی ، (قرن یازدهم) :
- تاریخ ادبیات افغانستان صفا و دیگران ، ص ۲۸۳ .
- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۴۹ .

ش

- شاه حسین عتاب سیستانی ، (قرن یازدهم) :
- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۵۸ .

## شاه قلی شبرغانی :

- تاریخ ادبیات افغانستان ، صفا و دیگران ، ص ٢٩٣ .

## شاه محمد بلخی :

- تاریخ ادبیات افغانستان ، ص ٢٩٣ .

## شریف (م ١٠٣٩) :

- دایرة المعارف ، ج ٣ ، ص ٥٤٤ .

## شوخی هروی ، (قرن دهم) :

- دایرة المعارف ، ج ٣ ، ص ٥٣٧ .

- مذكر احباب ، سید حسین خواجه بخاری ، ص ٩٩ .

- تاریخ افغانستان در عصر گورگانی هند ، حبیبی ، ص ٢٥٤ .

## شوقی بخاری ، محمد لطیف :

- تذکره مطربی ، حرف ش ، نقطه اول .

## شوکت بخاری ، محمد اسحاق :

- خزانه عامره ، غلام علی آزاد بلگرامی ، ص ٢٨١ .

- شمع انجمن ، سید صدیق حسن ، ص ٢٢٣ .

- مذكر اصحاب ملیحای سمرقندی ، ص ٩٤ .

## شهدی بدخشانی :

- مجمع الفضلا ، بقایی ، فرقه ثالث ، ص ١٠٨ .

## شہلا ، سنگین بیگ :

- دایرة المعارف ، ج ٣ ، ص ٨٠٠ .

## شیدای بلخی . (قرن دهم) :

- دایرة المعارف ، ج ٣ ، ص ٥٣٨ .

- تاریخ افغانستان در عصر گورگانی هند ، حبیبی ، ص ٢٥٥ .

## ص

## صادق صیرفی . (قرن ده) :

- تذکره مطربی ، حرف صا د نقطه اول ،

**صادق قندهاری :**

- تاریخ افغانستان در عصر گورگانی هند، حبیبی، ص ۲۵۷ .
- صالح بدخشانی ، مخلصی :**
- تاریخ ادبیات افغانستان ، صفا و دیگران ، ص ۲۹۳ .
- ریاض الشعراء، والة داغستانی، ص ۴۷۴ .
- مجمع الفضا ، فرقة ثالث . ص ۹۶ .
- تذكرة مطربی ، حرف م . نقطه دوم .
- تاریخ افغانستان در عصر گورگانی هند، حبیبی، ص ۲۹۳ .

**صالح رشعی . (قرن یازدهم) :**

- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۴۹ .
- تاریخ ادبیات افغانستان ، صفا و دیگران ، ص ۲۸۹ .
- صالح کابلی ، متخلص به شکسته :**

مرآت الخیال ، شیر علی خان  
**صالح ندایی :**

- مجمع الفضا ، بقایی ، فرقة ثالث ، ص ۱۱۹ .
- مآثر بلخ ، خسته ، ص ۴۵۷ .
- تاریخ افغانستان در عصر گورگانی هند، حبیبی، ص ۲۹۴ .
- صالح هروی :**

- شمع انجمن ، سید صدیق حسن ، ص ۲۶۵ .
- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۳۲ .
- صبوحی بدخشی (م ۹۷۳) :**
- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۲۳ .
- تاریخ افغانستان در عصر گورگانی هند، حبیبی، ص ۲۵۷ .
- صبوحی کابلی :**

- تاریخ افغانستان در عصر گورگانی هند، حبیبی، ص ۲۵۷ .
- طبقات اکبری، ج ۲، ص ۴۸۵ .
- صفا . (قرن یازدهم) :**
- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۵۷ .

صمد بدخشی . (قرن دهم) :

- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۲۵ .
- تاریخ افغانستان درعصر گورگانی هند، جیبی، ص ۲۶۷ .
- مذکر احباب ، حسن خواجه بخاری ، ص ۱۵۶ .
- صیدی ایبوردی ، عبدالرحیم . (قرن یازدهم) :
- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۴۳ .
- شمع انجمن ، سید صدیق حسن ، ص ۲۶۶ .
- نصر آبادی ، طاهر نصرآبادی ، ص ۳۵۸ .

ط

طالب آملی :

- ریاض الشعراء ، والة داغستانی ، ص ۵۰۲ .
- سرو آزاد ، غلام علی آزاد بلگرامی ، ص ۴۳ .
- تاریخ زبان و ادبیات ایران در خارج از ایران ، ص ۹۹ .
- تذکره شعرای پنجاب ، سرهنگ خواجه عبدالرشید ، کراچی : ۱۳۴۶ ، ص ۲۲۲ .
- میخانه ، عبدالنبی فخر الزمانی ، ص ۵۴۴ .
- آتشکده ، آذربیکدلی ، ج ۲ ، ص ۸۷۰ .
- خزانه عامره ، غلام علی آزاد بلگرامی ، ص ۳۰۰ .
- تذکره شعرای کشمیر ، اصلح متخلص به مرزا ، ج ۲ ، ص ۶۷۵ .
- شمع انجمن ، سید صدیق حسن ، ص ۲۷۲ .
- نصر آبادی ، محمد طاهر نصر آبادی ، ص ۲۲۳ .
- تذکره سرخوش ، محمد افضل ، لاهور : ۱۹۲۷ ، ص ۶۹ .
- مرزا غازی بیگ تر خان اوراسکی بزم ادب ، ص ۳۰۳ .
- سرزمین هند ، علی اصغر حکمت ، تهران : ۱۳۳۷ ، ص ۹۲ .
- بزم تیموری ، صباح الدین عبدالرحمان ، ص ۱۵۳ .
- طالب اصفهانی :
- تذکره شعرای کشمیر ، اصلح ، ج ۲ ، ص ۶۶۶ .
- روز روشن ، مظفر حسین صبا ، ص ۴۹۳ .

- نصرآبادی، طاہر نصرآبادی، ص ۱۲۵ .
- ریاض الشعرا ، والہ داغستانی، ص ۵۰۲ .
- مرزا غازی بیگ ترخان اور اسکی بزم ادب، ص ۳۰۳ .
- بزم تیموری ، صباح الدین عبدالرحمان ، ص ۱۱۲ .
- طاہر مقراضی . (قرن ۵) :**
- تذکرہ مطربی ، حرف ط ، نقطہ سوم .
- طبخی بلخی :**
- تذکرہ مطربی ، حرف ط ، نقطہ دوم .

## ظ

- ظہوری ، عبداللہ (?)**
- آثار ہرات ، خلیلی ، ج ۲، ص ۳۸۴ .
- افضل التذکار ، میر افضل مخدوم، نسخہ تاپپی کتا بخا نہ پوهنتون ، ص ۴۲۸ .
- ظہیر کابلی :**
- تذکرہ مطربی ، حرف ظ ، نقطہ اول .

## ع

- عارف کابلی . (قرن دہم) :**
- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۲۷ .
- تاریخ افغانستان در عصر گورگانی ہند، حبیبی، ص ۲۵۹ .
- عاشق بلخی . (م ۹۵۷) :**
- مآثر بلخ، خستہ، ص ۴۶۷ .
- مجلہ آریانا ، سال نہم ، ش ۳ ، ص ۲۶ .
- عالم بیگ سروری . (قرن یازدہم) :**
- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۵۸ .
- نصر آبادی ، طاہر نصرآبادی ، ص ۶۲ .
- عالم کابلی . (م ۹۹۲) :**
- روز روشن، مظفر حسین صبا، ص ۵۱۶ .



- تاریخ افغانستان در عصر گورگانی هند، حبیبی، ص ۲۶۰ .  
**عامل بلخی :**
- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۵۲ .  
 - مآثر بلخ ، خسته، ص ۴۷۰ .  
 - تاریخ ادبیات افغانستان ، ابراهیم صفا و دیگران، ص ۲۹۸ .  
 - نصر آبادی ، طاهر نصرآبادی ، ص ۴۱۰ .  
**عبدالقادر هراتی . (قرن دهم) :**
- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۳۰ .  
**عبدالقُدوس . (قرن یازدهم) :**
- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۵۳ .  
 - مآثر بلخ ، خسته، ص ۴۷۸ .  
**عبدی ، عبیدالله خواجه کابلی :**
- تذکره مطربی ، حرف ع ، نقطه اول .  
 - مذکر احباب ، سید حسن خواجه بخاری ، ص ۱۲۰ .  
 - مآثر بلخ ، خسته، ص ۴۷۵ .  
**عتابی ، سید محمد نجفی (۱۰۲۱م) :**
- میخانه ، عبدالنبی فخر الزمانی، ص ۴۳۵ .  
 - آیین اکبری، ابو الفضل علامی، ص ۳۱۲ .  
 - مرزا غازی بیگ ترخان اوراسکی بزم ادب، ص ۴۱۶ .  
**عربی قندزی :**
- مجمع الفضلا ، فرقه ثالث، ص ۹۵ .  
**عزت، شیخ عبدالعزیز هروی . (م ۱۰۸۰) :**
- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۵۳ .  
 - شمع انجمن ، سید صدیق حسن ، ص ۲۹۲ .  
 - تاریخ افغانستان در عصر گورگانی هند، حبیبی، ص ۲۶۹ .  
**عشقی کابلی . (م ۹۹۰) :**
- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۲۷ .  
 - شمع انجمن ، سید صدیق حسن ، ص ۲۹ .

- تاریخ افغانستان در عصر رگورگانی هند، حبیبی، ص ۲۷۰ .  
عطار بلخی . (قرن یازدهم) :
- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۵۷ .
- مآثر بلخ ، خسته، ص ۴۸۱ .
- عظیم هروی (؟)
- مجله ادبی هرات، سال چارم، ش ۶۵، ص ۳۶ .  
علمی، میرجوچک، (قرن یازدهم):
- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۵۷ .
- مجمع الفضلا ، بقایى، فرقه ثالث ، ص ۱۲۱ .
- مآثر بلخ، خسته، ص ۴۸۱ .
- علی اکبر بدخشی . (م ۱۰۲۵) :
- تذکره شعراى کشمیر، اصلح، ج ۲، ص ۸۸۳ .
- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۳۰ .
- عوض بیگ تالقانى :
- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۷۸۷ .
- تاریخ ادبیات افغانستان ، صفا و دیگران ، ص ۲۹۰ .
- عوض محمد خان بلخی :
- تاریخ افغانستان در عصر رگورگانی هند، حبیبی، ص ۲۷۲ .  
عیانى کابلی (م ۱۰۰۵) :
- مجمع الفضلا ، بقایى ، فرقه ثالث ، ص ۱۴۰ .
- تاریخ افغانستان در عصر رگورگانی هند، حبیبی، ص ۲۷۲ .

## غ

## غازی قلندر هروی :

- ریاض الشعرا ، والء داغستانی، ص ۶۲۵ .
- مجمع الفضلا ، بقایى ، فرقه ثالث ، ص ۸۱ .
- تاریخ افغانستان در عصر رگورگانی هند، حبیبی ، ص ۲۷۴ .
- تذکره مطربی ، حرف غ ، نقطه دوم .

**غازی بیگ ترخان (م ۱۰۲۰) :**

- میخانه، عبدالنبی فخرالزمانی، ص ۲۹۰ .
- روز روشن، مظفر حسین صبا، ص ۹۰۸ .
- مجمع الفصحا، رضاقلی هدایت، تهران : ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۱۲۶ .
- نگارستان سخن، سید نور الحسن، بمبئیال : ۱۲۹۳ ، ص ۱۴۲ .
- ریاض الشعرا ، والہ داغستانی ص ۱۱۴۰ .
- نصر آبادی ، طاہر نصر آبادی ، ص ۶۰ .
- ترخان نامہ ، سید میر محمد بن سید جلال تنوی، ص ۸۴ .
- بزم تیموری ، صباح الدین عبدالرحمان ، ص ۱۴۸ .
- مرزا غازی بیگ ترخان اور اسکی بزم ادب .

**غافل ، ملک حمزہ سیستانی (م ۱۰۸۳) :**

- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۵۵ .
- تاریخ افغانستان در عصر گورگانی ہند، حبیبی، ص ۲۳۴ .

**غبار بلخی ، ملا ابراہیم (م ۱۰۹۲) :**

- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۵۴ .
- مذکر اصحاب ، محمد بدیع ملیحای سمرقندی ، ص ۱۱۱ .
- تذکرہ مطربی ، حرف غ ، نقطہ دوم .

**غباری ہروی :**

- ریاض الشعرا ، والہ داغستانی، ص ۶۲۴ .

**غروری غزنوی :**

- ریاض الشعرا ، والہ داغستانی، ص ۶۲۷ .

**غریبی ہروی :**

- تذکرہ مطربی ، حرف غ ، نقطہ اول .

**غزالی ہروی . (قرن دہم) :**

- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۳۰ .
- نتایج الافکار ، قدرت اللہ گویاموی ، ص ۵۱۲ .
- آثار ہرات ، خلیلی ، ج ۲ ، ص ۳۹۹ .

- غورياني . حافظ علي :
- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۳۳ .
  - غیوری کابلی . (م ۹۹۹) :
  - دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۲۸ .
  - مجمع الفضلا ، بقایي ، فرقهٔ ثالث ، ص ۷۳ .
  - تاریخ افغانستان درعصر گورگانی هند، حبیبی، ص ۲۷۵ .
  - تذکرهٔ مطربی ، حرف غ ، نقطه سوم .

## ف

- فارغ، محمودبیگ بدخشانی (؟)
- روز روشن، مظفر حسین صبا، ص ۵۹۵ .
  - تذکرهٔ شعرای کشمیر، اصلح، ج ۱ ، ص ۲۷۳ .
  - فارغی ، ابوالواجد هروی . (م ۹۴۰) :
  - بزم تیموری ، صباح الدین عبدالرحمان ، ص ۳۹ .
  - دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۳۰ .
  - تذکرهٔ شعرای جهانگیر، ص ۲۶ .
  - فارغی ، محمد صالح :
  - تاریخ افغانستان درعصر گورگانی هند، حبیبی، ص ۲۹۲ .
  - فاضل منشی :
  - مجمع الفضلا ، بقایي ، فرقهٔ ثالث، ص ۱۲۵ .
  - تاریخ افغانستان درعصر گورگانی هند، حبیبی، ص ۲۷۶ .
  - فخری امیری ، سلطان محمد . (قرن دهم) :
  - دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۴۰ .
  - تاریخ افغانستان درعصر گورگانی هند، ص ۲۷۶ .
  - فدایی . (قرن دهم) :
  - مجمع الفضلا ، بقایي ، فرقهٔ ثالث ، ص ۱۱۸ .
  - دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۲۳ .
  - مآثر بلخ، خسته، ص ۴۹۷ .
  - فراقی کابلی . (قرن دهم) :
  - تاریخ ادبیات افغانستان، ابراهیم صفا و دیگران، ص ۳۰۷ .
  - سکینه الفضلا ، عبدالحکیم رستاقی ، ص ۹۵ .

- رياض الشعرا ، والله داغستاني، ص ۶۹۱ .
- دايرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۳۹ .
- فرخشاہ منشی :
- مجمع الفضلا ، بقايی ، فرقة ثالث ، ص ۱۲۹ .
- فروغی بلخی . (م ۱۰۱۹) :
- مجمع الفضلا ، بقايی ، فرقة ثالث ، ص ۱۴۰ .
- دايرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۵۵ .
- تاريخ افغانستان در عصر گورگانی هند، ص ۲۷۷ .
- مجله آريانا ، سال ۲۱ ، ش ۸ ، ص ۱۰ .
- فصیح هروی . (قرن یازدهم) :
- آثار هرات ، خلیلی ، ج ۲ ، ص ۴۰۶ .
- مجله آريانا ، س ۱۳۵۰ ، ش ۵ ، ص ۸۴ .
- آتشکده ، آذر بیگدلی ، ج ۲ ، ص ۷۷۰ .
- دايرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۴۲ .
- روز روشن ، مظفر حسین صبا ، ص ۶۲۸ .
- سرو آزاد ، غلام علی آزاد بلگرامی ، ص ۵۰ .
- نصر آبادی ، طاهر نصر آبادی ، ص ۲۴۷ .
- تذکره حسینی ، میر حسین دوست سنبلهلی ، ص ۲۵۱ .
- نتایج الافکار ، قدرت الله گوپاموی ، ص ۵۳۹ .
- رياض الشعرا ، والله داغستاني، ص ۶۷۵ .
- مرزا غازی بیگ ترخان اوراسکی بزم ادب ، ص ۴۳۲ .
- تاريخ افغانستان در عصر گورگانی هند، حبیبی ، ص ۲۷۷ .
- فصیح هروی :
- زنان سخنور ، علی اکبر مشیر سلیمی ، تهران : ۱۳۳۵ ، ج ۲ ، ص ۶۹ .
- پرده نشینان سخنگوی ، ماگه رحمانی ، کابل : ۱۳۳۱ ، ص ۳۷ .
- نگارستان سخن ، سید نور الحسن ، ص ۷۶ .
- روز روشن ، مظفر حسین صبا ، ص ۶۲۸ .
- رياض الشعرا ، والله داغستاني، ص ۶۶۵ .
- دايرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۴۶ .

- تاریخ افغانستان در عرصه رگورگانی هند، حبیبی، ص ۲۷۶ .
- فضل الله بدخشی :
- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۴۶ .
- فغفور لاهیجانی . (م ۱۰۲۹) :
- میخانه، عبدالنبی فخرالزمانی، ص ۴۵۱ .
- مرزاغازی بیگ ترخان اوراسکی بزم ادب، ص ۴۴۵ .
- سرو آزاد ، غلام علی آزاد بلگرامی ، ص ۳۷ .
- مآثر رحیمی ، عبدالباقی نهماوندی ، ج ۳ ، ص ۹۰۱ .
- شمع انجمن ، سید صدیق حسن ، ص ۳۷۱ .
- آتشکده ، آذر بیگدلی ، ج ۲ ، ص ۸۴۳ .
- ریاض الشعراء ، والء داغستانی، ص ۶۹۶ .
- فنایی بدخشانی :
- مجمع الفضلا ، بقایی ، فرقه ثالث، ص ۳۵ .
- فنایی هروی (قرن دهم) :
- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۲۵ .
- بزم تیموری ، صباح الدین عبدالرحمان ، ص ۱۱۹ .
- فهمی بدخشی .
- مجمع الفضلا ، بقایی ، فرقه ثالث ، ص ۲۸ .
- فیروزه کابلی . (قرن دهم) :
- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۲۷ .
- بزم تیموری ، صباح الدین عبدالرحمان ، ص ۱۱۹ .
- سکینه الفضلا ، عبدالحکیم رستاقی، ص ۹۳ .
- تاریخ افغانستان در عرصه رگورگانی هند، حبیبی، ص ۲۷۸ .
- فیضی ، ابوالفیض (م ۱۰۰۴) :
- مآثر بلخ، خسته، ص ۴۹۸ .
- تاریخ افغانستان در عرصه رگورگانی هند، حبیبی، ص ۲۷۹ .
- تذکره شعراى پنجاب، خواجہ عبدالرشید ، ص ۲۸۳ .
- مجمع الفضلا ، بقایی ، فرقه ثالث ، ص ۱۳۷ .
- مجمع الفصحا ، هدايت ، ج ۴ ، ص ۴۹ .
- تذکره حسینی، میر حسین دوست سنبلهلی ، ص ۲۴۹ .

- نتایج الافکار ، قدرت الله گویاموی ، ص ۵۳۳ .
- میخانه ، عبدالنبی فخر الزمانی ، ص ۲۴۷ .
- مطربی ، حرف فاء ، نقطه سوم .
- آیین اکبری ، ابوالفضل علامی ، ص ۲۹۵ .
- تذکره شعرای جهانگیر ، ص ۳ .
- شمع انجمن ، سید صدیق حسن ، ص ۳۶۱ .
- مجله کابل ، سال چارم ، ش ۱۲ ، ص ۵۲ .
- تاریخ زبان و ادبیات ایران در خارج از ایران ، ص ۸۱ .
- بزم تیموری ، صباح الدین عبدالرحمان ، ص ۹۸ .

### ق

#### قاسم کاهی کابلی (م ۹۸۸) :

- آیین اکبری ، ابوالفضل علامی ، ص ۳۰۴ .
- تذکره شعرای جهانگیر ، ص ۲ .
- بزم تیموری ، صباح الدین عبدالرحمان ، ص ۴۱ .
- نتایج الافکار ، قدرت الله گویاموی ، ص ۵۹۸ .
- سکینه الفضلا ، عبدالحکیم رستاقی ، ص ۶۶ .
- مجمع الفضلا ، بقایی ، فرقه ثالث ، ص ۴۳ .
- ریاض العارفين ، هدايت ، ص ۲۱۲ .
- سر زمین هند ، علی اصغر حکمت ، ص ۹۰ .
- مجله آریانا ، سال سیزدهم ، ش ۱۱ و ۱۲ ، ص ۳۱ .
- هفت اقلیم ، امین احمد رازی ، ج ۳ ، اقلیم پنجم ، ص ۳۷۶ .
- تاریخ افغانستان در عصر گورگانی هند ، حبیبی ، ص ۲۸۰ .

#### قاسم بلخی (م ۱۰۹۸) :

- مآثر بلخ ، خسته ، ص ۵۰۰ .

#### قاضی نوری :

- مجمع الفضلا ، فرقه ثالث ، ص ۶۷ .

#### قامتی بلخی :

- تذکره مطربی ، حرف ق ، نقطه سوم .

**قتلی ، مولانا عبدالرحی :**

- تذکره مطربی ، حرف ق ، نقطه اول .
- قدری سبزواری :
- مجمع الفصلا ، بقایي، فرقه ثالث ، ص ۶۹ .
- تاریخ افغانستان در عصر گورگانی هند، حبیبی ، ص ۲۸۳ .

**قلیچ محمدخان (قرن دهم) :**

- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۲۹ .
- مآثر بلخ ، خسته ، ص ۵۰۵ .
- مجمع الفصلا ، بقایي، فرقه ثالث ، ص ۴۰ .
- مطربی ، حرف ق ، نقطه سوم .

\* \*

**قومی بلخی :**

- تذکره مطربی ، حرف ق ، نقطه دوم .
- قیصره روی . (قرن یازدهم) :
- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۵۴ .
- روز روشن ، مظفر حسین صبا ، ص ۶۶۸ .
- تذکره شعراى کشمیر، اصلح، ج ۱، ص ۳۲۱ .

**ک****کاتبی ، مولانا محمد عبدالله . (قرن دهم) :**

- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۳۹ .
- کاشفی بدخشی . (قرن یازدهم) :
- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۴۴ .
- تاریخ ادبیات افغانستان ، ابراهیم صفا و دیگران، ص ۳۰۰ .
- چراغ انجمن ، عبدالحکیم رستاقی و لوالجی ، ص ۱۲۲ .
- تاریخ افغانستان در عصر گورگانی هند، حبیبی، ص ۲۸۵ .



کافی (م ۹۳۲) :

- دايرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۳۴ .
- کامل ، مير محمد امين . ( قرن يازدهم ) :
- تاريخ ادبيات افغانستان ، صفا وديگران ، ص ۲۹۴ .
- دايرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۴۴ .
- کامی ، شاه حسين هروی ، (م ۹۴۰) :
- مجمع الفضلا ، بقايی ، ص ۳۲ .
- تاريخ افغانستان در عصر گورگانی هند ، ص ۲۸۶ .
- کتابی ، ( قرن يازدهم ) :
- دايرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۴۸ .
- مآثر بلخ ، خسته ، ص ۵۰۸ .
- کليم ، ابوظالب (م ۱۰۶۱) :
- تذكرة حسيني ، مير حسين دوست سنهيلي ، ص ۲۸۳ .
- تذكرة شعراي کشمير ، اصلح ، ج ۳ ، ص ۱۳۴۳ .
- نتايج الافکار ، قدرت الله گوياموي ، ص ۶۰۱ .
- رياض الشعرا ، والهداغستاني ، ص ۸۴۲ .
- تذكرة شعراي پنجاب ، خواجه عبدالرشيد ، ص ۳۰۵ .
- تذكرة سرخوش ، محمد افضل ، ص ۹۴ .
- سرو آزاد ، غلام علي آزاد ، ص ۷۷ .
- تاريخ زبان و ادبيات ايران در خارج از ايران ، ص ۸۹ .
- شمع انجمن ، سيد صديق حسن ، ص ۴۰۲ .
- مجمع الفضلا ، هدايت ، ج ۴ ، ص ۵۴ .
- مرآة الخيال ، شير علي خال لودي ، ص ۹۰ .
- نصر آباد ، طاهر نصر آبادی ، ص ۲۲۰ .
- کمالی سبزوازی (م ۱۱۰۲) :
- رياض الشعرا ، والهداغستاني ، ص ۸۶۰ .

## کهالی شبرغانی ، قرن دهم :

- تذكرة مطر بي ، حرف ك ، نقطة اول .
  - تاريخ ادبيات افغانستان ، در عصر گورگانی هند ، ص ۲۸۶ .
  - دايرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۲۹ .
  - مآثر بلخ ، خسته ، ص ۵۰۷ .
- کوچک شاه دروازی (؟)

- ارمغان بدخشان ، مجله کابل ، سال هشتم ، ش ۲ ، ص ۷۷ .

## کیفی سبزواری (م ۱۰۳۶) :

- دايرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۴۲ .
- میخانه ، عبدالنبي فخرالزمانی ، ص ۸۷۶ .

## گ

## گدایی کابلی ، (قرن دهم) :

- سکینه الفضا ، عبدالحکیم رستاقی ، ص ۱۰۲ .
  - دايرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۲۸ .
  - تاريخ افغانستان در عصر گورگانی هند ، جیبی ، ص ۲۸۷ .
- گلبند بیگم (م ۱۰۱۱) :

- پرده نشینان سخنگو ، ماگه رحمانی ، ص ۳۶ .
- زنان سخنور ، سلیمی ، ج ۲ ، ص ۱۱۰ .
- بزم تیموری ، صباح الدین عبدالرحمان ، ص ۴۳۶ .
- تذكرة الخوانین ، ترجمة کتاب مشاهیر النساء ، ص ۱۵۹ .
- امان النسوان ، ج ۳ ، ص ۶۱ .

## ل

## لاغر سیستانی (قرن دهم) :

- دايرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۲۴ .
  - مذکراحباب ، حسن خواجه بخاری ، ص ۷۲ .
- لايق بلخی ، (قرن یازدهم) :
- دايرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۴۷ .
  - تاريخ ادبيات افغانستان ، صفا و دیگران ، ص ۲۸۶ .
  - مآثر بلخ ، خسته ، ص ۵۷۳ .

- تذکره حسيني ، مير حسين دوست ، ص ۳۷۱ .
- شمع انجمن ، سيد صديق حسن ، ص ۴۱۰ .
- نصر آبادي ، ظاهر نصرآبادي ، ص ۴۴۱ .
- تاريخ افغانستان در عصر گورگاني هند ، حبيبي ، ص ۲۸۷ .

**لطيفي هروي :**

- تذکره مطربي ، حرف ل ، نقطه دوم .

**لعلی بدخشانی :**

- تذکره مطربي ، حرف ل ، نقطه سوم .
- تاريخ افغانستان در عصر گورگاني هند ، حبيبي ، ص ۲۸۷ .
- شمع انجمن ، سيد صديق حسن ، ص ۴۸ .

**م****مانمی هروی ، (م ۹۷۳):**

- تاريخ افغانستان در عصر گورگاني هند ، حبيبي ، ص ۲۸۸ .
  - مايل ، مرزا قطب الدين هروي ، (م ۱۱۰۸) :
  - رياض الشعرا ، والده داغستاني ، ص ۱۰۰۵ .
  - محب علي هروي ، (م ۹۷۳) :
  - دايرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۳۶ .
- محمد امين فوشنجی :**

- تاريخ افغانستان در عصر گورگاني هند ، حبيبي ، ص ۲۹۶ .
- محمد نقی تالقانی :**

- تاريخ افغانستان در عصر گورگاني هند ، ص ۲۹۴ .
- محمد خان غزنوی :**

- دايرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۳۲ .
- محمد زمان ميرزاي شاهرخ ميرزاي بدخشانی :
- تذکره مطربي ، بخش امراوشاهان .

- محمد طاهر انصاری ، (قرن ده) :
- تاریخ افغانستان در عصر گورگانی هند، حبیبی ، ص ۲۹۶ .
  - مذکرا حباب ، حسن خواجۀ بخاری ، ص ۱۴۰ .
  - محمد نمکین هروی ، (قرن یازدهم) :
  - مجمع الفضلا ، بقایی ، فرقة ثالث ، ص ۶۹ .
  - مرزا غازی بیگ ترخان اوراسکی بزم ادب، ص ۵۹۰ .
  - تاریخ افغانستان در عصر گورگانی هند ، ص ۳۱۴ .
  - محمد هاشم بدخشی ، (قرن یازدهم) :
  - دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۴۶ .
  - محمود ، فرزند خواجہ کمال الدین هروی :
  - مجمع الفضلا ، فرقة ثالث ، ص ۱۲۷ .
  - محمود بیسقی ، (قرن دهم) :
  - دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۳۴ .
  - مدامی بدخشی :
  - تاریخ افغانستان در عصر گورگانی هند، حبیبی، ص ۲۹۷ .
  - مدحی بدخشی، (قرن دهم) :
  - مجمع الفضلا، بقایی ، فرقة ثالث ، ص ۱۳۵ .
  - دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۲۳ .
  - تاریخ افغانستان در عصر گورگانی هند ، ص ۲۸۸ .
  - مرزا بیگ هروی :
  - مجمع الفضلا، بقایی ، فرقة ثالث ، ص ۵۶ .
  - مرزا قلی :
  - مجمع الفضلا، بقایی ، فرقة ثالث ، ص ۶۲ .
  - مرشد یزدجردی ، (م ۱۰۳۰) :
  - سرو آزاد، غلام علی آزاد بلگرامی ، ص ۳۹ .
  - مآثر رحیمی ، عبدا لباقی بهاوندی ، ج ۲ ، ص ۷۸۱ .
  - شمع انجمن ، سید صدیق حسن ، ص ۴۳۶ .
  - نصر آبادی ، طاهر نصرآبادی ، ص ۲۵۳ .

- تذكرة حسيني ، مير حسين دوست سنبلهلي ، ص ۳۲۲ .
- مرزا غازي بيگ ترخان اوراسكي بزم ادب ، ص ۴۷۱ .
- ميخانه ، عبدالنبي فخرالزمانی، ص ۵۹۷ .
- مرهم ، (قرن يازدهم) :**
- دايرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۴۸ .
- تاريخ ادبيات افغانستان ، صفا وديگران ، ص ۲۸۹ .
- مستفيد بلخي ، (قرن يازدهم) :**
- مآثر بلخ ، خسته ، ص ۵۱۴ .
- دايرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۴۸ .
- مذكر اصحاب ، مليحاي سمرقندي ، ص ۱۲۹ .
- تاريخ افغانستان در عصر گورگاني هند ، حبيبي ، ص ۲۹۸ .
- نصرآبادي ، طاهر نصرآبادي ، ص ۶۴۰ .
- مسبب بدخشي ، (قرن دهم) :**
- دايرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۴۴ .
- مسيحي بلخي (م ۹۷۶) :**
- مجمع الفضلا ، بقايي ، فرقة ثالث ، ص ۲۵ .
- مآثر بلخ ، خسته ، ص ۵۱۷ .
- تاريخ افغانستان در عصر گورگاني هند ، حبيبي ، ص ۲۹۹ .
- مشتاقي حصاري :**
- تذكرة مطربي ، حرف م ، نقطه دوم .
- مشرقي ، مرزا ملك (?)**
- سروآزاد ، غلام علي آزاد بلگرامي ، ص ۵۹ .
- آتشكده ، آذر بيگدلي ، ج ۲ ، ص ۵۰۲ .
- نصرآبادي ، طاهر نصرآبادي ، ص ۲۴۶ .
- مشفقي هروي :**
- شمع انجمن ، سيد صديق حسين ، ص ۴۲۵ .
- تذكرة حسيني ، حسين دوست سنبلهلي ، ص ۳۰۹ .

- مجمع الفضلا ، بقایى فرقه ثالث ، ص ۶ .  
**مطلى بدخشى :**
- مجمع الفضلا ، فرقه ثالث ، ص ۹۶ .
- تاريخ افغانستان در عصر گورگانی هند، ص ۳۰۰ .  
**مظفرالدین بدخشى (م ۹۸۷) :**
- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۲۳ .
- تاريخ افغانستان در عصر گورگانی هند، ص ۳۰۰ .  
**معزى هروى، (م ۹۸۲) :**
- تاريخ افغانستان در عصر گورگانی هند، ص ۳۰۳ .  
**مفيد بلخى ، (م ۱۰۸۵) :**
- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۵۳ .
- تاريخ ادبيات افغانستان ، صفا وديگران ، ص ۲۸۶ .
- روز رو شن ، مظفر حسين صبا ، ص ۷۵۶ .
- نصر آبادى ، طاهر نصرآبادى، ص ۴۴۱ .
- مآثر بلخ ، خسته ، ص ۵۱۸ .
- مذکر اصحاب ، مليحاي سمرقندی ، ص ۱۳۰ .
- نتایج الافکار ، قدرت الله گویاموی ، ص ۶۴۴ .
- تذکره سرخوش ، محمد افضل، ص ۱۰۸ .
- رياض الشعرا ، والة داغستاني، ص ۱۰۱۷ .
- تاريخ افغانستان در عصر گورگانی هند، ص ۳۰۴ .  
**مقصود هروى، يوسف شاه ، (قرن دهم) .**
- دایرة المعارف آريانا ، ج ۳ ، ص ۵۳۷ .
- تاريخ افغانستان در عصر گورگانی هند، ص ۳۰۴ .  
**ملاحسين :**
- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۷۶۸ .  
**ملهم، خواجه ميرك ، (قرن يازدهم) :**
- تاريخ ادبيات افغانستان ، صفا وديگران ، ص ۲۹۳ .

- رياض الشعرا ، والهداغستاني، ص ۴۴۷ .
- منصور هروی ، عتاب الدين ، قرن يازدهم :
- دايرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۴۱ .
- تاريخ ادبيات افغانستان ، ص ۳۰۶ .
- مرزا منصور هروی ، ( قرن يازدهم ) :
- دايرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۵۵ .
- تاريخ ادبيات افغانستان ، ص ۳۰۵ .
- موجي ، قاسم بدخشي ، ( م ۹۷۹ ) :
- دايرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۲۳ .
- تاريخ افغانستان در عصر گورگاني هند، ص ۳۰۵ .
- بزم تيموري ، صباح الدين عبدالرحمان ، ص ۴۳ .
- مهابت خان كابلې ، زمانه بيگ :
- تاريخ ادبيات افغانستان ، ص ۳۰۷ .
- سكينه الفضلا ، عبدالحكيم رستاقی ، ص ۱۰۴ .
- ميرجوجك جوزجاني :
- تاريخ ادبيات افغانستان ، صفا وديگران ، ص ۲۸۸ .
- ميرشاهم ( م ۱۰۲۵ ) :
- تاريخ ادبيات افغانستان ، صفا وديگران ، ص ۲۹۶ .
- ميرعبدالله بدخشي ، ( قرن يازدهم ) :
- دايرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۵۱ .
- تاريخ افغانستان در عصر گورگاني هند، ص ۲۶۳ .
- چراغ انجمن عبدالحكيم رستاقی ولوالجی ص ۱۱۴ .
- مير علي هروی :
- دايرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۳۵ .
- تاريخ افغانستان در عصر گورگاني هند، ص ۳۱۰ .
- نصرآبادي ، طاهر نصر آبادي، ص ۵۲۵ .

**میر کجک جوزجانی :**

- تاریخ ادبیات افغانستان ، ص ۲۸۸ .
- میرکلان غزنوی :**
- تاریخ افغانستان در عصر گورگانی هند، حبیبی، ص ۲۷۴ .
- میرک بلخی ، سید عبدالله، (م ۱۰۶۱) :**
- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۴۸ .
- نصرآبادی ، طاهر نصرآبادی، ص ۴۴۲ .
- تاریخ افغانستان در عصر گورگانی هند ، ص ۳۰۷ .
- تاریخ ادبیات افغانستان ، صفا و دیگران، ص ۲۹۸ .
- ریاض الشعرا ، واله داغستانی، ص ۹۹۸ .
- میرک ممشی :**

- تذكرة مطربی ، حرف م ، نقطه اول .
- میلی هروی ، مرزاقلی (م ۹۸۳) :**
- مجمع الفضلا، بقایبی ، فرقه ثالث ، ص ۷۳ .
- تاریخ افغانستان در عصر گورگانی هند ، حبیبی، ص ۳۱۰ .
- آیین اکبری ، ابوالفضل علامی ، ص ۳۰۵ .
- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۴۴ .
- تذكرة شعراى جها نگیر ، ص ۱۲ .
- بزم تیموری ، صباح الدین عبدالرحمان ، ص ۱۰۵ .

**ن**

**نادیم هراتی (۶) :**

- مجله ادبی هرات ، سال دوم، ش ۱۰ ، ص ۳۵ .
- ناصر بلخی ، (قرن یازدهم) :**
- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۴۸ .
- مذکرا صاحب ، ملیحی سمرقندی ، ص ۱۵۵ .
- مآثر بلخ، خسته ، ص ۵۳۲ .
- ناظم هروی، علی رضا :**
- مجله ادب ، سال ۱۳۵۲، ش ۵ و ۶ ، ص ۸۳ .



- تاریخ افغانستان در عصر گورگانی هند، حبیبی، ص ۳۱۱ .
- ننایح الافکار ، قدرت الله گوپاموی ، ص ۷۲۲ .
- تذکره سرخوش، محمد افضل، ص ۱۱۳ .
- روز روشن ، مظفر حسین صبا ، ص ۷۹۷ .
- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۵۴ .
- تاریخ ادبیات افغانستان ، صفا و دیگران ، ص ۳۰۴ .
- سرو آزاد ، غلام علی آزاد بلگرامی ، ص ۱۰۵ .
- آتشکده ، آذر بیگدلی ، ج ۲ ، ص ۷۷۴ .
- شمع انجمن ، سید صدیق حسن ، ص ۴۹۵ .
- نصرآبادی، طاهر نصرآبادی ، ص ۳۳۰ .
- مرآة الخیال ، شیر علی خا لودی ، ص ۱۲۰ .
- تذکره حسینی ، حسین دوست سنبلهلی ، ص ۳۵۶ .
- ناگام ، عبدالرحمان :
- مآثر بلخ، خسته، ص ۵۳۴ .
- مجله آریانا، سال یازدهم ، ش ۱۰ ، ص ۱۳ .
- نامی ، میر معصوم، (م ۱۰۱۹) :
- مجله آریانا ، سال چارم، ش ۶ ، ص ۳۷ .
- تذکره شعرای جهانگیر ، ص ۱۵ .
- تاریخ افغانستان در عصر گورگانی هند، ص ۳۰۱ .
- بزم تیموری ، صباح الدین عبدالرحمان ، ص ۱۱۵ .
- نایبی، (قرن یازدهم) :
- مآثر بلخ، خسته، ص ۵۳۷ .
- مذکر اصحاب ، ملیحای سمرقندی ، ص ۱۷۱ .
- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۵۶ .
- نجم الدین مسعود هروی . (قرن دهم) :
- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۳۸ .

- ریاض الشعرا ، والهداغستانی، ص ۸۶۰ .
- ندری :
- تذکره مطربی ، حرف ن ، نقطه اول .
- نزعی شبرغانی . (قرن یازدهم):
- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۴۸ .
- تاریخ ادبیات افغانستان ، صفا و دیگران ، ص ۳۹۰ .
- نشاء ، محمد صالح ، (م ۱۰۳۰):
- مذاکر اصحاب ، ملیح‌ای سمرقندی ، ص ۱۶۵ .
- نظمی بلخی . (قرن یازدهم) :
- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۴۹ .
- تاریخ ادبیات افغانستان ، صفا و دیگران ، ص ۲۸۴ .
- تاریخ افغانستان در عصر گورگانی هند ، ص ۳۱۳ .
- مآثر بلخ ، خسته ، ص ۵۴۴ .
- نصرآبادی ، طاهر نصرآبادی ، ص ۴۴۰ .
- ریاض الشعرا ، والهداغستانی، ص ۱۰۵۵ .
- نظیری نیشاپوری . (م ۱۰۲۳):
- مجمع الفصحا ، هدایت ، ج ۴ ، ص ۱۰۱ .
- شمع انجمن ، سید صدیق حسن ، ص ۴۵۳ .
- مجمع الفضلا ، فرقه ثالث ص ۱۰۵ .
- تذکره سر خوش ، محمد افضل سرخوش ، ۱۱۲ .
- نتایج الافکار ۷۱۳ .
- خزانه عامره ۴۳۶ .
- آتشکده ، ۲ ، ۷۱۱ .
- مجمع الفصحا ، ۴-۱۰۱ .
- روز روشن- ۸۳۷ .
- سرود آزاد ۲۴ .
- تاریخ زبان و ادبیات ایران در خارج از ایران ، ۱۱۰ .
- تذکره الشعراى جهانگیری ، ۳۱۰ .

نعیمی ، خواجه نعمت :

- تذکره مطربی ، حرف ن ، نقطه اول .

نگاهی کابلی :

- مجمع الفضلا، بقایی ، فرقه ثالث ، ص ۹۸ .

- تاریخ افغانستان در عصر گورگانی هند، حبیبی، ص ۳۱۵ .

نوید . ( م . ۹۷۰ ) :

- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۷۵۹ .

- مآثر بلخ، خسته، ص ۵۵۵ .

نیاز :

- مذکر اصحاب ، ملیحای سمرقندی ، ص ۱۶۴ .

نیازی :

- مجمع الفضلا، بقایی ، فرقه ثالث ، ص ۱۱۱ .

- هفت اقلیم ، امین احمد رازی، ج ۲، اقلیم چارم ، ص ۱۰۱ .

- تاریخ افغانستان در عصر گورگانی هند، حبیبی، ص ۲۶۴ .

نیکی کابلی :

- مجمع الفضلا، بقایی ، فرقه ثالث ، ص ۷۳ .

- تاریخ افغانستان در عصر گورگانی هند، ص ۳۱۵ .

و

وارثی سبزوادی ، ( قرن یازدهم ) :

- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۵۸ .

واصب قندهاری . ( قرن یازدهم ) :

- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۵۴ .

- تاریخ ادبیات افغانستان ، صفا و دیگران ، ص ۳۰۶ .

- نصرآبادی ، طاهر نصرآبادی، ص ۴۹۳ .

- تاریخ افغانستان در عصر گورگانی هند، حبیبی، ص ۳۱۶ .

- تذکره شعرای پنجاب، خواجه عبدالرشید ، ص ۵۰۰ .

**واصفی هروی . (قرن دهم) :**

- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۳۳ .

**واصلی کابلی . (م ۹۶۸) :**

- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۲۷ .

- مجمع الفضلا ، بقایى ، فرقه ثالث ، ص ۳۲ .

- تاریخ افغانستان در عصر گورگانی هند ، حبیبی ، ص ۳۱۶ .

- روز روشن ، مظفر حسین صبا ، ص ۷۳۳ .

- سکینة الفضلا ، عبدالحکیم رستاقی ، ص ۱۰۸ .

**واقعی هروی :**

- تاریخ افغانستان در عصر گورگانی هند ، ص ۳۱۷ .

**واقف بلخی ، میر فخر الدین . (قرن یازدهم) :**

- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۵۶ .

- تاریخ ادبیات افغانستان ، صفا و دیگران ، ص ۲۹۶ .

- مذكر اصحاب ، ملیحای سمرقندی ، ص ۱۸۰ .

**واقفی بدخشانی :**

- تذكرة مطربی ، حرف و ، نقطه دوم .

**والا ، میرضیاء الدین حسین . (م ۱۰۷۴) :**

- تاریخ ادبیات افغانستان ، صفا و دیگران ، ص ۳۰۰ .

- روز روشن ، مظفر حسین صبا ، ص ۸۸۶ .

- تاریخ افغانستان در عصر گورگانی هند ، حبیبی ، ص ۳۱۷ .

- چراغ انجمن ، ص ۱۱۳ .

- مقالات منتخبه دانشکده خاورشناسی ، ص ۱۷۳ .

**واله ، مولانا شریف . (م ۱۰۳۹) :**

- تاریخ ادبیات افغانستان ، صفا و دیگران ، ص ۲۹۱ .

**والهی . (م ۹۷۷) :**

- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۲۲ .

- مجمع الفضلا ، فرقه ثالث ، ص ۲۹ .

- مآثر بلخ ، خسته ، ص ۵۶۳ .

- تاریخ افغانستان در عصر گورگانی هند، حبیبی، ص ۳۱۷ .  
**وامق بلخی، قرن یازدهم :**
- دایرة المعارف ، ج ۳، ص ۵۴۵ .
- مآثر بلخ، خسته، ص ۵۶۴ .
- واهبی غزنوی :**
- مجمع الفضلا، بقایی ، فرقه ثالث ، ص ۷۹ .
- وجہی ، اسدالله . (م ۱۰۴۸) :**
- تذکره فارسی گو شعرا اردو، عبدالروف عروج، ص ۴ .
- هفت اقلیم ، امین احمد رازی، ج ۲، اقلیم چارم ، ص ۴۹۲ .
- وجہی هروی ، (قرن یازدهم) :**
- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۴۵ .
- ریاض الشعراء ، والہ داغستانی، ص ۱۰۸۵ .
- وداعی هروی :**
- تاریخ افغانستان در عصر گورگانی هند، حبیبی، ص ۳۱۸ .
- وصالی بلخی ، میرک :**
- مجمع الفضلا ، فرقه ثالث ، ص ۱۱۵ .
- تاریخ افغانستان در عصر گورگانی هند، حبیبی ، ص ۳۱۸ .
- مآثر بلخ، خسته ، ص ۵۶۵ .
- وصفی هروی ، (قرن دهم) :**
- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۳۵ .
- مجمع الفضلا، بقایی ، فرقه ثالث ، ص ۴۵ .
- وصلی شیرازی :**
- میخانه، عبدالنبی فخرالزمانی، ص ۶۶۹ .
- مرزا غازی بیگ تر خان اوراسکی بزم ادب، ص ۵۹۸ .
- وقای هروی، (قرن یازدهم) :**
- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۴۱ .
- تاریخ ادبیات افغانستان ، ص ۳۰۵ .

- شمع انجمن ، سید صدیق حسن ، ص ۵۲۱ .
- نصر آبادی ، طاهر نصر آبادی ، ص ۳۳۸ .
- ریاض الشعراء ، والء داغستانی ، ص ۱۱۳۵ .
- هفت اقلیم ، امین احمد رازی ، ج ۲ ، اقلیم چارم ، ص ۴۳۴ .
- وقایی بدخشمائی ، میرابراهیم ، (قرن دهم) :**
- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۲۵ .
- مجمع الفضلا ، بقایی ، فرقهٔ ثالث ص ۲۳ .
- وقایی هروی . (قرن یازدهم) :**
- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۴۶ .
- مآثر رحیمی ، عبدالباقی نهاوندی ، ج ۳ ، ص ۱۳۹۷ .
- وقاری ، خواجه محمد قاسم :**
- مجمع الفضلا ، بقایی ، فرقهٔ ثالث ، ص ۱۴۱ .
- وقوعی هروی :**
- روز روشن ، مظفر حسین ، ص ۹۱۱ .
- خزانه عامره ، غلام علی آزاد ، ص ۴۴۳ .
- شمع انجمن ، سید صدیق حسن ، ص ۵۱۸ .
- تاریخ افغانستان در عصر گورگانی هند ، حبیبی ، ص ۳۱۹ .
- ولی دشت بیاض :**
- مجمع الفضلا ، بقایی ، فرقهٔ ثالث ، ص ۵۲ .
- تذکرهٔ مطربی ، حرف و ، نقطه سوم .
- ریاض الشعراء ، والء داغستانی ، ص ۱۱۴۰ .
- وهمی قندهاری :**
- نصر آبادی ، طاهر نصر آبادی
- تاریخ ادبیات افغانستا ن ، صفا و دیگران ، ص ۳۰۶ .

## ویسی هروی :

- تاریخ افغانستان در عصر گورگانی هند ، حبیبی ، ص ۳۱۹ .

ه

## هاشم بدخشی ، (قرن یازدهم) :

- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۴۱ .

## هاشم قندهاری ، (م ۹۶۹) :

- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۳۶ .

- مجمع الفضلا ، بقایی ، فرقه ثالث ، ص ۱۳۹ .

- افغانستان در عصر گورگانی هند ، حبیبی ، ص ۲۹۵ .

## هجری بلخی ، (قرن دهم) :

- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۲۴ .

- مذکر احباب ، سید حسن خواجه بخاری ، ص ۹۷ .

- مآثر بلخ ، خسته ، ص ۵۶۷ .

## هدایت بدخشی ، (م ۱۰۵۰) :

- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۴۷ .

- تاریخ ادبیات افغانستان ، صفا و دیگران ، ص ۳۰۱ .

- مجمع الفضلا ، بقایی ، فرقه ثالث ، ص ۱۴۱ .

- افغانستان در عصر گورگانی هند ، حبیبی ، ص ۳۲۰ .

- چراغ انجمن ، ص ۱۳۳ .

## هوت ، غیبات الدین بلخی ، (قرن یازدهم) :

- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۵۶ .

- مآثر بلخ ، خسته ، ص ۵۶۸ .

## هوت ، میر عیسی بدخشی ، (م ۱۰۹۲) :

- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۵۶ .

- شمع انجمن ، سید صدیق حسن ، ص ۵۳۰ .

- بزم تیموری ، صباح الدین عبدالرحمان ، ص ۲۸۰ .

- تاریخ زبان و ادبیات ایران در خارج از ایران ، ص ۲۴۹ .
  - افغانستان در عصر گورگانی هند، حبیبی ، ص ۳۲۱ .
  - چراغ انجمن ، ص ۱۳۴ .
- هیچی هروی :**
- تذکره مطرب بی ، حرف ه ، نقطه اول .

## ی

### یاری هروی :

- افغانستان در عصر گورگانی هند، حبیبی، ص ۳۲۲ .
- مدکراحباب، حسن خواجه بخاری ، ص ۱۵۲ .

### ینمیی هروی :

- تذکره مطربی ، حرف ی ، نقطه سوم .
- یحیی سبزواری ، (م ۱۰۳۰) :**

- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۴۱ .
  - روز روشن ، مظفر حسین صبا ، ص ۵۴۰ .
  - نصر آبادی ، طاهر نصرآبادی، ص ۳۸۹ .
  - افغانستان در عصر گورگانی هند ، حبیبی ، ص ۳۲۲ .
- یکتای بلخی ، (قرن یازدهم) :**

- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۵۰ .
  - نصرآبادی ، طاهر نصرآبادی، ص ۴۴۱ .
  - سفینه خوشگو، بندر ابن داس، ص ۱۹۰ .
  - افغانستان در عصر گورگانی هند، حبیبی ، ص ۳۲۲ .
- یگانه بلخی، (قرن یازدهم) :**

- نصرآبادی ، طاهر نصرآبادی، ص ۴۴۱ .
- ریاض الشعراء، والله داغستانی، ص ۱۰۸۵ .
- مآثر بلخ ، خسته ، ص ۵۷۵ .
- افغانستان در عصر گورگانی هند، حبیبی ، ص ۳۲۲ .
- دایرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۵۰ .



## يوسف بلخي :

- تذكرة مطربي، حرف ي، نقطه اول .
- نصرآبادي ، طاهر نصرآبادي، ص ۴۷۰ .

## يوسف بيگ كابلې، قرن دهم:

- سكينه الفضلا، عبدالحكيم رستاقى ، ص ۱۰۹ .
- دايرة المعارف ، ج ۳ ، ص ۵۲۷ .
- افغانستان در عصر گورگاني هند، حبيبي، ص ۲۹۲ .

## يوسفى هروى :

- بزم تيمورى ، صباح الدين عبدالرحمان ، ص ۴۵ .
- مجله آريانا ، سال هفتم ، ش ۳ ، ص ۱ .
- مجمع الفضلا ، بقايي ، فرقه ثالث ، ص ۲۵ .

## منابع وماخذ :

- آتشكده آذر، لطف علي بيگ آذر بيگدلي ، به تصحيح حسن سادات ناصري، تهران : ۱۳۳۸ . (درسه مجلد)
- آثارهات، خليل الله خليلي، مطبعة فخرى : ۱۳۰۹ . (درسه مجلد) .
- آريانا دايرة المعارف ، كابل : ۱۳۳۵ . جلد سوم .
- آيين اكبرى ، ابوالفضل علامي .
- افضل التذكار، ميرافضل مخدوم، نسخه تايپي كتابخانه پوهنتون .
- امان النسوان ، كابلې : ۱۳۰۴ . (درچارمجلد)
- بزم تيمورى ، سيد صباح الدين عبدالرحمان ، به اهتمام مولوى مسعود علي، سال ۱۹۴۸ .
- برده نشينان سخنگوى ، ما گه رحمانى ، انجمن تاريخ : ۱۳۳۱ .
- تاريخ ادبيات افغانستان تاليف پنج استاد ، كابل، ۱۳۳۰ .
- تاريخ افغانستان در عصر گورگاني هند، عبدالحى حبيبي، كابل، ۱۳۴۴ .
- تاريخ زبان و ادبيات ايران ذرخارج از ايران، پروفيسر عباس مهريين شوشترى ، ايران : ۱۳۵۲ .

تحفة سامی ، سام می—رزای صفوی ، به تصحیح وحید دستگردی .  
 ترخان نامه ، سید میر محمد بن سید جلال تتوی ، به اهتمام حسام—  
 الدین راشدی ، ۱۹۶۵ .

تذکره الخواتین ، ترجمه کتاب مشاهیر النساء ، مترجم نا معلوم ،  
 سال طبع ۱۳۰۶ .

تذکره الشعراء جها نگیر ( اقتباس از تذکره الشعراء مولانا  
 مطربی مسمی به نسخه زیبای جهانگیر ) ، تصحیح و مقدمه مرزایف  
 تذکره حسینی ، میر حسین دوست سنبللی ، مطبعة نو لکشور .  
 تذکره سرخوش ، محمد افضل ، به اهتمام حافظ محمد عالم ، لاهور ،  
 ۱۹۲۷ .

تذکره شعراء کشمیر ، اصلاح متخلص به مرزا ، به اهتمام حسام—  
 الدین راشدی ، ۱۹۶۹ .

تذکره شعراء پنجاب ، سرهنگ خواجه عبدالرشید ، کراچی :  
 ۱۳۴۶ .

تذکره فارسی گو شعراء اردو ، عبدالروف عروج ، کراچی : ۱۹۷۱ .  
 تذکره مطربی ، مکرو فلم آرشیف ملی .

تذکره میخانه ، ملا عبدالنبسی فخرالزمانی قزوینی ، به اهتمام  
 احمد گلچین معانی ، تهران : ۱۳۳۹ .

تذکره نصرآبادی ، میرزا محمد طاهر نصرآبادی اصفهانی ، تهران :  
 ۱۳۱۷ .

چراغ انجمن ، عبدالحکیم رستاقی ولوالجی .  
 خزانه عامره ، میر غلام علی آزاد بلگرامی ، مطبعة فیض : ۱۸۷۱ .  
 روز روشن ، مولوی محمد مظفر حسین صبا ، تهران : ۱۳۴۳ .

ریاض الشعراء، علی قلی والہ داغستانی، نسخه خطی آرشیف ملی.

ریاض العارفین، رضا قلی ہدایت، تہران: ۱۳۱۶.

زنان سخنور، علی اکبر مشیر سلیمی، تہران: ۱۳۳۵.

سرزمین ہند، علی اصغر حکمت، تہران: ۱۳۳۷.

سرو آزاد، غلام علی آزاد بلگرامی، بہ تصحیح مولوی عبدالحق، ۱۹۱۳.

سفینۂ خوشگو، بندرابن داس خوشگو، دفتر سوم، مارچ: ۱۹۵۹.

سکینۂ الفضلا، عبدالحکیم رستاقی، بہ اہتمام عبدالغنی بلخی، دہلی:

۱۳۵۰.

شمع انجمن، سید صدیق حسن، بہ اہتمام عبدالمجید، بہوپال:

۱۲۹۴.

مآثر بلخ، مولانا خستہ، نسخه تالیفی کتابخانۂ عامہ.

مآثر رحیمی، عبدا لبا قلی نہاوندی، جلد سوم، کاتبہ:

۱۹۳۱.

مجلۂ آریاتا، ۱۳۴۲، ۱۳۳۰، ۱۳۵۰.

مجلہ ادب، سال ۱۳۵۲.

مجلۂ ادبی ہرات، سال دوم ۱۳۱۲، سال چارم ۱۳۱۴.

مجلۂ کابل، سالہای ۱۳۱۱-۱۳۱۸.

مجمع الفصحا، رضا قلی ہدایت، بہ کوشش مظاهر مصفا، تہران:

۱۳۳۶. (رد ۶ مجلد)

مجموعۂ الفضلا، محمد عارف بقایی اندیجانی، نسخه تالیفی.

مخزن الغرایب، احمد علی ہاشمی سندیلوی، بہ اہتمام محمد باقر،

لاہور: ۱۹۶۸ (رد دو مجلد).

مرآت الخیال ، شیر علی خان لوجی، به اهتمام مرزا محمد ملک،  
بمبئی : ۱۳۴۴ .

مرزاغازی بیگ ترخان اوراسکی بزم ادب .

مذکر احباب ، مولانا سید حسن خواجہ بخاری ، نسخہ تالیپی .  
مذکر اصحاب ، محمد بدیع ملیحای سمرقندی ، نسخہ خطی  
کتابخانہ اکادمی علوم افغانستا ن مقالات منتخبہ دا نشکده خاور-  
شناسی دانشگاه پنجاب ، لاهور : ۱۹۶۷ .

نتایج الافکار محمد قدرت الله گوپاموی ، بمبئی : ۱۳۳۶ .

نشر عشق ، حسین قلی خان عظیم آبادی ، دو شنبه : ۱۹۸۱ .

نگارستان سخن ، سید نورالحسن بهوپال : ۱۲۹۳ .

هفت اقلیم ، امین احمد رازی ، به تصحیح جواد فاضل . (درسه مجلد)

حسین نایل

# فرازای مفاهیم انسان سالاری در شعر ادیب

نباید خردمند مردم که ذلرا  
بدین رنگ و بو ها گروگان نماید  
سلیمان جمشید فر کسیت، آنکو  
هوا را چو دیوی به زندان نماید  
میا ساز کوشش که با عزم مردان  
همه کاردشوار آسان نماید

وقتی کسی، ابیات یاد شده در بالا را بخواند، بیگمان تصور خواهد نمود که با کلام سر ایشگری از سده پنجم یا ششم رو به روست، خواننده حق دارد چنین بیندیشد زیرا پخته‌گی و صلابت این ابیات بیشتر به کلام سخنسر ایان سده های پنجم و ششم همانند است تا به سخن سرا یشگر سده سیزده.

اما به زودی باید گفت که این شعر از گوینده سده های پیشین نیست و بیک سخنور عهد سیزده اسلامی که قسمتی از حیات آن حتما در سده چارده سپری شده، تعلق دارد.

این شاعر چیره دست و خوب سخن، سیداً حمد ادیب معروف به ادیب پیشاوری است که تاریخ ادب این حوزه فرهنگی نام او را به افتخار زیاد یاد میکند .

ادیب مردی بود با شخصیت چندبعدی . او دانشمند بود و از علوم اسلامی بهره کافی داشت ، شاعر بود و قصیده را چون ناصر خسرو و سنایی می سرود ، حافظه قوی داشت و نسیبیهی مانند بود، مناعت نفس داشت و به وادارسته گی میزیست ، خط را زیبا می نوشت و دلبسته زیباییها بود و ...

او به انسانیت بیشتر از هر چیز دیگر ارج میگذارد و فطرت و روان آدمی را بر هیئت و تن او برتری می نهاد و بدیها و ناپسندیها را به نکوهش می نشست و فریاد میداد . شت که :

مدار رنجه روان را ز بهر راحت تن

رواهدار که تیمار خو کمند عیسا

مغو فریفته ای ساده دل به نعمت دهر

که اون هفته کند نیس خار خار را

بکوش کا بنما نی درین گلین تابوت

بجوش تا بجها نی شماره از خار را

\* \* \*

سبکسار تر از پر ستار تن

به گیتی درون یکه پر ستار نیست

من از پیره گل زادو ، رخشنده جان

ز روشن جها نی که آن کار نیست

هوان صدف گرچه در پرورد

صدف جنس لوی شهوار نیست

عیسا د میم و ما را از نور طعمه با ید

این رایگان خرا ترا جویا خورد باید

ایده یهه های گیتی ، زنبور جان گو یاست

پس بیخ این در ختله از دل بر ید باید

هر کو زد یو زاده هم سو ی دیویا زد

ما خود سترو ش زاد یم ، اینسو خز ید باید

پیشی سیه از ینسو ، دیوی سپید از آنسو

چون ز ابلی تهمتن ، گوزی کشید باید

بر پر چم الهی ، نصرت بتا بد آخر

وین دیویچه گا ترا در خون تپید باید

آله مها به نصرت با گلر خنن زیبا

ساز سماع باید ، نقل نیید باید

\* \* \*

و نیز هر هماغه معنی:

از تن زارم نشاط و خواب هاز چشمم

رفت بد انسان بدر هوس ز مفتون

بر نشود ، بر سپهر ، جان دودام

بر شدن چرخ را ست جان تو ما ذون

کز دیر آمدن جهان چو به انجام

گردهمان به کز و بر آورم اکنون

هست مرا بید سگال جز که تن من

تاخته بر جان من چو علت طاعون

هست کنون جوز جان به جای و کجاشد

شوکت محبو دو فر آل فر یغون

تات بدل اندرون بود هوس

جان نبری زین مفاک تیره چو قارون

اینهه صحرا ی پهن بر من مسکین

تنگتر است از همان ماهی ذوالنسوة

با تو کسی جز تو نیست همروان باز  
 خیره چو دل نهی به چاکر و خاتون  
 ادیب، علم را بهترین راه دستیابی به شایسته گی و برتری انسان  
 و موثرترین راه برون رفت از تاریکی می پنداشت و خود نیز تا آخرین  
 روزهای زنده گی از آموختن و اندوختن باز نه ایستاده و هم پیوسته  
 دیگران را به آموزش و اندوزش تحریض و ترغیب می نمود و از  
 زبانی بازی جهالت و نادانی بر خذر میداشت. بنگریم چه میگوید:

جانان را باید همیدون کردن آرایش به علم  
 علم را نیز از عمل باید فزودن بال و پسر  
 پامنه در حلقه اصحاب دل، بنی علم دین  
 وای از آن مرغی که او پرید بر نارسته پر

تا نگر دی دوزخی از جا هندی پرهیز کن  
 کسب دانش کن دلا با پر نادانی مپس  
 از دم مشکین با دصبحگا هی نشکفی  
 تا نیاشامی چو غنچه مدتی خون جگر  
 مرغکا، اندر قفس شادان و آرامیده ای

ذوق باغ و میل بستان رفته از یادت مگر

گرهی گری بی بر نقص و جهل خود گری  
 زانکه مانی عاقبت زین نقص و جهل اندر محن  
 دیو افکنده است بر تنت از خلعت خلعتی

خلعت این دیودون را از تنت بیرون بکسین

زیور جسم است جان و زیور جان است علم  
 جان تواز علم بنده ای برادر زیوری  
 همچو زهره در جهان جاویدانی بی خلل

از نیکونامی اگر یابد روانت عنصری

با آنکه ادیب، به زیباییهای طبیعت علاقه فراوان دارد و هر برشی  
 آنرا به دیده استحسان می نگرد، مع الوصف جهان را جای آسایش و



آرامش نمیداند و دلبسته گی به آنها به نکو هوش میگیرد و مشکلات اولاد آدم را ناشی از نا سازگاریها و نا ملایمت جهان می شمارد: یکی گل درین نغز گلزار نیست که چیننده را زان دو صد خار نیست منه دل بر آوای نرم جهان جهان را چو گفتار، کردار نیست فرو بند جنبنده لب از گله که این بدکنش راز کس عار نیست کسی کو گله دارد از بد گهر هم از بد گهر کم به مقدار نیست کلند شب و روز بنیاد کس درین کاخ لرزنده بیکار نیست

\* \* \*

بستند پر زمانه دگرگون طرازها بر شد نشیب ها و فرو شدند فرازها گیتی زکین دوده آدم بدل درون بنهفته داشت راز و عیان کردارها و بدین اساس از نا فرجامیهای خود سخن به میان می آورد نابسامانی های خود را به یاد می دهد و شماره میکند و به ذکر درد های شخصی می پردازد:

این چه آتش بود یارب کز درونم بردمید

سوخت مغز استخوان و کرد خا کستر مرا

بالبخشک من و با چشم خونبارم بساز

زانکه نبود در جهان زین بیش خشک و تر مرا

چون تن خاکی من بر باد خواهد رفت زود

آتش سیال، کن در آبگون ساغر مرا

زنگ هم چون لا جوردو دیده چون یا قوت کرد

بازی این بر شده پیروزه گون منظر مرا

\* \* \*

هیچ شب اندر وجودم انیمه هستی نبود

ساقی امشب در شرابم کرد چیز دیگری

جز بدین مستی کجا یا بزم کشیدن بار غم

بار افزونتر کشد، چون مست گردد اشتیری

دل ازین نا مردم مردم نمایم گشت خون

زانمرا یاری نه بینی در جهان، نی یآوری

دیو طبع است ای جهان و من سروشی فطرتم

نسبت طبعم بدو چون نسبت خیر و شری

راحت هستی نگو یم به ژرنج نیستی است

پارگینی را کجا رجحان نهم بر کو ثری

با اینحال، بد انسان که یادآوری شد، او به هر برش از زیبا نیهای طبیعت توجه میکنند و بان دلپسته گی نشان میدهد و بایان دلپذیر آنها بر جسته میسازد و بدان جان می بخشد. در شعر زیرین جلوه ((طلوع صبح)) را از دیدگاه او مشاهد می کنیم:

سپیده چو از نور دامان نماید شب گیره را زارو نالان نماید  
 هوا سوره مشک و کافور بپزد سمن در تجا ویف ریحان نماید  
 به باغ اندرون غنچه لب پر کشاید چو صبح از شکر خنده دندان نماید  
 افق زاستین کف زرین بر آرد بساط زمین را زرافشان نماید  
 سحر موسی آساز جیب منور یکی کف بیضای رخشان نماید  
 یکی سنگ، بیچاره زاید زلفش دگر سنگ لعل بد خشان نماید  
 بدر یا درون از گل و قطره باران لالی رخشان و مر جان نماید  
 وزین شاخه های برومندو خرم به خرداد مه بین چه الوان نماید  
 تسلط غار تکرانه استعمار و قنبر ملل عقب مانده مشرق زمین  
 قلب حساس اذیب را جر یحه دار میگرداند و فشار ستم روز افزون  
 توانمندان بر ناتوانان به رنج و نواحتی اومی افزاید و بنا برین  
 او پیوسته برای بیداری ملل مردم زیان دیده این نقطه جهان  
 صدای خود را بلند میکند و آنان را از فرایند درد ناک غفلت و بیخود  
 بر حذر میدارد و هشدار باش میدهد و بوضر بان زنمه گی آنان را شتابان  
 ترمیسازد، در خطاب به کشورهای آسیایی :

ای مردم خاور زمین، ایران و افغان هندو چین

تاکی به غفلت این چنین برکن به پایان سال و ماه

و در افتباه هندوان گوید :

چون خدا مان داد جنهش، دل فرا هم آورید

آن شنیدستی که قوم مغفوق عالم گرفت

یکدلی تان ، راست خواهد کرد این بالای کوژ  
 سالها زدود لی تان ، راست بالا، بزم گرفت  
 همتی بر ترز کیوان باید شرانندو ختن  
 هر که اندر پیش، کاری ، این چنین معظم گرفت  
 متفق بودی بهم ای زاده هندوستان  
 شد به بام عرش، بر هر کو چنین سلم گرفت  
 کیست میراننده رو حشرا فت آنکه او  
 جامه ننگین حیا تی ، از کفن اکرم گرفت  
 گر سنه اشکم ز لندن سوی هندوستان شتافت  
 تا که الوان نعم از خوان هر منعم گرفت  
 گرگ آمد پیش چو پان در لباس صوفیان  
 سبجه بی اندر یمین مانند بن اد هم گرفت  
 شاد بادا خاک هندوستان و فرزندان او  
 که ز شادی شان درون جان لندن غم گرفت  
 و بدینسان او پیا مهیای خود را به همگان میرساند و ناسازگاری  
 های زنده گی بدانها آگاه می و هشیاری می بخشد و میگوید:  
 باز از اهر من نشود کاسند از رواج  
 تادست ناقدت نزند سبکه بر عیار  
 جز تخم فتنه سبزه نمی روید از زمین  
 جز بار کینه می نهد دیره شاخسار  
 آخر چه قول غول چرا دل سپرده ای  
 آخر به دست دیو چراداده بی مهسار  
 چون کرگست دلیل بود، زاغ رهنمون  
 دانند عاقلان که کجا با شدت گذار  
 در قصیده بی که به استقبال «ایوان مداین» خاقانی سروده  
 گوید:  
 نگسسته بدی هرگز، پیو ندطایع را  
 گر چرخه گردون را بگسسته شدی دوران

پیوند و گسست او چون نیست بدست تو  
بر بند و کشتنای او حسرت چه خوری چندان

تن بت کده آذر ، جان بیت خلیل الله  
بشناپ زبختا نه سوی حرم رحمان  
از ضرب کدین\* گازرو زیتک و دم آهنگر

از بهر تو آرد آب، وز بهر تو سازد نان  
از روز بر افشاندن تا روز درو کردن  
دل تادم کو بیدن ، بنگر تعب دهقان  
زان است قبا ی تو ، زان است کلاه تو

زان است ترا کفش و زان است ترا خفتان  
از بهر چه بستنای ، زین رنج کشان زری  
تا خویش بیارایی ، چون قحبه به صد الوان  
بگذر زهوا ایدل ، کو اصل هلاک آمد

گرچه زهوا آمد ، هم زنده گی انسان  
شو ، باد مسخر کن ، یا باد زسر بگن  
همر نگ سلیمان شو ، یا هم نفس سلمان

زشت است زاهل دل، آسایش آب و گل  
کز مرغ شکر خواره، زشت است چو بوم افغان

اشعار ادیب را عمدتاً قصاید و تشکیل میدهند و بدین صورت  
او بیشتریک شاعر قصیده سراست تا غزلسرا و جز آن . از میان ۴۲۰۰  
بیت چاپ شده در دیوان او حدود (۳۵۰۰) بیت آنرا قصایدش دربر  
دارند . او در سرایش قصاید بیشتر ادا می دهند شیوه پیشینیان  
چیره دست است و از جمله طور مشهور به ناصرخسرو ، خاقانی ،  
سنایی ، و انوری توجه دارد و به گونه آنان سخن میگوید :

قصاید ادیب که غالباً طوالاتی است و گاهی به بیش از صد و در  
مواردی تا دو صد بیت میرسد، دارای پخته گی، استحکام و شکوه

\* کدین ، چوبی که گازران بدان جامه را کوبند .

خاص است و نکات فلسفی و حکمی و اخلاقی و ارشادی زیادی را ذریع  
دارد و در بعضی از موارد با تلمیحات و اشارات تاریخی و افسانه‌ای و مثل  
سایر و نامهای مشاهیر و جایها و گیاهان و جزاینها همراه است.

او قصیده را اکثر به سنت گذشته‌گان، با بیان تشبیب و تغزلی به  
آغاز می‌آورد و پس از آن با رعایت مناسبتی نیکو، به سوی هدف  
شراع میکشاید و به وصف مقصدمی پردازد. به پیش در آمدی از یک  
قصیده او بر سهیل نمونه توجه شود:

غم دامن دل من و دل دامن غمش

بگرفته‌اند هر دو به چنگ اندر استوار

بوی غبار کوی نو از جا مه ام‌رقیب

گرزانکه آب دیده نشوید مرا غبار

در یای بی کنار ندیدی مرا به چشم

بنگرزگر به تیره شب اندر مرا کنار

خفت بر آن صحیفه سیمین فرونگاشت

عذر کسی که داد دل و دین بدان عهدار

این ساحری که چشم تو با دل همی کند

نرگس نکرده هرگز با چشم پر خم‌آر

آسان گرفت آهوی چشمت دلم ز کف

زانسان که شیر شرزه کند آهوی شکار

یک دیدن رخ تو به چندین عزار ناز

ارزد به پیش عاشق، صد ساله انتظار

زین سان که برنگاشت به خون بر رخ مژه

در نامه کس نداند کردن چنین نگار

گردست سوی زلف تو یا زیدمی شبی

بکشودمی هزار گره زین دل فگار

این خون گرم دل که ز مهرگان من چکید

افسوده گشت از دم سر دم عقیق وار

خار طریق عشق همه سوسن است و گل

گر شد فرو به پایت، انمشین و سر مـخار

افزون بر یاد کرد نکات فلسفی به حکمی و مطالب از شادی و مثل  
سایر و تلو یحات تار یخی، افسانوی و اشارات دیگر به تند بیچیمهای زنده-  
گی مردم که بیانگرو سعت اطلاع اوز معارف بشری و فر هنگ اسلا هی  
به شمار می آید، ویژه گی دیگر در اشعار او کار برد الفاظ و اصطلاحات  
معمول در زبان گفتاری مردم وطن ماست که این ویژه گی را در سخن  
گوینده گان دیگر کمتر میتوان به دست آورد و این امر دلیل بود و باش  
او در میان مردم وطن خو دو آگاهی دقیق از زبان گفتاری هموطنان  
خود است.

در اینجا شماری از کلمات و مصطلحات یاد شده در اشعار ادیب  
به گونه مثال به نقل گرفته میشود:

- |  |           |
|--|-----------|
| نو عی پر نده شکاری (صفحه               | باشه -    |
| (۲۳۱)                                  |           |
| موی پشت لب                             | بروت -    |
| کلولۀ پنبه (در کابل به کلو له          | پا غنده - |
| برف گویند)                             |           |
| حصه و پاره، ذرینجا (پرکاله)            | پرکاله -  |
| گویند (ص ۱۱۰)                          |           |
| کفۀ ترازو (ص ۹۴)                       | پله -     |
| مدفوع طیور (ص ۲۰)                      | پیخال -   |
| هر قوم را اندر بوش، یزدان عطا کرده روش |           |
| راندنشی تیر خلش، چرز افگند پیخالها     |           |
| (تشی، خارا پشت و چرز نام مرغی است)     |           |
| سر زنش و طعنه (در زبان پشتو            | پیغاره -  |
| به صورت ((پیغور)) تلفظ میشود)          |           |

آل تبار دیو جهل، مر جهل رافرنده اهل

برمن بسی آسان و سهیل، پیغاره این آله (ص ۱۲)

- تغار

ظرف سفالین

تا چند بر گزافه کنی آرزوی شیر  
از مفلسی که هست زدو غش نمی تغار

(ص ۵۹)

کار و انسرا

- تیم

ماسست، فعلا در بعضی از مناطقی

- جغرات

(جرغات) تلفظ میشود

- جوال

بارو بهان اندر جوال رفتن بود صحب و محال

هل تاش گردوز درو بال، اختر پریشان پرورد .

با توجه به این ضرب المثل  
(باخرس به جوال افتاد)

- جودر

گیا هی خودرو که بیشتر در میان  
گشت گندم و جو بروید و دانه  
آن کو چک و باریک است .

اندین پا لیز آب و خاک و کشت و خو، ز تو

روز خر من مرو را گندم، شمارا جودی

- خاشه

خاشاک

- خشتک

پار چه بی که میان دو پا چه تنبان

میدوزند و در وسط دو را ن واقع میشود.

نایاکتر ز خشتک خستی آزارشان

با آنکه پاکتر بوداز جان شان ازار (ص ۵۸)

(خسنی زن بد کاره)

- خوشتا من

مادرزن که در بعضی از مناطقی

وطن خود شدامن گفته میشود.

به حرمت زنان همی بینم بشوی رز که دخت رز

مرا جفتی است در کابین و از پاکیزه خوشتا من

- دادر - به معنی برادر که در صفحات شمال  
مورد استعمال دارد.
- گر تو نشنیدی شنیدم من کجا آن شاه گفت
- کاین بود فرخ همان و یاورو دادر مرا (ص ۸)
- ریم - چرك و مواد یکه از زخم بر آید  
نا مور شد این زخم وریم ، ازدینده ام می سر زند  
(ص ۳۳)
- زاولانه - زو لانه ، بند آهنین که بر پای  
مجرمین بندند
- سون - سوی ، طرف (عوام بیشتر سون گویند)
- گر بدیم راه بر شدن سوی بالا  
خویشتن اندر فگند می من از آن سون (ص ۸۵)
- سپل - کف یا انجام پای شتر  
شاه - داماد  
جمال حضرت جان راننده ای زیراك  
عروس سخت لطیف است و شاه نابینا (ص ۹)
- شده یار - زمین شخم زده شده و نیز زمین  
قلبه شده که هنوز تخم در آن پاشیده  
نشده باشد . مثل :  
(جنک خر من سر شد یار) معروف  
است
- شل - کسیکه پایش بی حرکت باشد  
عیدانه - عیدی ، تحفه عید  
عیدانه بی خورم مگر از خوان دولتت
- زانم چنین زما یدۀ دهر روزه دار (ص ۵۷)
- غوره - میوه نا رسید.  
زفت است و گلو گیر ، سخن چونکه بود خام  
از شاخ نبا ید چدنت غوره خرما  
(ص ۴۲۱)



- چوب یا فلزی که در لای چوب  
دیگر برای جدا کردن آن نجا ران  
بگذارند
- فانه -
- نی میان خالی و مجازا هر چیز  
میان تهمی (ص ۴۵)
- کاواک -
- پیرا هن (ص ۲۲)
- کرته -
- قطعه زمین که در آن چیزی بکارند  
کبو تر
- کرد -
- بود نه
- کفتر -
- حالت ضعف و بیماری مرغ که  
پرهایش میریزد
- کوک -
- فرتوت، سالخورده بیشتر در  
مورد زنان گفته میشود
- گزر -
- زردک، در زبان پشتو گازر گویند  
جای دانشور زخوی بد پیرا که نکشت
- باغبان با یا سمین و ضیمران هرگز گزر (ص ۶۰)
- مایندر -
- مادر اندر، ما درنا تنی
- گر پسندر وار دارد آسما نم باک نیست
- ور کند گیتی به من هم حیلت مایندری (ص ۱۲۹)
- یا:
- نیستم زین جار مادر زاده ورنه کی بدی
- دیگرا فرا این جهان ما در، مرا مایندری (ص ۱۵۲)
- وار -
- نو بت (در پشتو)
- اکنون مرا سپرد عنان سخن به دست
- برمن رسید در سخن از دور چرخ وار (ص ۵۹)
- واره -
- واره نیز به معنی نو بت است و به  
مفهوم بهره و فایده هم بکار میرود  
چنانکه گویند ((واره ندارد)) و در  
مصراع ذیل نیز به هردو معنی  
درست است:

هرکسی بر واره خود ساغر نوشید و رفت . (ص ۱۸)

اشعار ادیب از لحاظ فراوانی واژه ها و اصطلاحات و مثل‌سایرید-  
انگونه غنا مند است که میتوان از آن فر هنگی به دست آورد و همچنان  
از نامهای آدمیان و جایها و گیاهان و جز اینها بد انسان سخن اولبریز  
است که فر هنگ اعلامی از آن به آسانی تهیه شده میتواند .  
زیادت واژه های زبان دری و واژه های زبا نهی دیگر در اشعار  
ادیب که گفته های او را نضیح و غنای بیشتر می بخشند، از نظر زبان  
شنا سی نیز جالب و توجه برانگیز میبا شد و اگر کسی از ین دید گاه  
دیوان او را مطالعه و بررسی نماید فارغ از سودمندی نتواند بود .  
استفاده و به کار گرفتن این همه الفاظ و کلمات و اصطلاحات و ضرب  
المثلها و اعلام ، بیانگر احاطه ادیب در علوم و فنون عصر خود و آگاهی  
او از معارف بشری و اسلامی و حافظه حیرت انگیز او به شمار  
میرود.

در باره حافظه اعجاب آور ادیب سخنان زیادی گفته اند. علامه  
محمد قزوینی مینویسد : ((...تجرایشان در ادبیات عربی و فارسی  
و حافظه عجیب فوق العاده که از ایشان در حفظ اشعار عرب  
مخصوصاً مشاهده کردم فی الواقع به اصطلاح تازه محیر العقول بود  
هر وقت و در هر مجلس که از یک شعر عربی مثلاً صحبت می شد و  
هیچ کسی از اهل مجلس نمی دانست آن شعر از کیست و در چه عصر  
گفته شده ، ایشانرا میدیدم جمع اشعار سابق و لاحق آنرا با تمام  
قصیده و اسم شاعر و شرح حال او و تاریخ او و معنی شعر و غیره  
و غیره همه را بلا تأمل بیان میکردند هر وقت من ایشانرا میدیدم یاد  
حکایت معروفی که در کتب ادبیه عرب به حماد راویه نسبت می دهند  
(که وی فقط از شعرای قبل از اسلام به عدد هر یک از حروف معجم  
صد قصیده بزرگ سوا ی مقطعات از حفظ داشت تا چه رشد به شعرای  
بعد از اسلام ، و ولید از خلفای بنی امیه که این ادعا را باور نمیکرد  
شخصی را بر او موکل گماشت تا دو هزار و نه صد قصیده به تفصیل

فوق ازوتحو یل گر فت) - رجوع به ابن خلکان در حرف (ح، به حماد) می افتادم . باری در کثرت حفظ ووسعت اطلاع از ادبیات و اشعار و لغات و همچنین در مشرب فلسفه وزهد در دنیا و گوشه نشینی و سایر حالات واطوار، من همیشه ایشان را در پیش خود به ابوالعلا: مصری تشبیه میکنم با این فرق که ابو العلا فقط در ادبیات عرب، نادره دهر بود وایشان زو اللسانین ودرعربی و فارسی هر دو ، نابغه عنصرند دیوان اشعار ایشا ترا دو سه سال قبل در پاریس پیشش شا هزاده نصرت الدوله فیروز میرزا دیدم صد افسوس که چاپ نشده است، (۱).

در کتاب ادبیات معاصر در رابطه به دانش و حافظه ادیب چینی - میخوایم: ((... در مجلسی که ادیب حضور داشت در هیچ فنی از فنون ادب و شعبه از شعب علوم قدیمه کسی را یا رای اظهار فضل نبود. گفتار او در ریاضی و الهی و تاریخ شعر برهان قاطع بود زیرا که حافظه نیرومند او اندوخته هشتادساله را چنان حاضر و آماده داشت که گویی کتابی منثور و لوحی مسطور است. با اندک التفا تی متن اسناد و عین اشعار را به خاطر آورده میسرود و دعوی را قرین فیصله میکرد.)) (۲)

ادیب از شیفته گان مثنوی مولینا بود و بد آنسا نکه گفته اند شش دفتر آنرا از حفظ داشت و این امر نیز مویده حافظه نیرومند او دانسته میشود گویند او هر فرصتی که دست میداد به مثنوی رو می آورد و از هر مجالی برای خواندن آن سود می جست. دانش و فضیلت ادیب مانند حافظه او مورد توجه اهل فضل قرار یافته و درین باب سخنان زیاده از دانشوران معاصر به نظم و نثر در دست است که به مقصد استوار گردانیدن این نوشته و آگاهی خواننده ، به نمود های آن اشاره میبریم.

(( مرحوم سید احمد رضوی خاتمه فضیلت این عصر و استاد اساتید که در فنون ادب و عربیت و حفظ اشعار و نحو و لغت و حکمت

وریا ضیات درین اوا خر به احاطه و تبحرا و کمتر کسی دیده شده بود... دیوان شعری دارد به فارسی و اشعار او بسیار فاضلانه و استادانه است و آن اگر چه بسیار روان و ناشی از طبع شاعرانه و موسس بر عواطف و غزل و تشبیب یا عرفان و ادواق و مواجید نیست، ولی چنانکه گفتیم بسیار فاضلان و فصیح و بلیغ و متمایل به زهد و گوشه گیری از دنیا است و تقریباً از جنس و طرز اشعار ابوالعلا معمری (۳) (۰۰۰)

باری ادیب قصیده یی ((در حکمت و فلسفه و معنی عشق و شکایت)) ساخته بود بدین مطلع:

گر به ژرفی دانهاد خویش پورا بنگری

و انقم کاندن نهاد خوش ریوی ناوری

قصیده که دارای نود و هشت بیت است ادیب آنرا به خراسان فرستاد و ملك الشعراء صبوری با توجه به اهمیت آن، قصیده یی نه به عین وزن و قافیه ساخته و در آن از فضایل ادیب بیشتر به شعر او التفات نشان داده و ستوده بود. سید بقا از ارادتمندان ادیب در تعریف بر صبوری که از تمام اوصاف و ابعاد دانش ادیب تنها به شعرش بسنده کرده و فضیلت او را به شاعری اش محدود گردانیده، قصیده یی به سرایش در آورد که نموده های از مراتب علم و دانش ادیب از آن بازتاب می یابد، به بیستی چند از آن قصیده توجه کنیم:

شاعری چبود که در سلك عروض و قافیت

گویم او را می سزد دعوی سحر و ساحری

گر بدین معنیش بستا یم، کلیم الله را

کرده ام استغفر الله جفت عجل سامری

او که داند علم ذین یکسر، چه فخر او را به شعر

راز قرآن زو طلب میکن، نه ژاژ بحتری

هر کلامش هست عقد گوهری در هر نظام

گو مباش این وزن مجعول و عروض سرسری

مر ترا تنها به شعر اندرستو دن نارواست

واندرین معنی یکی بیت آورم از انوری

((عا قلان قانع به شعر از اهل حکمت کی شو ند

تا گهری بند ، مینا کی خر ند از جو هری))

این قصیده یکصد و پنجاه بیت است. (۴)

جامع دیوان ادیب که مدت زیادی در مصاحبت او قرار داشت—هواز افادات فیض ها به دست آورده ، سخنانی توجه پذیر ی پیرا هون بعد های متفاوت شخصیت او نوشته که بیان نکاتی از آن درینجا دراز ضرورت نمی نماید :

«... با لجمه وی در تمام عمر تنها و مجرد میزیست و به هیچ یک از علا یق وز خارف دنیا از زن و فرزند و خانه و خواسته ، دل نبسته و مقید نگشت . مملکت من کل ما اطلته السماء لباس تنش بود و مقدر کتاب آنهم نه زیبا و چون از طمع و آرزو سخت بر کنار بود ، رایحه تملق از وی به مشام احدی نرسیده و گوشتی غیر از حق محض از او کلمه یی نشنیده در ابیت نفس و مناعت طبع و استغنا و علو همت بی عدل و مانند بود ازینرو از صراحت لهجه در اظهار عقاید و القاء کلمات حق که غایب بر طباع ابناء زمان گران و در مذاقها با مرارت است خود داری ندانست و ابداء مداهنه و تدویر نمیکرد ... مخصوصا علاقه مفرط به سیاست داشت و غایب با هر کس درین باب سخن میراند ... در مدت عمر کسی را مدح نگفته و احدی را به دروغ و افتعال برای طمع نان ستایش نکرده ...» (۵)

دکتر ذبیح الله صفا در بسا رد ادیب بدینگونه اظهار نظر می نماید :  
 ((... کثرت اطلاع او از فرهنگ اسلامی و علوم مختلف قدیم و تبحرش در لغت فارسی و تازی باعث شد که شعرش خیلی بیش از حد عادت با اطلاعات و سبب آمیخته شود و به همان نسبت از لطافت و حال و اشتغال بر عواطف رفیق شاعرانه دور افتد...)) (۶)  
 کثرت اطلاع و ابعاد وسیع دانش ادیب اگر از سوی به قول دکتر

صفا سبب دور افتاده گی عوا ظرفریق شاعرانه از سخنانش میگردد  
از جانب دیگر موجب توجه بیشتر او به جهات متفاوت زنده گی میشود  
او به هر برشی از مسایل حیاتی از دیدگاه معینی نظر می افکند و بر  
آن انگشت میگذارد .

در لابه لای اشعار او نکته های عبرت انگیز و آموزنده برای پیدایی  
و آگاهی انسان و دوری جستجو از بدیها به فراوانی وجود دارد  
که برای دریافت آنها مطالعه و بررسی دقیق آثار او باید در نظر  
گرفته شود . به نمونه های مختصر از سخنان او توجه شود :  
در توجه به علم

به علم زنده کن این جان مرده ای و بگیر  
ز دست خضر خرد جام زنده گی و بقا

منع از بد گوئی

چو خواهی ز کس نشنوی ناسزا  
مگو باوی آنچه سزاوار نیست  
منه بر دلت باز رنجه از سخن  
به دست اندر ت چونکه معیار نیست  
در سلامت نفس و انکا بخود :

چو غنچه خون جگر میخور از درو زلیکن  
به چشم خلق چو گل تازه روی و خندان باش  
اگر نشاند بزندان درون سلیمان دیو  
تو دیو طبع به زندان کن و سلیمان باش  
ز خود چو ماه ندرد از آن بکاهد ماه  
همیشه از گری خود چو خور زرافشان باش  
پایدار ی بر ای رسیدن به هدف

با تومیگویم مباش ای ساده ذل هند و پسر  
در طریق جان سپاری کم زهند و دختری

سوی آتش ای بر همین شا در و همچون مستی  
سوی شمشیر ای مسلمان شاد و چون جعفری

زیان خویش جا هل

چاره بیگانه مردم سهل با شده، چاره چیست  
چو ز خویشم سر بر آرد از گریبان دشمنی  
در میان دیو و آدم آشتی میدان محال

هیچ ناممکن به حلیت می نگردهد ممکن

شادی جان

شادی آن شاد یست کز جان

تادرون ازهر ملا لی شو یست

ور نه آن شادی که از سیم و زر است

آتشی دان کا خرش خاکستر است

ادیب در جریان جنگ بین المللی اول حیات داشت و از رویداد های جنگ پیوسته آگاهی به دست می آورد. چون مسأله استعمار انگلیسی در کشورهای آسیایی به ویژه در سرزمین پهناور هند، در روهیه و اثر عمیق به جا گذاشته بود لذا با اطمینان مخالف سیاست انگلیس و متحدین آن بود و به جانب داری از اراده مردم آلمان سخن میگفت. بدین ترتیب در دیوان او قصایدی در معنی آن جنگ و ستایش قیصر وجود دارد و بصورت دقیقتر از ۳۷ قصیده چاپ شده در دیوان او ۱۲ عنوان آن در باره جنگ بین المللی اول و مردم آلمان و قیصر است و نیز اثر مستقلی درین زمینه به نام ((قیصر نامه)) دارد. (۷)

به انسان که به ذکر آورده شد بخش اساسی اشعار ادیب قصاید اوست و غزلهایش کمتر از یک سوم دیوانش را در بر میگیرد. از سوی دیگر غزلهای او نیرومندی قصایدش را ندارد و به سخن غزل سرایان پیشین نمیرسد و از لحاظ شور و حال، جاذبه و احساس تصویری و خیال و محاذیه و عرضه مفاهیم ابتکاری، در سطح فروتری قرار دارد.

با این حال با دقت بیشتر در غزل الهایش میتوان گاه گاه به معانی  
دلپذیر و جالب رو برو گردد و نکات ارزنده‌ی از آن‌ها بدست  
آورد.

غزل زیرین که از استواری و نکات جالب و بار یک‌ه‌ای احساس‌بهره  
ور است، معروفت‌ترین غزل اوست حساب می‌آید :

سحر به بوی نسیمت به مژدگان سپرم  
اگر امان دهد امشب فراقت تا سحرم

چو بگذری قدمی بردو چشم من بگذار  
قیاس کن که منت از شما رخا ک درم

بگشت غمزه‌خو نریز تو مر اصدبار  
من از خیال لب جان فزات زنده‌ترم

گرفت عرصه عالم جمال طلعت دوست  
به هر کجا که روم آن جمال مینگرم

بر غم فلسفیان بشنو این دقیقاً زمن  
که غایبی تو و هرگز نرفتن از نظرم

اگر تو دعوی معجز عیان بخواهی کرد  
یکی به تربت من بر گذر چو در گذرم

که سر زخاک بر آرم چو شمع و دیگر بار  
به پیش روی تو پروانه وار جان سپرم

مرا اگر به چنین شور بسپر ندبه خاک  
درون خاک ز شور درون کفن بسزدم

بدان صفت که به موج اندرون رود کشتی  
همی رود تن زارم به آب چشم ترم

چنان نهفتم در سینه داغ لا لهرخی  
که شد چو غنچه لب لب زخون دل جگرم

غزل دیگر

ایکه از رخ جز که رشک‌مه‌نه‌ای هیچ از حال دلم آگه نه‌ای



بنده دیرین در گاه توام با خبر از بنده در گه نه‌ای  
 اختر اند این همه خوبان و تو در میان اختران جز مه نه‌ای  
 گفت دی کز جان و دل یار توام گفتمش والله نه‌ای، با الله نه‌ای  
 سرمه در چشم تو صنع حق کشید هیچ محتاج دگر سرمه نه‌ای  
 کی توانی چیدن، از شاخ سخن بر، که تو جز دست و قد کوتاه نه‌ای  
 کی برانگیزد هم سر دت شرار کز درون سو، تافته کوره نه‌ای  
 چون کشی رطل گران بامن که تو ای سبکسر مردیک جرعه نه‌ای  
 درین جا مناسبت می نماید دربارۀ فراز و فرود های زنده گی و  
 بعضی از ویژه گیهای فکری و اخلاقی ادیب، برای آشنا یی بیشتر  
 خواننده گان یاد کرد های کوتاهی به میان آید.

سید احمد ادیب فرزند سید شهاب‌الدین از سادات رضویه  
 معروف به سادات اجاق بود. او به سال ۱۲۵۵ و به قول دیگر به سال  
 ۱۲۶۰ هجری قمری که برابر است با (۱۸۳۹ و ۱۸۴۴ میلادی) در دهکده  
 یی به نام ((کونر)) در غرب شهر پشاور و در کوهساران بلند سرحدی  
 شرق افغانستان دیده به جهان هستی باز کرد (۸) و به قول سید جگر  
 کاظمی شاعر پشاور در خیا باز چروا کوبان کویچه نو پشاور به دنیا  
 آمده است (۹) و چنانکه قول ذاکتر سید سبط حسن رضوی را رجحان  
 بگذاریم که به قراین نزد یکترمینماید باید توضیح داده شود که در زاد-  
 گاه ادیب سه کنتر وجود دارد که عبارت از ((کوز کنتر)) و ((خاص کنتر))  
 و ((پر کنتر)) میباشد و در هر یک از کنترها خانواده های از سادات  
 بود و باش داشته اند و دارنده این کنترها قبلاً در تشکیل اداری در  
 چوکات یک حکومت کلان مربوط ولایت ننگرهار بوده اند و در سالهای  
 بعد تشکیل آن به ولایت ارتقایافت و اکنون به نام ولایت کنترها  
 یاد میشود و نام آن به صورت جمع نیز با توجه به موجودیت  
 سه کنتر میباشد. این ولایت که به فاصله ۱۵ کیلومتری جلال‌آباد  
 موقعیت دارد از طرف شمال به بدخشان و از جانب غرب به ننگرهار  
 و لغمان پیوستگی دارد. ولایت کنترها یک ساحه کوهستانی است که دره

های آن با شاخه های سلسله هنده کش متصل میا شد و در یای آن نیز از نشیب های هندو کش سرچشمه میگیرد و کوه های آن دارای جنگلات و سرسبز است (۱۰) اسعد آباد که در ولایت کنر واقع میا شد زادگاه شخصیت معروف کشور سید جمال الدین است. پس سید جمال الدین و سید احمد ادیب افز و نبراینکه هموطن استند، هر دو معاصر یکدیگر نیز میا شند چنانکه سید جمال الدین در ۱۳۵۴ و ادیب در ۱۲۵۵ قمری در همین ولایت به دنیا آمده اند.

هجرت از ((کنر)) واقا مت در پشاور محلی بایکدیگر، پدر ادیب مجبور به گویا در اثر بر خورد قبایل گردیده است. بنابر بعضی از روایات پدر و چند تن دیگر از خویشاوندین بر خورد به قتل رسیده اند و ادیب خود را از مهلکه نجات داده و به پشاور رفته است (۱۱) اما از اینکه از خود در قیصر نامه میگوید که پدر او را در خرد سالی به استاد سپر، پدر او باید در آن بر خورد به قتل نرسیده باشد و یا اینکه قبل از آن حادثه او را به استاد سپرده باشد.

به هر صورت این هجرت از دهکده زادگاه به شهر پشاور که امکانات آموزش و تعلیم در آن زیبتر و بهتر میسر بود، برای آینده ادیب اهمیت فراوانی داشته است.

چون تحصیلات ابتدایی ادیب به پایان آمد و او به مقدمات علوم ادبیات مشغول گردیده آشوبی در پشاور بر پا گشت که اقارب او درین گیر و دار به دست نظر میان انگلیس کشته شدند (۱۲). ممکن است بر خورد محلی کنر سبب مهاجرت خانواده ادیب به پشاور و آشوب پشاور سبب قتل نزدیکان او گردیده باشد.

پس ازین رویداد، ادیب راه کابل را در پیش گرفت و مدت دو سال درین شهر باقی ماند و نزد آخوند ملا محمد معروف به آل ناصر دانش آموخت و بعد از آن به سوی غزنه شتافت و به باغ فیروزه منزل گرفت و برای فیض یا بی ازمزار حکیم سنایی و آرا مگاه محمود پیشی از دوونیم سال در آن شهر توقف ورزید و حکمت و ادب را از

ملای معروف این شهر سعدالدین کسب نمود و آنگاه به جانب هرات رهسپار گردید. او حدود یکسال و دو ماه در هرات به سر برد و سپس به سوی تربت جام رخت کشید و بیش از یکسال در آن جا توقف کرد و انگیزی را هی مشهد مقدس شد درین شهر مذهبی که حوزه های علمیه دایر بود به اكمال تحصیل توجه نمود و از محضر میرزا عبدالرحمان حکمت و ریاضی و از نزد ملا غلام حسین شیخ الاسلام فلسفه و علوم عقلیه را کسب کرد و در ادب دسترس و وسیع یافت و چون در آن هنگام شهرت حوزه علمیه سبز و ار هازیر نظر دانشمند معروف حاج شیخ ملا هادی سبزی واری اداره می شد در همه جا پیچیده بود ادیب این تشنه دانش رهسپار آن دیار گردید (۱۲۸۷ق) و حدود دو سال از ایام آخر حیات آن عالم جلیل رادر گذرد و از مجلس درسی فرزند اوفیض به دست آورد و نیز از درس ملا محمد اسماعیل مستفید گردید و پس از وفات ملا هادی سبزی واری در مشهد باز گشت. (۱۳)

حاج ملا هادی سبزی واری متولد ۱۲۱۲ ق صاحب اسرار الحکم و شرح لغات و عبارات مشکل مثنوی و منظومه بی در علم منطق و منظومه بی در حکمت و حواشی متعدد بر کتب فلسفی به زبان دری و عربی میباشد.

تاریخ عزیمت ادیب به سبز و ار ۱۲۸۷ و مدت اقامت او در آنجا دو سال یعنی اینکه به سال ۹۸۲۱ پس از فوت ملا هادی عودت نموده ایجاب تامل را می نماید زیرا این تاریخ باز مان فوت ملا هادی که ۱۲۹۵ دانسته شده مطابق بقت به هم نمی رسد.

ادیب پس از بازگشت، چون مراتبی از علوم را طی کرده بود، خود بساط تدریس و اما دت گسترده و تاهنگام عزیمت به تهران بدین امر اشتغال داشت و به سال ۱۲۰۰ قمری به تهران رفت و در آنجا مورد اکرام

فضلائی بر جسته تهران واقع گردید و غالباً در خانه های اهل فضل و سیاست به سر می برد و نیز گه گاهی با انجمن شعرا در تماس می شد و همه از محضر او کسب فیض می نمودند و ناصر الدین شاه

باشنیدن آوازه فضیلت او میل به ملاقات او نمود و درین ملاقات ادیب مورد الطاف پادشاه قرار گرفت. (۱۴)

سرانجام به روز دوشنبه سوم ماه صفر ۱۳۴۹ قمری، در شهر تهران ادیب ترک هستی گفت و در جوار زیارت حضرت عبدالعظیم دفن گردید.

مرگ ادیب در مجامع فرهنگی افغانستان و ایران و سرزمینهای مجاور باندوه و تاثرات بیکران همراهی یافت و منتقلات و اشعاری در بزرگداشت از مقام علمی و مرئیت او نوشته و سروده شد. از عمر تقریباً نود ساله ادیب مدت (۴۰) سال آن در سده ۱۳ واقع گردیده و ازین رو میتوان هم شاعر سده ۱۳ به حساب آورد و هم سخنور سده ۱۴.

چند بیت زیرین از شعر مفصل الملک اورنگ در رثای ادیب است که به صورت نمونه آورده میشود:

احمد پیشاوری، است ز زندان تن  
نا دره علم و فضل، جان به فلک بر کشید

قامت حکمت زغم، تاک صفت گشت خم  
علم و هنر را علم، شد ز جهان ناپدید

تا که ادیب از سخن، لعل سخنگوی دوخت  
بلبل، لب از غزل، بست و همینش سزید

گنج هنر در طلسم ماند چو گنجور رفت  
باز نگردد که گم، گشت ز گیتی کلید

و این مطلع از شعر رشید یا سمی رانیز باید خواند:  
سزد به سوگ تو ای آفتاب فضل و ادب

جهان بپوشد مروز را به جامه شب  
ادیب در تمام مدت عمر مجرد زیست و پابندی به زن و فرزند را نه پذیرفت و نیز بدانسان به مادیات ذلیبسته گمی نشان نداد و به همه چیز پشت یازد و خود را یکباره از رنج اندوختن و زگه داشتن آسوده گردانید.

بنا به گفته کسانی که او را دیده بودند او بسیار تند خو و کم حوصله بود و با مردم کمتر آمیزش می نمود و کمتر با کسی الفت می گرفت (۱۵) و خود نیز درین باره گوید:

زخوی بد خویش نا لم که کس به من بر چو خویم ستمگار نیست  
درین شهره باز از پر مشتری متاع مرا کس خریدار نیست  
او در پهلو ی دیگر فضایل خود از حسن خط نیز بهره داشت و خط شکست را به نیکویی می نوشت و حاشیه یی بر تاریخ بیهقی به خط خود برجای است (۱۶) حاشیه بر تاریخ بیهقی یکی از کارهای ارزشمند ادیب است که در عین حال پهنای آگاهی و عمق اطلاع او را در تاریخ و خاصتاً تاریخ کشور خود نشان میدهد. متأسفانه این حواشی و تعلیقات عجا لثناء در دسترس مآ قرار ندارد.

از حواشی تاریخ بیهقی و کارهای دیگر برجای مانده از او به خوبی معلوم میشود که او به تحشیه و تصحیح و نقد و ترجمه متن های برجسته و زبده فرهنگ اسلامی علاقه مندی فراوان داشته و درین راه گام هایی برداشته است.

رساله ((نقد حاضر در تصحیح دیوان ناصر)) از افادات اوست که در برابر پر سشهای عبدالرسولی ایراد گردیده و افاده یافته است. توضیح و توجیه ادیب بر ابیات و تعبیرات مشکل و پیچیده اشعار ناصر خسرو که قسماً به نظم به افاده یافته نشان دهنده علاقه ادیب به اشعار ناصر و غایت دقت او در آن دانسته می شود.

باید یاد آور شد که در ((نقد حاضر)) به توجیه و توضیح معانی و مفا هم بیشتر توجه شده و نیز به اشتباهات نساخ و ضبط نادرست کلمات ایشا را تی صورت گرفته، اما دقیقاً مسأله نقد در آن کمتر مصداق پیدا میکند و اطلاع (تصحیح) بر آن برآزنده تر می نماید.

این رساله ۷۷ صفحه یی که ناانجام است و تمامت موارد مشکل دیوان ناصر را احتوا نمیکند در پایان دیوان به چاپ رسیده است. توجیه و معنای بیت و کلمه یی از آن بیت را به گونه مثال در نظر بیاوریم:

بنده مراد دل نبود مردی      مردی مگوی مرصما یا را  
 (ص ۱۶، سطر ۲۲ دیوان ناصری)

((من لفظه صما یا) را ندانستم میفر ما یند در ملا حظات نوشته اند  
 (بسیما، ظاهر) ازین هم چیز ی نفهمیدم. لیکن چیز یکه معلوم میشود  
 این است که در مصراع اول میفرماید که کسیکه اسیر آرزوی دل است  
 و مطیع فرمان قوه شهوانه و نفس اماره، مرد نیست، زیرا که پای  
 مردی را بسته مجهول باید خواند و منکر یعنی اسیر شمولیات نفسانیه  
 از مقام حریت خارج است و از جمله عبید آرزوهای دنیوی خود است  
 پس حاصل مصراع اول میشود که هیچ بنده دیو نفس مرد نیست گانه  
 مرد بودن منافست با بنده گی نفس پس در مصراع ثانی به یا خطاب  
 میفر ما ید (مردی مگوی مرد سبا یا را) و سبا یا زنان اسیر شده در  
 دست دشمن را گویند. پس این لفظ (صما یا) شاید (سبا یا) بود  
 است و با لفظ (بنده) هم مناسب است و اگر تصرف در کلامش کرده  
 شود به طور دیگر هم میشود خواند یعنی (مردی مگوی جز که شکیبازا)  
 یعنی مرد آن کسی را که صابر باشد و دنبال آرزوهای نفس نرود آنرا  
 مرد میتوان خواند نه بنده نفس راه اما (مردی مگوی مرد به سیما را)  
 زیاد مضحک است، اول که ربط به مصراع سابق ندارد و دیگری اینکه  
 ممکن است بلکه واقع است که بسیار مردان صاحب سیما، بنده نفس  
 نیستند اگر چه مردمی بسته به سیما نیست اما، سیما ی نیک منافی  
 حریت و اخلاق نیکو هم نیست اینقدر بداند که جمیع انبیا صاحب سیمای  
 نیکو بودند چنانکه میدانید و قطع نظر درین، ترکیب (مردی مگوی  
 مرد به سیما را) عجیب است و نیز جای کلمه (صما یا)، (صفا یا) هم  
 میشود خواند. صفا یا آن زنان اسیر شده را گویند که رئیس قوم  
 آنها را به خود اختصاص دهد. بهر صورت معنی این میشود که بنده  
 نفس از جمله مردان نیست، چون از جمله مردان نیست البته از جمله  
 زنان خواهد بود و نیز از جمله کنیزان به واسطه اسارتش در بند هوای  
 نفس. و اینر اهم بدانید که اطلاق لفظ بنده در پارسی بر کنیز و غلام  
 هر دو درست است... (۱۷)

در سالهای اخیر زنده گی، ادیب به تر جمعه فارسی اشارات شیخ الرئیس ابن سینا با افزایش دیلسی مختصر از خود بدان، توجه به عمل آورد تا امکان سود گیری از آن را برای طالبان علم و علاقه مندان آن اثر بیشتر گرداند، ولی دریغ که عمر نا پایداریش به اكمال ترجمه این اثر یاری نکرد و کار او نا تمام ماند همچنان کمال علاقه مندی او به آثار ابن سینا و فلاسفه دیگر بود که کتاب شفا و اشارات شیخ الرئیس و کتاب اسفار را با حوصله مندی تمام به خط نسخه برداری نمود تا همواره آنها را نزد خود و در اختیار خود داشته باشد و مورد استفا ده قرار بد هد.

رساله (در بیان قضا یا میمیهات اولیه) اثر کوهی از ادیب است که زمینه منطقی، فلسفی دارد و افاده آن تا حدی با تکلف همراه است این رساله پانزده صفحه دارد و در پایان دیوان او به چاپ رسیده است.

باری به تذکر آورده شد که ادیب در جریان جنگ عمومی اول مخالف سیاست استعماری انگلیس و جانبدار اراده مردم المان بود. او در پیرو تواین طرز اندیشه، به ایجاد مثنوی (قیصر نامه) که در آن جنگهای قیصر و یلهم و ملت المان بسادولتهای درگیر، مورد توجه و تفسیر قرار داده شده، دست یازید. این مثنوی در عین حال دربردارنده نکتات سودمند اخلاقی و اجتماعی و عرفانی مربوط به زنده گی انسان میباشد و مردم را ترغیب میکند به مردانه گی و جانبازی و ستیز با تیره گی و بیکار با ظلم و ستم.

مثنوی قیصر نامه به بحر متقارب و برون شاهنامه فر دوسی است و همانند شاهنامه از بخته گی و استواری بهره دارد و نمایانگر نمایانگر

نمایانگر سیاسی گوینده به شمار می آید. عدد ابیات قیصر نامه به قول ناشر دیوان ادیب چارده هزار بیت است، اما گو یا اعتمادی این عدد را سی هزار قید کرده است. گو یا اعتمادی نظر غنی زاده را در باره مثنوی قیصر نامه که در شماره

دوم سال (ایران شهر) به نشر رسیده بدینگونه نقل کرده است :  
 ((... به عقیده بنده نگارنده و سایرین از بزرگان فضل و دانش  
 بعد از شاهنامه در بحر تقار ب بدین محکمی و فصاحت تا حال  
 کسی سخن آغاز نکرده ...)) (۱۸)

اشعار ادیب نسبت عدم اعتنای خود او به حفظ آن، کاملاً جمع آوری  
 و تدوین نگردیده و مقداری از آن از جمله اشعار عربی که وی در سر-  
 ودی آن توانایی به سزا داشته ازمیان رفته است و آنچه از گفته های  
 او به جای مانده به شمول دیوان چا پی و قیصر نامه که از چاپ آن  
 آگاهی در دست نیست و جزاینما تقریباً به ۱۹ هزار بیت میرسد.  
 دیوان قصاید و غزلیات ادیب به وسیله علی عبدالرسولی، از  
 ارادتمندان صدیق او با تحشیه و تعلیقات سودمند و ممتنع به سال  
 ۱۳۱۲ شمسی در تهران به چاپ رسیده است. همچنان مثنوی قیصر  
 نامه به وسیله اوبا تحشیه و توضیحات آماده چاپ ساخته شده که از  
 انجام چاپ آن اطلاعی در دست نداریم (۱۹)

علی عبدالرسولی پسر شیخ عبدالرسولی بود و عبدالرسولی  
 در تدریس مطول تبحر و تخصص داشت. علی عبدالرسولی مانند  
 پدر مرد فاضل و دانشمند بود و سالیان زیادی از محضر ادیب  
 کسب فیض نموده بود. او غیر از دیوان ادیب دیوان خاقانی را نیز  
 بیچاپ رسانیده است. مرگ عبدالرسولی بروز پنجشنبه ۱۳ مرداد  
 (اسد) ۱۳۲۲ ش مطابق ۱۹۴۳ به عمر حدود ۶۰ سالگی در اصفهان  
 واقع گردید. (۲۰)

ادیب در شعر بیشتر به روش بزرگان سخن در مکتب خراسانی  
 توجه نشان میدهد و شیوه آنان را در نظر میگیرد. گفته های نا صر-  
 خسرو و خاقانی و سنایی و انوری و جزاینها مورد علاقه و الهام بخش  
 اویند واد میخواند به مانند آنان سخن بگوید.

چون او از نظر احاطه در علوم متداول وقت و کثرت اطلاع از فرهنگ  
 اسلامی و تبحر در لغات فارسی و عربی و نیز در نظر توانایی میان  
 وقوت طبع کاملاً بر مسایل تسلط دارد از اشعار او همسنگ گوینده  
 گان بزرگ و توانای خراسان میباشد و سخن او صلاحیت سخن



خاقانی و ناصرخسرو و انوری را بیاد می آورد.

جامع دیوان وی در رابطه به روش ادیب در شعر و توانایی او در ترکیب و انسجام واژه ها و بیان مطالب قابل توجه در الفاظ آهنگین و پر قوت و غالباً تعبیرهای مشکمل مینویسد: ((در قدرت طبع و دقت فکر و متانت زبان و توانایی بیابان و ابداع لطافت افکار و اختراع معانی ابتکار، استادی مهارتی به کمال دارد. صلاحیت و استحکام الفاظ و اتیان معانی متین و احتراز از لغات مردود و لهو معانی مبتذل در کلماتش لایح و روشن است. به واسطه او وسعت اندیشه و اطلاعات عمیق و طبع ورزیده مجال سخن هیچگاه بروی تنگ نیامده ... و به واسطه احاطه کاملی که در لغت عرب و عجم دارد و مورد استعمال آنها را به خوبی می شناسد ... اگر در تمام گفته های او تتبعی به سزا رود لغت و فرهنگ در دو زبان به دست توان آورد ... در شعر دارای سبکی خاص است نه مقلدی بی مایه و اساس هیچ وقت معانی را فدای الفاظ نکرده و به تکلف لفظی نیاورده همیشه جانب استقامت معنی را ملحوظ دارد ... کراخ و تصریحات و تلویحات به احتراز از اخذ مضامین دیگران مبالغه و اصرار میکند ...)) (۲۱) درین معنی گوید:

ز یار یک طبعان و اهی اساس	بر این طبع باریک دارم هراس
گراین است فضل و ادب این چنین	که نازند این قوم غافل ازین
اگر یار گینم و گر کوئرم	نه من زین شمارم نه زین لشکر
ادب بود ز رو کنون شد خرف	صدف گشت گوهر گهر شد صدف
معانی چو مغزند و الفاظ پوست	سوی پوست می ننگرد مغز پوست
دلت گر که زین پوست انجانده ام	بسی مغز در پوست گنجا نده ام
دلم گلبن است و زبان بلبلی	نچیند ز شاخ گل کس گلی
چو انبار شکر به منقار داشت	ز قند کسان طوطیم عار داشت

(از مثنوی قیصر نامه)

مؤلف کتاب ((فارسی گو یا با کستان)) در باره سبک و روش ادیب در شعر بدینسان اظهار نظر می نماید:

«ادیب پیشاوری چو سرو و در شعر، سبک متقدمین را پیروی میکند و غالب اشعار وی دارای استحکام و فصاحت استاید سخنور

قدیم است. قصاید را به تقلید استادان قدیم این فن ما نندسنا بی ناصر خسرو، خاقانی و انوری سروده است. البته مضامین تازه و امروزی را در قصاید به کمال چیره گنجا نده است و بیشتر قصاید وی ((سیاسی و ملی)) استند که در آن ملل خوا بیده شوق را به شدت تکان میدهد تا در خواب غفلت بیدار شده بایگان مبارزه کنند و آزمایای اتحاد و اتفاق بر خوردار شده در راه پیشرفت دو شا دوش ملل مترقی جهان گام بردارند.

سوز و گدازی که او در قالب شعر می ریزد، حاکی از التهاب و هیجان درونی وی است. الحق اودر قدرت طبع و دقت فکر و متانت زبان و توانایی بیان دستی قوی دارد. اساس سخنانش بر دلیل و برهان است کمال اطلاعات او در حکمت و فلسفه و تاریخ و دین باعث گردیده که مضامین متنوع را در اشعار خود می آورد ... سبک او در اصل جامع سبکهای مختلف می باشد و نمونه سبکهای خراسانی، عراقی هندی، باز گشت و بین را در دیوان او به آسانی میتوان پیسدا کرد. .... (۲۲)

در اینجا با نقل چند بیت دلانگیز دیگر از گفته های این ((استاد الا - سا تید و فحل الفحول و خاتمه الفضلا الذنی لم تر العیون مثله فی هذه العصور الا خیره ...)) (۲۳) سخن به فرجام آورده میشود:

گذر گاه عاشق

بر تفته آهن است گذر گاه عاشقان

آنجا بقی نقش و نشان قدم کجاست

دست عشق

جز که دست عشق کش باز و میرزا داذ کنت

هیچ دستی پنجه بر تا بنده ایام نیست

تاجر فاجر

بر کاخ دل زین لقمه ها، تا چند گلکاری کنم

وین ست پی کا شانه راه روز معمار ی کنم

من تا جر فا جرنیم تار شسته و سوزن خرم  
من جامه بر تن بر دارم، ساز سبکباری کنم

چمن خاطر

کاشته اند از ازل در چمن خاطر م گل زرخ خوب تو، سرو زبالای تو  
گردش چشم تو گشت هم نفس جام و کرد کابه دو صد خمکده جرعه مینای تو  
با یار و بی یار

بی روی یار نتوان از عیش بهره بردن

هر عیش با منستی گریار با منستی

چو بست راه و صلش بر جان خسته یکاش

راه خیال و خوابم بردیده گان نبستی

سخن دانا

ز گفتار دانا سخنها بچینن که روید بهشتیت در آستین  
بینی بدل در جهان دگر ببالد از جان تو جانی دگر

#### اشارات و یانوشتها

- ۱- محمد قزوینی، بیست مقاله، چاپ الاهور، ۱۹۶۳، ص ۳-۴.
- ۲- رشید یا سیمی، ادبیات معاصر، چاپ تهران، ۱۳۱۶، ص ۱۰.
- ۳- محمد قزوینی، مجله یادگار، ش ۳، ص ۳، ۱۳۲۵.
- ۴- مقدمه دیوان، ص ۷-۹.
- ۵- مقدمه دیوان، ص ۶.
- ۶- دکتر صفا، گنج سخن، ص ۳۷۳، ج ۳، چاپ دوم، ۱۳۴۰.
- ۷- یحیا آرین پور، از صیباتانیم، ج ۲، ص ۱۳۹، ۳۱۷، ۳۲۱، تهران ۱۳۴۰.
- ۸- دکتر سید سطحین رضوی، فارسی گو یان پاکستان، جلد یکم،  
راو لپندی، ۱۹۷۴، ص ۱۰۰ و مقاله سرور گو یا در مجله کابل، شماره  
۲، سال ۱، ۱۳۱۰ ش.
- ۹- حاشیه فارسی گو یان پاکستان، ص ۱۰۰.

اصلا آثار فکری و فرهنگی ، که هماهنگ اوضاع عمومی اجتماع عی دیدید آمده به دسترس مردم قرار گرفته باشد ، وجود ندارد . کتاب ها و رساله هایی که در زمینه های تاریخ و اخلاقیات نگاشته شده از دید و مطالعه اکثریت جامعه پنهان مانده اند و به طور کلی علایق فرهنگی مردم در دراز نای دو سه سده به خشکی و گسسته گی گرایید است . بنا بر این ، بر رسی و پیجویی نثر فارسی در شصت سال پسین سده نهم کاریست دشوار و آکنده از فراز و فرود . مامیکوشیم که با استناد به آثار و کتاب های منشور موجود طرح کوتاه و معنی از ویژه گیهای نثر این دوره ارائه بداریم .

### کتابهای منشور این دوره و ویژه گیهای آنها

چون از اثر نا به سامانی و فروریخته گی ساختها و نهاد های اقتصادی و سیاسی و رکود و انحطاط حاد فرهنگی دوران شصت ساله و دوره پیشتر آن ذوق و احساس بد یعنی مردم فرو کش کرده بود ، پس کتابی یا رساله یی که مبین پرداختهای زیبایی شناختی باشد ، یا احساس ادبی و زیبا پسندی جامع را بیان بدارد به وجود نیامده است . کتابها و رساله ها یی که تالیف یا ترجمه و تدوین شده اند از یکسو بسیار اندک و نا چیز اند و از سوی دیگر ، به تمامیت ویژه گی کتابهای درسی و اخلاقی و وعظ نامه های دینی و مذهبی و دستور نامه های دولتی را دارا ستند . همچنان تعدادی از کتابها و رساله های نوشته شده این دوره به علت سستی و نارسایی و محدودیت محتوی در همان زمان به فراموشی و نابودی سپرده شده تا امروز نشانی از آنها در دست نیست . باید تاکید کنیم که برهان نا بودن و زوال پذیری این کتابها و رساله ها نه آنست که در گذشته ها مثلا دوران آتش سوزیهای اسکندر ، چنگیز و نظایر آنها در مورد کتاب و کتابخانه ها صورت میگرفته ، بل آنست که بسیاری از کتابها و رساله های این دوران هیچگونه اصالت فکری و فرهنگی نداشته علاوه بر این ، با اضمحلال

و تقلید و مسایل سطحی و بی ارزش آمیخته بوده اند . و بدو آن که کمتر تأثیری در سیر تکامل افکار و جریان عمومی ادبی یا حتی شیوه های نثر نگاری شخصت ساله داشته باشند ، از میان رفته اند . برخی از کتاب های منشور نسبتاً مهم از گونه «واقعات شاه شجاع» ، «نوای معارک» ، «تاریخ پادشاهان متاخر افغانستان» ، «گلشن امارت» ، «پند نامه دنیا و دین» ، یا «تاج التواریخ» و مانند آنها نیز تا چند سال پیشتر از محضر و مطالعه جامعه پنهان مانده به عنوان کتاب های موثر و مرد مپذیر نقشی چندانی نداشته اند ، اما ما ناگزیریم که جهت بررسی و تحلیل ویژه گی های نثر این دوره به همین چند کتاب تاریخی یاد شده استناد بجو ییم ، ولی پیش از آن که به این کار بپر دازیم ، لازم است به منظ و آگاهی بیشتر فرست اجتماعی کتاب ها و رساله های نشره شده این دوران را گزارش بدهیم . کتابها و رساله ها را از رهگذر محتوا می توان چنین بخش بندی کرد :

### الف) دستور نامه های مدنی :

- ۱- «قانون نامه عسکری» که در زمینه فنون عسکری نگارش یافته به اهتمام میرزا محمد صادق صادق در مطبعه مصطفیای چاپ شده است .
- ۲- «احتساب الدین» ، که دستور العمل محتسب هاست . چاپ کابل ( ۱۸۸۷ م . )
- ۳- «قانون گذاری در معاملات حکومتی و تعیین جرایم و سیاسات» یا امیر» تألیف مولوی محمد جان ، چاپ سنگی کابل ( ۱۸۹۰ م . )
- ۴- «تعلیم نامه خیاطی» ، تألیف و ترجمه منشی سلطان محمد خان ، چاپ کابل ( ۱۸۹۱ ) .
- ۵- «اساس القضاة» ، تألیف احمد جان الکوزایی در زمینه شرع حقوق جزا ، چاپ کابل ( ۱۸۹۲ م . )
- ۶- «رساله قواعد میرزا یان» ، شامل یازده قاعده در زمینه تنظیم امور حسابی سپاه ، چاپ سنگی کابل ( ۱۸۹۲ م . )

نثر دوران پیشین خود - نثر متکلف و مصنوع و مطنب و زمان حکم -  
 روایی دو دمان ابدالی - شباهت نزدیک دارد و تا حد زیادی از آن  
 معائر است. روند دومین، که با نثر جریده شمس النهار (۱۸۷۵ م.)  
 پدید می آید و تا آغاز اقتدار امیرحبيب الله خان و دوره های پستر  
 آن ادامه مییابد، نثر نسبتا ساده و غیر متکلفانه است. به عبارت  
 دیگر، گزایشهای ساده نویسی یا مقدمات ساده نویسی نثر به شمول  
 مقدمات ساده نویسی نثر معاصر فارسی در کشور ما پس از نثر  
 جریده شمس النهار آشکار میشود که این امر از جهتی دگر گونی  
 معینی است در شکل نثر فارسی شصت سال پسین سده نهم.  
 باید افزود که مقدمات نثر مطنب و متکلفانه روند نخستین،  
 بیشتر در ارتباط با کتاب های منثور تاریخی عصر ابدالیان از گونه  
 «تاریخ احمدشاهی»، «نوای معارک» و «واقعات شاه شجاع» فراهم آمده  
 است. مقایسه کتابهای یاد شده با کتابهایی مانند «گلشن امارت» و  
 «یاد شاهان متاخرافغانستان» نشان میدهد که شیوه نثر نگاری این  
 دوره به پیمانۀ وسیعی تحت تأثیر شیوه نثر نگاری بیشتر خودیوده  
 است و جریان نثر مطنب و متکلفانه و بیروح سده هژدهم در سده نهم  
 نیز ادامه یافته است. همچنان نحوه بینش و آرایش رویدادها در کتاب  
 «واقعات شاه شجاع» تا دوره های پستر هم مسلم مینماید، نمونه  
 روشن آن همانا «پند نامه دنیا و دین»، یا «تاج التواریخ» است که با  
 اندک تفاوت در شکل میتوان آن را متأثر از باورها و تلقیات و سجل  
 سازهایی «واقعات شاه شجاع» دانست. به عبارت دیگر، امیر  
 عبدا لرحمن خان کوشیده است که اسلوب آرایش و مسخ حقایق را از  
 سلف سجل ساز خود بیاموزد و در «پند نامه دنیا و دین» خود مانند شاه  
 شجاع با زیرکی و زرنگی تمام حقایق را مسخ و تحریف کند و آن همه  
 ستمگریها و کشتارها و خودسریها را پرده پوشی  
 نماید.

## گزینشی از نمونه های نثر این دوره

گزینش نمونه های نثر شصت سال پسین سده نوزدهم بنا بر دو هدف خاص به گونه زیر صورت گرفته است :

۱- انتخاب دو نمونه کوتاه از کتاب های «واقعات شاه شجاع» ، «نوای معارك» ،

۲- بر گزیدن دو نمونه از کتاب های «گلشن امارت» و «پادشاهان متاخر افغانستان» ،

۳- گزینش دو نمونه از «جریده شمس النهار».

نخستین هدف این گزینش آنست که باری به صورت مختصر و فشرده سیر کلی نثر نگاری دوران شصت ساله را در محدوده نثر کتاب های تاریخی نشان بدهیم و دگرگونی بالنسبه معینی را که پس از انتشار جریده شمس النهار در شیوه نثر نویسی این دوره پدید آمده است ، آشکار گردانیم .

دو مین هدف آنست که نثر این زمان ، به گونه یی که پیشتر نیز یاد کردیم ، با پیدایی همین کتاب ها قوام پذیرفته ممیزات و ویژه گی هایی یافته است . سایر کتاب ها و رساله های موجود آن عصر با نحوی از انحا در سایه روشن اسلوب های نگارشی تاریخهای متذکره پدید آمده اند بنابراین این ، گزینش نمونه ها از کتابهای یاد شده می تواند مبین جریان اساسی نثر نویسی آن روزگار باشد . همچنان به خاطر باید داشت که انتخاب دو نمونه کوتاه نثر کتاب های «واقعات شاه شجاع» و «نوای معارك» صرف به منظور نشان دادن مقدمات نثر دوران شصت ساله صورت گرفته است .

## نوای معارك

کتاب «نوای معارك» یا «تازه نوای معارك» توسط شخصی به نام میرزا اعطای محمد نگاشته شده است . زنده گی نامه مولف به درستی روشن

نیست ، ولی وی به استناد متن کتاب ، بخش زیاد تر عمر خود را در شهر های شکار پورو سند ، که در آن وقت جز سر زمينهای مفتوحه افغانستان شناخته میشد ، گذشتانده است و با بهره مندی وریزه خواری از خوان نعمت خانان بار کزایی چون سردار رحمدل خان و سردار شیردل خان چندین بار به شهر های قندهار ، هرات ، کابل و پشاور سفر کرده گاهی هم در برخی از جنگهای فیودالی و سلطنت طلبی سند و ازبیکان و بار کزاییان شرکت جسته است و رویداد های آن عصر را ، که اساسا برای تصرف تخت و تاج صورت می گرفته از نزدیک دیده است و به هنگام وقوع رویدادها ، یاد داشتهای نسبتا دقیق و مستند بر گرفته ست . سر انجام ، به اشاره و راهنمایی يك انگلیس به نام «اسویك» کتاب نوای معارك را نوشته است .

نگارش نوای معارك ، که در سال ۱۸۵۲م . انجام یافته دارای يك مقدمه مصنوع عنعنوی هفت صفحه ای است و یکصد و اند رویداد تاریخی عصر سد و زابیان و بار کزاییان را در بر میگیرد و هر رویداد با يك مقدمه کوتاه يك سطر آغاز مییابد تمام مقدمه هادر هر رویداد به گونه ای صورت میپذیرد و با به کنار هم چیدن چند واژه مطمئن و گاهی مسجع چون «وزیر قلم مشکین رقم که ناظم مهام ولایت سخندان است در تحریر این مدعای چنین بیان می نماید ...» یا «امیر قلم سحر رقم که چون هاروت و ماروت در سیه چاه بابل مداد همیشه آویزان سخن طرازی است ، چنین جادوی مدعای بیان مینماید که ...» در آغاز واقعه به حین مقدمه یا مقدمه گونه به گزارش حوادث میپردازد . گزارش ها بیشتر با اطناب و گسترده گویی بيمورد آکنده اند . ضعف و سستی عبارت ها و جمله ها و نا به سامانی انشایی و املائی در تمامت متن کتاب دیده میشود . کار برد کلمه ها و عبارتهای عربی در سراسر کتاب بیش از حد معمول صورت گرفته گاهگاهی واژه های زیبا نهی پشتو و بلوچی و سندی با وجود رایج بودن معادلهای آن در همان



زمان ، نیز به کار برده شده است که مجموعه این عیبها و نادرستی های شکلی و ساختمانی خود دلیل بر جسته ضعف و انحطاط نشر آن روزگار توانند بود .

نمونه نشر این کتاب:

## در بیان رفتن وزیر فتح خان در اندرون قلعه هرات :

دبیر قلم خوش رقم انشا این مدعای را بر صفحه بیست و نهم نگارش میدهد که اشرف الو زرا وزیر فتح خان بعد ورود هرات در ظاهر احرام کعبه عبودیت و خدمت گزاری حاجی فیروز الدین شاه بسته در مقام عرفات بنده گی و فرمانبر داری لبیک گوی و در باطن روی گردان قبله صداقت و اخلاص بوده در فکر و تدبیر تسخیر قلعه هرات و گرفتاری حاجی فیروز الدین شاه بوده از آن جا که قلعه هرات در استحکامی و متانت نظیر ندارد بلکه چون سد سکندر است که اکثر مخالفین یا جوج ما جوج طینتان راهرگز بر آن دسترس نیست که به آسانی به تسخیر قلعه هرات کسی پردازد . با وجودی که حاجی فیروز الدین شاه بر دروازه های قلعه هرات چوکی (دار) مقرر نموده همین حکم داده بود که احدی از لشکراشرف الوزرا را با سلاح اندرون قلعه مذکور نگذارند و اگر بی سلاح در آید ، مضایقه ندارد . اشرف الوزرا از این ما جرا واقف شده و به صورت این احتیاط و تقید برمرات ضمیر اشرف الوزرا انعکاس پذیرفته بعد باخوان کرمان خود و امرای همراز هر یک سردار پردل خان و سردار کهندل خان و سردار شیر دل خان و غیره خوانین هم خوان شمع افروز مشورت و مصلحت در مجلس و شاور هم فی الامر گردیده چنین تجویز قرار دادند که جوانان زبده نهنگ دریای جنگ یگان یگان بی اسلحه از هر دروازه هرات اندرون قلعه هرات رفته در کاروانسرا ایها متوقف شوند و از بازار هرات از

هر قسم اسلحه خریدہ مستعد و آماده باشند و در وقت کار آمد حاضر شوند . بعد از سه روز اشرف الوزرا حسب طلب حاجی فیروز الدین شاه به جهت ضیافت خوری معه سه چهار صد عمله و فعله خود و برادران و امرا اندرون قلعه هرات رفته حاجی فیروز الدین شاه در باغ شالا مارکه اندرون قلعه هرات است اساس ضیافت و مهمانی نداری برپای نموده فروش پشمینه رنگا رنگ گسترانیده و شمع های کافوری روشن ساخته و چراغان بندی نموده ولولیان پر پوشان خوش خوان که بیک ادای ناز و کرشمه و اشاره ابروی کمان و تیر مژگان غمزه هزار دل شوریده گان عالم نظاره را مجروح ساختی و به یغمای بردی ملبس به لباسهای رنگین و مزین به زیور های سنگین در آن مجلس خلد اساس حاضر آمده بودند .

هر گاه اشرف الوزرا داخل مجلس ضیافت گردید اولاً مجمع های پر از کباب و شیشه های پر از شراب کهنه حاضر آوردند ، بعد قانون نای نوش بلند آواز گردیده و شمع محفل آرایبی روشن شده و اطعمه گوناگون در جوان ها با بالاپوش های زربفت و کمخاب حاضر آوردند .

بعد تناول غذای ساز های کما نجه و ستار و چنگ و مردنگ و طبله و غیره در آن مجلس در نوای آمدند ولولیان شیرین کار شهر آشوب در خواندن و رقصیدن آمدند:

چنان بردند صبر از دل که ترکان خوان یغما را

اشرف الوزرا از معاینه این تماشا نهایت نغمه سنج مسرت و خرمی گردیده اولاً مینای صبهای دمبدم به سر نگونی اقبال حاجی فیروز الدین شاه به لب زیرین قدح بخت میپرداخت و قدح دست به دست چون آسیای فلک در گردش بود که بزم نشینان از بس باده خوری بر فرش بیخبری و بیهوشی نقش قالین شدند که یکباره گسی از مینای ضمیر و زیر قلقل گیرا گیر حاجی فیروز الدین شاه بر آمده در حین بزم نشاط جنگ چنگ در نوای آمده عمله اشرف الوزرا که سابق

در شهر هرات آماده نشسته بودند و منتظر این نغمه بودند هر گاه از این نغمه جنگ آگاه شدند با تفاق سردار دوست محمد خان جلوهریز بر قلعه ارگ هرات گردیده در طرفه العین قلعه ارگ را گرفتند و در یک دم ساقی اجل می خوشگوار حیات چندین مبارزین به صرف شمشیر و تفنگ از شیشه زنده گانی به خاکمات ریخته و مبارز اراده حق در میدان چندین سرها را گوی فناسا خته در آن وقت در شهر هرات شور و غوغای رستخیز بر پای شده حاجی فیروز الدین شاه از نوای جنگ عیش و در جنگ نیش وزیر مبتلا و از قهقهه مینای سر نگون قدح حسرت و از تماشای لویان گلرخان پریشان عرق انفعال بر جبین حال آورده چون شمع درسوزو گداز حیرانی و از آواز های خوشساز ساز های آه و اندوه و ملال از گوشه دل میکشید و ادای نازو نیاز به درگاه ایزد بی نیاز نموده دست افسوس میسایید و لب حسرت میخایید و میسرایید .

از آن غافل که ایام ستمگر چه دارد با من دلخسته در سر  
 نبودم واقف از تمهید ایام که میسازد چنین صبح مرا شام  
 جهان را مقتضای حال اینست که بدکسی که چنان گاهی چنین است  
 بدین قرار اسیری حاجی فیروز الدین شاه ، در سنه یکهزار و دو

صد و سی و سه هجری مقدسه در هرات صورت وقوع گرفت . (۱)

### واقعات شهه شجاع

شاه شجاع از بد نام ترین شاهان یا آخرین شاه ملعبه دودمان ابدالیست . تمامت دوران حکمروا یش بیشتر از ده سال نبود ، ولی زیاد تر از چهل سال زنده گیش را با حقارت و زبونی در تلاش و تصرف تخت و تاج گذشتا نده است . این شاه ملعبه کتابی به نام ((واقعات شاه شجاع)) پر داخته که به صراحت بیانگر خفتهای سیاسی و اجتماعی وی است .

کتاب «واقعات شاه شجاع» متشکل از سه دفتر و سی و پنج رخداد تاریخیست. دفتر های اول و دوم این کتاب چنان که در بخش مقدمه آن آمده توسط شاه شجاع یا از زبان او یا زیر نظرش نگاشته شده است وی مینویسد: «بر خاطر فیض مقاطر این نیازمند درگاه الهی سلطان شجاع الملك شاه درانی نیز چنان خطور نمود که تمام محاربات و همه گئی واقعات خود را از آغاز جلوس بر اورنگ فرما نروایی در سنه ۱۲۱۶ به عنوان جوانی هفده ساله گئی الی یومنا، که سال یکم هزار و دو صد و چهل و یک سمت وقوع یافته در قید قلم در آورده تا مورخان خراسان و تاریخ جویان آن اوطان را اطلاع بواقعی حاصل شود...» (۲)

دفتر اول سی و دو رویداد و دفتر دوم دو رویداد تاریخی آن عصر را در بر میگیرد مجموعه سی و چهار رویداد هر دو دفتر گزار شمهای دلخواه و جانبدارانه بیست از جنگها، گریزها، پناه گزینها، استمداد جو بیها و تلا شمهای مذبحخانه شاه شجاع، اگر چه خفتهای سیاسی و اجتماعی وی در کلیت متن کتاب و حتی از ورای هر حادثه آشکاراست، ولی او کوشیده است که بانوعی آرایشهای لفظی، حوادث را ماهرانه به سود خود گزارش بدهد و خویشان را در جریان نصیح و ظمور و سمت یابی رویدادها طوری وانمود کند که گویا حق به جانب وی بوده است (!) اما چنان که گفتیم حقایق تلخ بیباک همکار یهایش به هیچ صورت پوشیده نمانده است و دهر رویدادی به صراحت دیده می شود که وی چگونه چاکری انگلیسها را میپذیرد، چطور با جنرال کین و مکناتن همنوایی میکند، از چه راهی به قصد تصرف تخت و تاج پوسید، و نام نهاد به سود بیگانه گان و برضد ملت جان میکند و عرق میریزد و چسان از دیاری به دیاری فرار می نماید و به پستی، ذلت و زبونی تن میدهد و آزر را بی آزما نه از رخس میزداید. همه این حقایق تلخ ناگوار علی رغم تمایلات باطنی آن شاه ملعنه در لابلای رویدادها و گزار شمها بازتاب یافته است و خواننده تیز بین با اندک دقت می تواند اصل علل ظمور و وقوع حوادث را کشف و درک کند. به عبارت

دیگر، شاه شجاع به دست خود در ریچه پنهان و مقفل سیا هکاری هایش را با نوشتن کتاب «واقعات...» گشوده سندی موثق برای «مورخان خراسان و تاریخ جو یان آن اوطان» سپرده است.

دفتر سوم «واقعات شاه شجاع» که رویداد سی و پنجمین را در بر میگیرد، دفتر است جداگانه و الحاقی در این دفتر فشرده حوادث سالهای پسین زنده گئی شاه شجاع و برخی از رخداد های تازه تر پس از گذشته شدن او (۱۸۳۹ م.) گزارش داده شده است.

دفتر سوم را شخصی به نام محمد حسین هراتی نوشته است. این شخص پیش از آن که شاه شجاع و انگلیسها وارد شهرشکا پور شوند، در همین شهر میزیسته به کار تجارت سرگرم بوده است. سپس همراه سپاه انگلیسی و شاه شجاع به کابل آمده بسیاری رخداد های آن روزگار را از نزدیک دیده است، اما زمانی که شاه شجاع کشته میشود، وی نیز دو باره رهسپار شکار پور گردیده و به دستور انگلیسها بخش سوم یاد دفتر سوم «واقعات شاه شجاع» را مینویسد و با بیشتر می تمام به سود انگلیسها و برائت شاه شجاع اندیشه فرسایبی میکند.

کتاب «واقعات شاه شجاع» بار نخست در سال ۱۸۹۵ م. به کوشش سید اصغر حسین نام در مطبعه مجمع البحرین لودیانه به چاپ رسیده سپس از روی نسخه قلمی موزه کابل در سال (؟) در مطبعه کابل تجدید چاپ شده است.

نثر کتاب «واقعات شاه شجاع» به مقایسه نثر کتاب «نوی معارك» در برخی از موارد نسبتا ساده تر است. مقدمه چینهای بیموردی که در آن کتاب وجود داشت، در «واقعات...» دیده نمیشود. نویسنده از همان آغاز هر رویداد مستقیما به شرح و گزارش آن می پردازد و با جمله های گشاینده موضوع از گونه «شرح این مقدمه چنانست که...»، «سوانح این وقایع چنانست که...» و «این وقایع چنانست که...» اصل حادثه را گزارش میدهد و اما در کار برد فعال

به ویژه پیاپی آوردن چندین فعل وصفی سستیها و نادر سستیها یی دارد که کمتر از سستیها و نادر سستیهای «نوی معارك» نیست . عبارتها ، تراکیبها و واژه های عربی نیز به فراوانی و به شیوه نثر «نوی معارك» سراسر کتاب را آکنده است . و گاهی کاربرد بیش از اندازه کلمه های ناما نوس و مترادفات زاید زبان عربی در بخش های توصیفی رویدادها باعث ناهمواری های نگارشی در کلیت متن کتاب گردیده است . و بدین سان نثر کتاب «واقعات شاه شجاع» در تمامت نثریست خشک و بیروح و عاری از زیبا پیهای نگارشی زبان فارسی .

نمونه نثر این کتاب :

## وقایع

هجدهم، فرستادن شهزاده منصور رابعه

محمد اکرم خان به جنگ کشمیر

این وقایع چنانست که در موسوم زمستان چون الکای پشاور مخیم - خیام فلك احتشام گردید ، بعد از چندی بنا بر تهیه و ترتیب خوانین و افواج ماموره تسخیر کشمیر چون قریه چمکنی که میدان وسیع و قریب شهر است منظور نظر اشرف گشته بعد از آن که مضرب بارگاه سپهر اشتباه شد بندگان اشرف ما با جاه و جلال سوار شده رونق افزای آنجا گردیده عساکر نصرت مائر را ملاحظه نموده شهزاده منصور را معه عالیجا هان محمد اکرم خان امین الملك و سردار - مدد خان اسحق زایی و غیره هم خوانین و اراکین درانی و غلامخانه قزلباشیه با دوازده هزار سوار جرار رکابی مامور مهم کشمیر سا - خته خود بندگان همایون ما بدو لتخانه بالا حصار پشاور مراجعت با سعادت فرمودند . چند یوم گذشته بود که قاصد احمد شاهی به حضور رسید ، اظهار کرد که ما بین اعظم خان و میر علم خان مغایرت و مخالفت ظهور یافته حتی که میر علم خان با مخالفان یعنی ارکان دولت

شاه محمود و هواخوا هانش ساخته شاه محمود را فتح خان بی خلیل و زیان داخل قندهار گردانید. شمهزاده یوسف و اعظم خان نسا - قچی باشی که از ظهور سانحه غریبه متوهم و متلاشی شدند از احمد شاهی کوچ کرده بودند. مقارن وصول این خبر نامبرده گان هم با جمعیت خود از راه دیره جات در پشاور به حضور اشرف هم در این اثنا خبر ایلچیان کمپنی انگریزها در مقام کوهات را به سمع اقدس رسانیدند ، لهنذا بعضی از خدمت گاران سلیقه شعار را با استقبال و مهما نداری آنها مقرر فرموده فرستاده شده تا با احتیاط تمام و اعزاز تمام به سلام مشرف ساختند، چنانچه ایلچیان مذکور وقت شرف - فیایی حضور مباهات دستور پیش کشها و تحایف گوناگون و هدایا و نفایس عجیبه ربع مسکون مثل دو زنجیر فیل بمعه عماری و هودج انگریزی طلائی و نقره‌یی و بالاپوش‌های منقش زر دوزی بیش قیمت اعلی زمین نقره‌یی و گل‌های طلائی و بعض زمین طلائی و گل‌های نقره‌یی و بناتهای زر دوزی و ساده و رنگین و پالکی بمعه سایبان و بالاپوش بمعه اسباب زرین مرصع آیین و تفنگچه های قنطاق طلا کار دانه نشان و تفنگهای دو میله و تفنگچه های دو میله و شش میله لاثانی بی نشان و ساعت هاو دور بین های اعلی و کلینهای بوقلمون لاژنگ آسا و آینه های بزرگ جهان و اجناس نفیسه هندی و لندنی و اقمشه پشمینه ابریشمی و مخملهای زری و ظروف و آلات بلوری و ظروفات اداری رومی و چینی طلا کار - چراغها نه‌های الماس تراش و جالمهای درخت آثار و دیگر اسباب و اشیای بیشمار که تحریر از تقریرش مقصور است و تقریر از رنگ نقوش بی نظیرش معذور است چون صند - وقات ساز نواز آواز که صداها و نورهای عجیبه و غریبه باصوات و مقامات دلپذیر و مطیبه از آن به انواع نغمان و اصناف اصوات بر می آمد ، از جانب پا دشاہ کیوان بار گاه انگلستان از نظر اشرف - همایون ما گذرانیدند ، از پیشگاه‌خطور ساطع النور هر یک از سفیران مذکور به خلایق فاخره و نوازش متکاثره سر افراز و ممتاز ساخته چند نفر از اهلکاران معتبره به جهت خدمتگاری و مهما نداری آنها معین

و مقرر فرموده شدند که دقیقه از دقیق خدمت و ضیافت سفیران مذکور تعطیل و تاخیر جایز ندارند. همداران فرصت عهد نامه موافقت شما مه موافقت ختامه حسب مامول و مطلوب صاحبان عالیشان و سفیران خلوصیت بنیان یعنی عالیجا مستر الفنسستن بهادر و مسترا - سترچی بهادر و غیر هما از جانبین بقید تحریر در آمده مواعد دولتین عالیتین مزین و مثبت گردید که نقل عبارتش این است :

نقل عهد نامه شاه شمسید و انگریز بهادر : از آنجا که به سبب ظهور تحریرات عنوان موافقت و مرافقت از طرف قوم فرا نسیس به سر کار پاد شاه ایران باراده یورش آوری در ممالک سر کار عظمت مدار پاد شاه در آن و بعد از آن در ممالک سرکار دولت مدار انگریز بهادر متعلقه کشور هند عالیجا رفیعجا یگه شمهامت و وصالت مرتبت و عیالت منزلت امیر الامرا العظام فراست و کیاست ارتسام مستر الفنسستن بهادر به جهت این معنی که باتفاق و استصواب کار گذاران حضور با هر النور را علیحضرت فلك رفعت قمر طلعت ناهید عطارد فطنت خوز شید ، مرتبت بهرام صولت بر جیس سعادت کیوان منزلت سکندر خشم جمشید خرم خاقان دربان قیصر پاسبان ظل ظلیل کردار جلیل مجبی مراسم معدلت ماحی آثار بدعت الموثید بتائیدات الهیه پادشاه فلك یار گاه کابل طراند از سر رشته حفظ و حراست ممالک هر دو سر کار عالم مدار از آسیب یورش متخيله قوم فرانسیس و قاجار شوند . از طرف جناب عظمت و جلالت و اقبال ماب حشمت و فخامت و اجلال نساب هر یک آرامی قوت و اقتدار و ساده پیروی قدرت و اعتبار محرم حقایق ملت مسیحیه مشیر خاص دولت انگلیسه رموز دان حکام سلطانی مقرب بارگاه جهان بانی شرف ال- مرالارد منظو گورنر جنرال بهادر مالک و مختار جمیع امور مالی و ملکی و عسکری متعلقه ممالک فسیح المسالك سر کار انگریز بهادر واقعه دیار هند بدر بار فیض آثار پادشاه مملوح تعیین ماموره به سعادت تلشیم عتبه علیه فایسزه مستعد شده مقصود دوستانه وافادات استمای تعیناتی خود را به معرض عرض و اظهار حضور با هر النور



پادشاه ممدوح در آورند پادشاه ممدوح نیز فواید و منافع سر رشته موافقت و موافقت هر دو دولت دوران مدت را درین باب به نظر حق بین بریده بوجه احسن و روش مستحسن فهمیده به کار پردازان سر کار خود حکم اصدار فرمودند که با سفیر موصوف سوال و جواب نمایند و لحاظ بر سود و بهبود هر دو سر کار جهان دار کرده عهد نامه دوستی شمامه و یکجهمتی ختامه فی مابین شو کتین عالیترین موثق گردانند ... (۳)

### گذش امارت

در سده های گذشته و سده کنونی ، امیران ، سلاطین و خود کامه گان تاریخ دلچسپی خاصی داشته اند که زنده گینامه شان و نیز رویداد هایی از زمانه شان ثبت نوشته شود . یکی از دلایل اساسی فرا خوانی بسیاری از مورخان و منشیان به دربار نیز همین «دلچسپی» امیران و سلاطین بوده است و در این زمینه مثالهای فراوانی هست که مساله را با وضوح کامل بیان می دارند . و ما دم کشور خود و تعداد از کشور های دیگر ، گروهی از امیران و سلاطین را سراغ داریم که مستقیم ، یا غیر گزارش های کو تا ه یادراز از رخدادها و کارنامه های زمانه و زنده گی شان باقی مانده است . به سخن دیگر ، هر امیری که مدتی برابر یک قدرت نشسته ، کوشیده است که دفتر یاد فترهایی را به عنوان «تاریخ» یا کارنامه های زنده گی خود تدارک ببیند یا شجره نامه یی ترتیب بدهد . در روند این سنت یا تمایل دیرینه تاریخ پردازان و شجره نویسی طور عموم دو گونه تاریخ یاد و جریان مشخص تاریخ نگاری ، پدید آمده است :

- ۱- آن که ، مورخی آگاه قلم برگرفته رویداد های زنده گی امیر یا امیرانی از یک دودمان و نیز رویدادهایی از زمانه امیرانی از یک دودمان را تا حدی بیطر فانه گزارش داده است که نمونه اش در کشور ما «بیمقی» است و «تاریخ بیقمی» و نمونه هایی از همین گونه .
- ۲- آن که ، به اصطلاح «صاحب قلمی» بوده خواندن و نوشتن می دانسته است راه در بار پیش گرفتار سپس در حد توانایش به گزارش

رخداد های زنده گی امیر یا امیرانی برداخته است و چون از یکسو ، اسیر آژو شکمباره گی بوده ، ازسوی دیگر ، دانش چندانی نداشته پس به مداهنه گراییده است و به جای «تاریخ» «شبه تاریخ» و «گاهی» «ضد تاریخ» را پدید آورده است که نمونه اش بس فراوان است و یاد کردش باعث اطالۀ کلام .

«گلشن امارت» و مولف آن نور محمد نوری قند هاری به دسته یا جریان دوم تعلق دارد ، یعنی تاریخش ، مداهنه بیست - مداهنه امیر و امیر زاده گانی از یک دودمان که ضد مردم بوده اند و ضد تاریخ و نشسته در نلی از نعلش انسا نها و انسانهای بسته به زنجیر ناهمگو نیهای زرف طبقاتی .

این کتاب ، که از نامش پیدا است به شرح و تفسیر واقعات و حوادث دوران امیر شیر علیخان اختصاص دارد ، به سخن دیگر ، کلیت متن آن ، نوعی گزارشها بیست که از لحظه پیدایی امیر شیر علیخان (۱۸۲۱ م.) تا دو سال امارت وی برای بار دوم (۱۸۷۰ م.) به وقوع پیوسته متن نسخه قلمی گلشن امارت ، که مشتمل بر شش گلشن یا چهل و سه گل و ۳۶۵ صفحه بوده در سال ۱۹۵۶ م. به سلسله نشرات انجمن تاریخ افغانستان در مطبعه دولتی چاپ شده است . متن چاپی آن پس از دیباچه شاد روان استاد احمد علی کهزاد و فهرست مطالب ، با یک مقدمه دو صفحه یی عنعنی - ستایش و ثنای خلد او - آغاز شده در ذیل همین مقدمه هدف نامگذاری کتاب به «گلشن امارت» نیز تا حدی روشن گردیده است :

«... و چون عنوان گلزار این حدیقه رعنا و قوباوه (؟) شجره این روضه زیبا رونمای گلشن و گل است موسوم به گلشن امارت نموده شد چشم داشت آن که از نظر اکسیر اثر قابو چیان بارگاه خلد اوندی گذشته قبول یابد.» (۴)

سپس گلها و گلشنها یش هما هنگ سیر زنده گی امیر شیر علی،

ترتیب و نوشته شده بر اساس موقف و موقعیت امیر در سنین مختلف دارای تسلسل و ویژه‌ری به صورت زیر است :

۱- پنج گل اول ، گزار شییست از تولد ، نامگذاری ، پرورش ، آموزش و دوران جوانی امیر شیر علیخان .

۲- از گل ششم تا پانزدهم شرح رویداد ها ییست که هنگام ولیعهدی شیرعلی خان در برخی از ولایت های کشور از گونه قندهار هرات و جلال آباد صورت گرفته است .

۳- از گل شانزدهم تا گل چهل و سوم ، شرح و تفسیر رخداد ها- ییست که در زمان امارت شیر علی خان وقوع یافته و امیر چون قهرمانی ! در محور و مرکز کلیه رویداد ها قرار دارد

شیوه بیان و اسلوب نگارش این کتاب نه تنها مبین جریان نثر نویسی اوایل سده هژدهم و پیشتر از آن است ، بل تا حد زیادی نشان دهنده نثر فنی و مصنوع قرنهای ششم و هفتم هجری نیز هست . به سخن دیگر ، گلشن امارت در حالی که کلیه مشخصات و ممیزات نثر «تاریخ احمدشاهی» ، «نوی معارك» و «واقعات شاه شجاع» را داراست در بسیاری موارد از این مرحله فرا تر رفته شگرد های نثر نگاری سده های ششم و هفتم را باز نموده است . در رسده های ششم و هفتم نثر فارسی در مجموع دارای مختصات زیر بوده است :

اطناب ، قدرت و تناسب الفاظ، سجع و ازدواج ، اقتباس آیات و احادث ، درج اشعار و امثله ، صنایع بدیعی (حسن مطلع ، جناس ، مراعات النظیر ، طباق ، ایهام و عکس ، ارسال مثل ، جمع و تقسیم و تنسیق صفحات) (۵)

در کتاب گلشن امارت نیز بسیاری از مختصات نثر فنی آن روز گاران دیده میشود و موارد رعایت یا کار برد شیوه اطناب ، سجع و ازدواج ، اقتباس آیات و احادیث ، درج اشعار و امثله و

برخی مختصات فنی بسیار فراوان است، والی موردی که قابل تامل  
 مینماید این است که نثر گلشن امارت با وجود دارا بودن محتصات  
 نثر فنی و مصنوع سده های ششم و هفتم، همسنگ و همپایه نثر  
 فنی معیاری ان زمان نیست، زیرا وقتی، به طور مثال از «اطناب» در  
 نثر فنی آن روز کار سخن میگوئیم از بوجه به این امر ناگزیریم که نثر  
 فنی متلف و معیاری سده های ششم و هفتم در عین اطناب از  
 ایجاز و استحکم و متانت و ویژه‌یی نیز برخوردار بوده، اما در نثر  
 گلشن امارت «اطناب»، هست و «ایجاز» و «متانت»، که یک جهت  
 خاص و معین اطناب و آمیخته در اطناب است، به نظر نمیرسد.  
 افزون بر این، رویدادی که در یک صفحه یا برابر موازین نثر فنی در  
 دو و سه صفحه بیان شده میتوا نست، در گلشن امارت به هفت و  
 هشت و گاهی ده و دوازده صفحه رسیده است که سرا پا مدهائنه  
 است و عبارت آرایبی. بنا بر این، میتوان گفت که نثر گلشن امارت  
 در حالی که در محدوده نثر خشک و بیروح سده های هژدهم و نوزدهم  
 از رهگذر فن بیان دارای ویژه گی نسبتا معینی است، مبین مشخصات  
 کلی نثر دوران «انحطاط فرهنگی» نیز هست و تأثیرات و همچنان  
 خصوصیات عمومی نثر نویسی این دوره را به وضاحت نشان می  
 دهد.

فرجا مین سخن این که در کتاب گلشن امارت بر واقعیات و عینیات  
 تاریخی کمتر تکیه میشود و هر جا که منافع امیر و امیر زاده بی ایجاب  
 کند، مولف آن سخن پراگتی می نماید، ماهیت اصلی حوادث و  
 رویدادها را به سود امیرا و امیر زاده گان، به ویژه امیر شیر علی  
 خان تغییر میدهد و مخلوش منی نستآن بهره هایی جست، والی باید  
 نگارش تاریخ دو سده اخیر افغان نماید. شاید بتوان از این کتاب  
 چنان محتاط بود که دانش نویسن تاریخننگاری مقتضی آن است.

نمونه نثر این کتاب :

گل سی و هشتم

درد کز درد کت سردار عبدالرحمن خان از تر کستان

و همزیمت آن بدفرجام و الله عزیز ذو انتقام

بر ضمایر مهر تنویر و خوا طرکیمیا تأثیر ارباب تلذبیر مخفی و مستور نخواهد بود که از آنچه در مربی روزگار نقش تخریب بقاع و امصار تفرق عبید و احرار چهرکشامی شود و صورت انقلابی امورات و تبدیل احوال جمہور رات عکس پذیر میگردد مقتضای عدل و فضل پرور دگار و اقتضای عزایم حکم آفریدگار خواهد بود و دست قدرت سینۀ الهی در ایجاد مکنونات نامتناهی بر آن جاری است که هر گاه به مرور مشهور و عوام و عبورلیالی و ایام قوانین امور بغایت فتور پذیرد و احوال ملک و ملل و حال اصحاب جاه و دول خلل گیرد بهر قرن صاحب قرانی با شوکت و گیتی ستانی در کمال صولت مویده بتائیدات سبحانی و مشرف به تشریف نافذ فرمانی جهت از احت آن خلل و ازالت آن ذلل رخش عزیمت به جلوه در آورد و در تمهید ارکان دولت و تشمید بنیان سلطنت اهتمام و جد و جهد مالا کلام به جای آرد و عرصه ممالک که عرصه ممالک گشته باشند از ترمرد طغیان ارباب شرور و اصحاب فسق و فجور پاک گرداند و غبار فتنه و فساد هر مفسد بدگر دار بزخم شمشیر آبشار او خنجر آتشبار از روی روزگار بنشانند . مصدق این حال و مصدق این مقال مقرون با قبال امیر بی نظیر ستوده خصال است که چون مدت آنحضرت در صدد مخالف آملد مسر مدید و عهد بعید بود که اقربای مخاصمت بر می افراشتند و نطاق منازعت بر میان بسته هیچگونه پای از طریقه معاندت بر نمیداشتند و بواسطه تنازع و تخالف آن زمره با عناد در عالم کون و فساد بجز ویرانی بلاد و خرابی اصناف عبادی چیزی رو نمی نمود بر مقتضی حکمت

ازلی و موجب مشیت لم یزلی امیرسکندر مرتبت که مبارزه معرکه گیتی ستانی و چابک سوار میدان جها نبانی است پای صولت دررکاب دولت بار دیگر بحکم عزیز اکبر نموده دست سطوت بر ارباب نخوت کشاد و شرار اشعه سنان آبدارش چون باد خاک آزاد بار اشرار بر آورده و به ضربات شمشیر آتشبا رش خان و مان اهل طغیان زیر و زبر گرداند و چون صمصام ظفرائر با قضا و قدر مطابق بود بهر طرف روی آورد مسخر رای او شد و بهر که اشارت کرد منقاد فرمان با نفاذ او گشت و آنانی که روی در طریقه نزاع و خلاف آورد جان را با خان و مان به باد فنا سپرد .

تفصیل این اجمال و توضیح اینمقال آنکه امیر عبدا لرحمن خان در ولایت ترکستان اگرچه بشجاعت موصوف و جلالت معروف بود و بسان عم منحوس که غم محسوس او گردید بالکل مایل ظلم و عدوان و تخریب عباد و بلدان نبود اما به جهت آنکه همواره بایندگان حضرت اعلی طریق منازعات می بینم و منموم زبانهای خواص و عوام و ملول نسانها لیام و گرام گشت و هر چند شهر یار فیروز مند به نصایح دلیذیر و مواظله ناگزیر زبان حق ترجمان بر کشاده از روی رفیق و مدارا بعد از فرار سردار محمد اعظم خان بحکم و ماکننا معذیبین حتی تبعث رسولا بارسال رسال بیغام داد که از وفور مرحمت و شمول مکرمت که در جبلت پاک مامقطور است و در طینت مبارک ما مخمور از شرآام و ذلات تو گذشتیم و رقم عفو بر جراید مائیم تو کشیده از استیصال خاندان و اضمحلال دودمان تو بر گشتیم :

### هنوزت گرمبر صلح است بازی

عبدا لرحمن خان بنا بر تسو - یلات شیطانی و تخیلات نفسانی بهیچگونه شیوه نکوهیده رعونت را از دست نهاد و سر از متابعت از ربه مباحثت پیچیده گام اطاعت در راه استطاعت نمیگشاد و تا آخر با قضتای الهی و مقتضی حکمت نامتناهی باور سید آنچه رسید و دید آنچه بایست دید ..... (۶)

## پادشاهان متاخر افغانستان

کتاب تاریخ «پادشاهان متاخر افغانستان» در کلیت خود گزارش گسترده بیست از رویداد های سیاسی و نظامی نیمه دوم سده هژدهم افغانستان .

میرزا یعقوب علی خافی فرزند احمد علی خافی چند اولی نویسنده تاریخ «پادشاهان متاخر افغانستان» به سال ۱۸۴۸ م. در شهر کابل زاده شده پس از پنجاه و هشت ساله گی به نوشتن کتاب پرداخته است .

تاریخ «پادشاهان متاخر افغانستان» در دو جلد گزارش یافته است . هر دو جلد مجموعاً ۱۰۱۳ صفحه را در بر میگیرد . شاد روان احمد علی کهزاد در صفحه دوم دیباچه این کتاب مینویسد : « دو جلد کتاب تاریخ پادشاهان متاخر افغانستان به صورت مجوعه شامل ۱۰۱۳ صفحه است (جلد اول دارای ۵۳۰ صفحه و جلد دوم شامل ۴۸۳ صفحه) که به هفت باب و شانزده فصل تقسیم شده و هر باب شرح حال و گزارش واقعات یک تن از پادشاهان دوره محمد زایی.... را احتوا میکند » (۷)

بنابر گزارش استاد کهزاد ، یعقوب علی خافی همراه پدرش از زمان اقتدار امیر دوست محمد خان تا پایان دوره امیر عبدالرحمن خان در جریان ظهور و تشکل رویدادها قرار داشته و وقوع حوادث سیاسی و اجتماعی آن روزگار را از نزدیک دیده است . سپس در عصر امیر-عبدالرحمان و کمی پس از تسلط کامل وی بر کشور و به ویژه از اثر فزونی و شدت ستمهای این امیر مغرور بر مردم افغانستان با گروهی از وطندارانش به سمرقند می رود و در همانجا به نوشتن تاریخ «پادشاهان متاخر افغانستان» می پردازد و رویداد های دودمان محمد زایی را تا پایان دوره امیر عبدالرحمان مینگارد . بدینسان با

گزارش حوادث شصت سال پسین سدهٔ نزدهم هر دو جلد تاریخش را در شهر سمرقند به پایان میرساند.

انجمن تاریخ افغانستان تقریباً نوزده سال پس از گذشت ۷۰ سال هر دو جلد تاریخ یاد شده را به دست آورده جلد اولش را در سال ۱۹۵۷ م. و جلد دومش را در سال ۱۹۵۹ م. در مطبعهٔ عمومی دولتی کابل چاپ کرده است.

سبک نگارش تاریخ (( پادشاهان متاخر افغانستان )) سبک نسبتاً ساده و غیر متكلفانه است. نگارندهٔ آن کوشیده است که رویدادها را به زبانی بی‌پیرایه و قسماً عامیانه گزارش بدهد و با وجود سواد ابتدایی، سلاست و رسایی عبارتها و جمله‌ها را حفظ نماید. استاد کهزاد در دیباچهٔ جلد اول این کتاب مینویسد: (( مؤلف پادشاهان متاخر افغانستان، که اصلاً مورخ و نویسنده نبوده و کمتر سواد داشته و تجربه و گرم و سرد روزگار بهترین معلم او بوده با اسلوب ساده و ذهن بسیط در گوشهٔ انزوا و جلای وطن در حالی که از قهر و لطف معاصران به دور افتاده بود به تحریر خاطرات خود پرداخته تا حدزیاد از حسد و بغض خویش برکنار داشته و آنچه از نظرش گذشته راست و صریح و پوست‌کنده به زبان محاوره بر روی کاغذ آورده است )) (۸) بنابراین، اسلوب نگارش این کتاب به مقایسهٔ کتابهای (( نوای معارک )) و (( واقعات شاه شجاع )) ساده‌تر و بی‌پیرایه‌تر است، اما به هیچ‌صورت از روند عمومی نشر نگاری آن روزگار بیرون نیست. به عبارت دیگر، نشر کتاب (( پادشاهان متاخر افغانستان )) در حالی که مشخصاتی از ساده نویسی دارد، از تأثیرات نشر مصنوع و مطنب آن زمان نیز برکنار نمانده است. و در بسا موارد همان زبان نگارشی خشک و بیروح قبلیست و همان گسترده گوییها و قلمفرساییمهای بی‌لزوم و دلگیر.



نمونه از بخش مقدمه این کتاب :

راما بعد چنین گوید بنده گناه کار در گاه خداوند کریم و رحیم ،  
 العبدہ ذلیل میرزا یعقوب علی ولد احمد علیخان قوم خافی محله چنداول  
 ساکن دارالسلطنه کابل ، که پس از زمان طویل و ایام کهن سالی  
 که از تقدیرات ازلی جلاوی وطن شده، در ثمرقند اتفاق افتاد در تاریخ  
 یوم دو شنبه هشتم شهر رمضان المبارک سنه یکمزاروسه صد و هفت  
 هجری بود در ولایت ثمرقند بکلبه دل تنگ بادل خونین و خاطر حزین  
 غمگین و ملال آگین با صد سوزگدازنشسته بودم و متفکر بهرطرف پیک  
 خیال را جولان میدادم و به احوال پراختلال ذلیل آثار خود نظر می  
 افکندم و از شعبده بازی فلک متحیر بودم و فکر میکردم که از کجا بکجا  
 افتادم ، تولد یافته کابل بودم و نشوونما یافته ترکستان ، چه شد که  
 در زمان کهن سالی که وقت راحت بود از وطن بیوطن شدم و در ملک  
 غربت عزلت گزین گشتم و در ثمرقند بغربت افتادم . این چه  
 بوقلمونی است که پیش آمد . زمان شباب چه شد و رفقای صاف دل  
 کجا ماند و آن همه عیش و عشرت چرا کناره گرفت عجب غوغایی که  
 فلک فتنه انگیز برانگیخت و آن همه عشرت را از ما بستند و اینقدر  
 تلخ کامی را نصیب روزگار مساخت و زمام اختیار را از دست  
 برد که نه دست ستیز و نه پای گریز :

ای فلک خانه ات خراب شود جگرت همچو من کباب شود  
 و استاد دیگر میفرماید :

کوکب بخت مراهیچ منجم نشناخت یارب از مادر گیتی بچه طالع زادم  
 خلاصه کلام مدتی به همین خیالات باطل مستغرق و پراگنده  
 شده غریق دریای حیرت بودم و عنان توسن اختیار از دست دادم و  
 بگرداب غم و اندوه غوطه خوردم و بساحل نجات نرسیدم تا آنکه  
 بیپوشی طاری شد و ساعتی گزارش یافت . بعد از زمانی بخود

آدمم و متوجه احوال خود شدم ، به دل گفتم سبحان الله ، عجب عالمی و عجایب حالتی است که ما افتاده گان ورطهٔ بلا از وطن اصلی دور و به گوشهٔ ویرانه های نمرقند مهجور افتاده نه یاری و یاری که مددگاری کند . از این هم بزرگتر تهیدستی که بدترین روز-کار و سر مایه فلاکت و ادبار است از آن هم قویتر کهن سالی که اصلا علاج پذیر نیست و لحظه به لحظه دامنگیر است و زمان زمان تنزل میدارد ، ندانم که چارهٔ این کار چیست و خاتمهٔ آن چگونه خواهد شد ... باری از این خیالات باطل و اندیشه های فاسد در گذرید که به جز ندامت حاصلی نیست ، زیرا نه توتنها به این غم گرفتار بسا انسانها که به همین بلا مبتلا اند و بس خلقی که از این زهر هلاهل چشیده اند و خاک حسرت به سر خود ریخته و از جور فلک کبابند . و از درد فراق در اضطراب و از خانمان آواره و اراهل و عیال کناره گیرند . ترا چه پیش آمده و از بهر چه این همه غوغا میدارید . هر گاه صحبت ر فقا میخواستید ، موجود است و با شما همبست . رفیقی بهتر از کتاب نمیباشد که خلل پذیر نیست . اکنون شیشهٔ خیالات باطل را به سنگ تفرقه چون حال پریشانی خود و اهالی مردم بلا کشیده افغان-نستان متفرق و پراکنده ساخته عنان توسن بیان را در میدان بلاغت به جولان در آورده فقرهٔ چندی از واقعات و گزارشات پادشاهان متاخرین افغانستان و شمهٔ از زگردشات فلک کج رفتار و برخی از شعبده بازی های چرخ شعبده با زیر سمیل یادگار بجهت بعضی دوستان روحانی و رفیقان جانی در قید تحریر و ترقیم در آورید و نام نیکو در عالم گذارید . خلاصه کلام چون روشنی از عالم غیبی بدل تابید و خیالات باطل پراکنده و باطل شد بعد متوجه گزارشات پادشاهان متاخرین افغانستان شدم ، لاکن بیک خیال را بهر جانب جولان دادم و تن ضعیف خود را در مقابل این کار بزرگ به میزان ادراک سنجیدم و به نظر بسی دشوار افتاد ، زیرا که خود را نحیف و ذلیل شمردم .

دانستم به خیمی رسوا است بدال نستم ای بن لاعر و ضعیف مکر سخن  
استاد به صورت برسیده :

نثر

ترسم نرسی به تعبیر اعرابی  
بین راه له نوه پیروی نثر سندان سب  
... بازی بعد از فکر زیاد مصدحت چنان دیدم که او را سب بمصنوع  
تحریر دارم و خود را در این کتاب را پیوریده ستدم که از عهد اینست  
کار بزرگ برآمده بتوانم یا خیر . پس به سب از این رسد بی ر  
دوستان روحانی از محرز کتاب بحراستس نمود، برده به سب  
سردار محمد اسحاق خان را با سب در اسرف آمدن امیر عبدالرحمن  
خان و شرح رویداد و نزار شبات من را سبای باید ساخت ، سب  
فکر کردم که در این باب دو مدعا حاصل میشود : یعنی امتحان خود  
محرز کتاب و سرشته بدست آمدن ، دوم امر رفد بجا آوردن ، بعد نتایج  
تحریر واسم کتاب را نزار شبات دم نهادم ، چون بعون الله تعالی  
از آن کتاب فارغ شدم و از تحریر و تقریر آن قدری نخور سبندی  
حاصل کردم و دانستم که شما الله تعالی از عهده نتابت بر امر  
میتوانم . بعد راجع شدم به بحریر کتاب بزرگ که تواریخ افغانستان  
و خواستم که تحریر دارم از قضای الهی و گردش فلکی گرفتاری پی  
دربی د را مورد نیوی دست داد ، پریشانی روز کار پیش آمده چند  
کوشش کردم و سعی نمودم که که فرصت یابم ممکن نشد .... تا  
این که بعد از زمان طویل و مدیدی که سنه یک هزار و سه صد و بیست و  
خواستم که رجوع به کتاب بز رگه لم یزلی که چون چرا را در آن مدخلی  
دو هجری بود که فرصت دست داد و شوق سابقه با محرز کتاب پیدا  
چون رویداد خود محرز تمام و رویداد پنجاه و پنج سال عمر خود را  
شد و راجع به تحریر شدم ، اما ابتدارا داشتم تا مدت پنجاه و پنج سال  
از زمان تولد ، که دست آویز آن شد . اسم او را رویداد گذاشتم ،  
کامل تحریر کردم ، آنهم کتابی فراغت حاصل کردم بعد از آن  
خواستم که رجوع به کتاب بزرگ بدارم و به شوق تمام اراده نوشتم  
کردم که از تقدیرات ازلی و مقدرات لم یزلی که چون چرا را در آن مدخلی

نیست سفری پیش آمد و بعنوان حکیمی که پیشه و کسب بود روانه شهر جزق و خوقند وار و تپه گردیدم ... مدت هشت ماه کامل سفری بودم بعد از آن باز گشته عازم نمرقند که گویا وطن عارضی گفته میشد گردیدم بار دیگر شوق سابقه نماند و اصلاً خاطریم باینکار که نواریخ افغانستان باشد ما پل ندیدم علاقه عیالداري و زشت و زیبای جهان داری که گرفتار گشته از شوق باز ماندم و عنان اختیار از دست دادم تا این که سنه یک هزار و سه صد و بیست و پنج هجری شد در آنوقت از عمر محرر کتاب پنجاه و هشت سال گزارش یافته بود در آن بین سه ساله رویداد عمر خود را که از فضل خداوند به پنجاه و هشت رسیده بودم تحریر نموده کامل در قید قلم در آوردم بعد از آن به مرحمت خداوند و نیت راسخ رجوع به تحریر کتاب هذا نمودم . (۹)

### جریده شمس النهار

بررسی نشر فارسی به حیث یک پدیده خاص ادبی، به ویژه تحلیل ارزشیابی این پدیده در مراحل و مقاطع خاص تاریخی، مستلزم بررسی سیستم مسلط اجتماعی در کلیه اشکال و جهات آن است، زیرا نهاد های اساسی سیستم موجود و مسلط اجتماعی هر عصری در هر جامعه ای خواهی نخواهی بر پدیده های فکری و فرهنگی یا مجموع روسا خت های آن عصر و جامعه، تاثیرات و دگرگونیهایی پدید می آورد. به عبارت دیگر، مساله رشد و توسعه یا انحطاط و عقب مانده گی های رو بنایی از گونه هنر و ادبیات، سیاست و اخلاقیات و حقوق و قوانین و نظایرش تا حد زیادی به زیر بنای معین اجتماعی یا نحوه معین تولید و اقتصاد وابسته است که ما این اصل اساسی را در آغاز این مبحث نیز طور ضمنی یاد کردیم. همچنان در بخش نخست این مقاله گفتیم که نشر جریده شمس النهار در دوره اقتدار امیر شیر علیخان آغاز برای یک دگرگونی نسبتاً بارز و پر جسته در شکل نشر فارسی سه دهه پسین سده نوزدهم بوده

است . گرایشهای ساده نویسی در نثر فارسی و حتی مقدمات ساده نویسی نثر معاصر فارسی پس از نشر جریده شمس النهار صورت گرفته است . دلایلی که این دگرگونی را موجه میگردانند ، همانا فراهم آمدن مقدمات دگرگونی بالنسبه معین و محدود سیستم اجتماعی زمان امیر شیرعلیخان است ، به این معنی که در زمان امیر شیرعلی تغییرات بالنسبه مثبت و معینی در سیستم و ساختار زندگی سیاسی و اجتماعی پدید آمد که تا آن روزگار به ویژه در سده های هفدهم و هژدهم به همان صورت ، پیشینه بی نداشت و کلیات این تغییرات عبارت بودند از :

- ۱- تعیین صدراعظم ، سازمان یافتن هیئت وزیران و گزینش القاب و عناوین خاص برای آنها .
  - ۲- به وجود آمدن کارخانه های توپ ریزی ، تفنگ سازی و کرب سازی .
  - ۳- تشکیل سازمان نظا میان به شیوه نسبتا نو و معاصر ،
  - ۴- ایجاد دستگاه طبع و نشر کتب و وسایل و تاسیس شعبه پستی به نام «چاپار» و طبع تکت های پستی ،
  - ۵- بنیان گذاری یک مکتب عالی ملکی ، یک مکتب جدید نظامی ، چندین مکتب خانگی و همچنان فرستادن دسته بی از شاگردان آن مکتب عالی ملکی به اروپا ،
  - ۶- طرح های تازه بی برای سرک سازی و ایجاد راه های بهتر تجارتي ،
  - ۷- تاسیس و افتتاح برخی از سفارخانه ها مانند سفارت ترکیه ، سفارت انگلیس و سفارت روسیه ،
  - ۸- تاسیس یک شهر عصری به نام «شیرآباد» یا «شیرپور»
  - ۹- به وجود آوردن برخی از دستگاه های صنعتی ، نظیر دستگاه قالین بافی ، اطلس بافی و بتو بافی .
  - ۱۰- توجه به مسایل زراعتی و مالداري و تنظیم بهتر امور مالیه
- دهی . (۱۰)
- اساسیابی موضوع های ده گانه بالا و برخی تغییرات دیگر در آن

عصر باعث گردید که دید گاههای تازه تری در زمینه زنده گی سیاسی و اجتماعی تحقق پذیرند و در نتیجه، زمینه های دگر گونی فرهنگی نیز تا حد معینی فراهم آیند، چنانکه نشر جریده شمس النهار و گرایشهای فکری ویژه آن زمان نمونه اش توانند بود، و لسی بیدرنک باید بیفزاییم که تمامت این تغییرات و دگر گونیهای سیاسی و اجتماعی و حتی تمایلات فکری خاصتری چون نحوه اندیشه و عمل برخی از پیشوایان فکر و یاران همراهان آنها در پیوند با سیاست بسیار ظریف و پیچیده انگلیس پدیدار گشته بود. به سخن دیگر، نیروهای اشغالگر انگلیس در شرق، به ویژه در هندوستان و افغانستان در حالی که منافع آزمندانه سرمایه داران بریتانیا را تامین میکرد، نوعی نمایشهای تک پرده بی مظاهر تمدن غرب را نیز به همراه داشت و شیوه های تفکر بورژوازی غرب را با آفسون استعماری خاصی گسترش میداد و در نتیجه، باعث پدید آمدن تدریجی نوعی تمایل به بیداری مدنی میگردد و چنان که میدانیم رگه های این تمایل تدریجی، در جریان تحقق پذیری موضوعهای ده گانه بالا و جریان نضج برخی از اندیشه های مبارزه جویانه آنروزگار جلوه آشکار و کامل دارند: بنابراین مسأله نشر نگاری نیز به حیث يك پدیده خاص ادبی بدون تغییر و تحول مانده نمیتوانست و ناگزیر بایستی به تحولاتی اندر میشد که شد.

و اما در باره تحولات نشر فارسی به طور اختصاصی، زمینه های دیگری نیز هستند که تحلیل و بررسی آنها برهان دگرگونی جریان نگاری عصر مورد بحث ما را موجه میگردانند.

نخستین زمینه بی تا حدی پربها مینماید، مسأله را هیابی نحوه نگارشهای اخباری-یازوزنامه بی برخی از کشور های همسایه، به ویژه کشور هند وستان از طریق جراید و خبر نامه هایی مانند اخبار راجیوتانه، اخبار عالم، اخبار کوه نور، اخبار انجمن پنجاب، اخبار عام لاهور، اخبار حیرت، اخبار لوح محفوظ و غیره است که خواهی نخواهی توجه نگارنده گان جریده شمس النهار را جلب نموده اند، و چون جراید و خبر نامه های یاد شده به اداره جریده شمس النهار

میر سیده که از آنها در شماره دهم این جریده ، یاد شده است . بنا بر این ، احتمال قوی موجود است که نحوه بینش و نگارش آن اخبار و جراید در جریده شمس النهار رعایت شده اصلها ی ابتدایی ساده نویسی ، هنگام ترجمه برخی از مطالب خبری توجه نگارنده گان جریده شمس - النهار قرار گرفته است .

دومین زمینه یی که میتواند تا حد زیادی موثر و موجه باشد ، مسأله تالیف و ترجمه برخی از کتابها و رساله ها و به خصوص ترجمه و تدوین تعلینامه های درسی و نظامی مکاتب ملکی و نظامی است . چون در رساله ها و کتابهای درسی ، که از منابع خارجی ترجمه میشدند ، زبان و بیان متکلفانه وجود نداشت و اصل مطلب و موضوع تعلیمی نیز با کمترین آرایش زبانی بیان میشد ، پس با یستی با همان بی پیرایه گی به زبان فارسی گزارش می یافت . به سخن دیگر ، چون محتوای متن اصلی رساله های تعلیمی یا ترجمه آنها ، پیرایه ها و تکلفات لفظی را نمی پذیرفت ، بنا بر آن ، نوعی ساده نویسی خاصی ، که تکلفات و تصنعات پیشین را نداشت ، طور طبیعی به ظهور رسید و شکل گرفت و به آهسته گی در زما نهای پسین متکامل شد ، چنان که نمونه های آغازین این تحول نثر فارسی را پس از جریده شمس النهار در کتابهای «تاج التواریخ» نوشته امیر عبدالرحمن خان و «پادشاهان متاخر افغانستان» تالیف یعقوب علی خانی چنداولی میتوان دید . و همچنان اذامه آن ذرنشورات دوره حبیب الله خان و به صورت متکاملتر در آغاز تحولیات نسبی فرهنگی پس از استقلال (۱۹۱۹ م .) امریست آشکار .

باری برای اختصار مطلب ، به آوردن دو نمونه از نثر جریده شمس النهار بسنده مینمایم . بررسی و تحلیل جریان تکامل نثر فارسی معاصر بعد از جریده شمس النهار را باید به صورت جداگانه انجام داد .

## نمونه اول :

... چنانچه صدها مراتب مشاهده شده که اطفال کاشت و کار و نجار و دیگر اهل کسبه ، که در مدارس تعلیم یافته اند ، به اعتبار خلق و ادب و عزت از بزرگان خود گوی سبقت بردند . چنانچه از وضع اوشان صاف شیوه بزرگی و لیاقت معلوم میگردد و لباس صاف و پاک میپوشند و به لیاقت و تمیز رفتار و گفتار میدارند . پس به لیاقت علم از اشخاصی که بزرگان این اهل کسبه به حضورشان لیاقت جلوس نمیداشتند ، همین اطفال از اوشان عزت میگیرند . پس واضح گردید که شرافت انسان به علم است و ادب و نه به مال و نسب .

(ناتمام)



## فهرست مقالات سال هفتم مجله خراسان

نویسنده

مضمون شماره، صفحه

الهام ، کا نندید اکادیمسین پوها  
ند محمد رحیم:

- نکته هایی در باب تیوری  
ترجمه با توجه به ترجمه دری-  
پشتو، پشتو - دری ۳۸۰۱

بهر روز ، دکتور محمد حسین :

- گزینۀ دیوان مایل بر نا بادی  
۱۰۶۴

پار سادا نیان ، وریژ خاچا طورو  
یچ

- بالنده گی کلمات ، اصطلاحات  
ومفاهیم جدید واستعمال گسترده  
آنها در زبان دری ۲۵۰۶-۴

پد رام ، لطیف:

- مقولات اساطیری  
۴۷۰۱

پویا فاریابی :

- بررسی نثر فارسی در شصت سال  
پسین سده نهم ۴-۶۷۰۱ ص ۱۳۱

- نویسنده  
چاوید، اکادیمسین پوهاند  
دکتور عبدالاحمد :
- مضمون
- شماره، صفحه
- پیام کمیسیون مصاحبه ملی  
اکادمی علوم افغانستان به فر —  
هنگام دور از میهن ۱، الف
- خرا بچنگو:
- ادبیات و هنر در جهان امروز  
(ترجمه کانید اکادیمسین الهام)  
۹،۳
- زاهدی، پوهنوال محمد عمر :
- زبان و جهان  
۱،۱
- سارا :
- سخنبر دازان سده های دهم و  
یازدهم در سر چشمه های ادبیات  
دری (۱) ۶۵،۲
- سخنبر دازان سده های دهم و  
یازدهم در سر چشمه های ادبیات  
دری (۲) ۶۶،۶-۴
- ستار زاده ، عبدا لنبی و لطیف  
ناظمی:
- دوره بندی ادبیات از نگاه روش  
شناسی  
۱،۳
- شعور ، اسدالله :
- بخش بندی چیستا نه های شفا می  
دری  
۵۷،۳
- صمدی ، دکتور عبدا لرشید:
- انوری و غزل های او (۶) ۶۴،۱

نویسنده	مضمون	شماره، صفحه
فاضل ، دكتور شاهين:	- بحثی درباره روابط ادبی آذربایجان - افغانستان در قرون وسطی	۸۵،۳
لیدیا گنز بورك:	- موقف ادبشنا سی در ساختمان عمومی فرهنگ (ترجمه کاندید اکاد یمسین الهام)	۳۲،۲
محکم ، دكتور نعمت و ابو هنمل ضیاء الدین ضیاء قیصار ی:	- پلیناز م و کار برد آن در زبان	۱۹،۶-۴
نایل، حسین:	- فراز ای مفاهیم انسان سالاری در شعر ادیب	۹۹،۶-۴
نعمت زاده، دكتور تور سون:	- نسخه های خطی دیوان اشعار مسعود سعد سلمان در اتحاد شوروی	۲۱،۱
	- ترکیب بند بدون ابیات مستقل و مبتکر آن در ادبیات فارسی، دری	۱۶،۲

- نویسنده      مضمون      شماره، صفحه
- نعمتوف ، دكتور احمد جان  
پوهنوال حسين يمین :
- همسخوا نهای تکراری (ه شندد)  
در زبان تا جیکی -دری      ۳۱،۳
- هروی ، مایل:
- ناصر خسرو و شناخت او  
۱،۲
- همایون ، پوهاند سرور :
- یادداشتی راجع به مقاله ((نسخه  
های خطی دیوان اشعار مسعود سعد  
سلمان در اتحاد شوروی )) . ۱۷،۱
- هیواد مل، زلمی:
- نگرشی بر سروده های دری  
مسری خان گکیانی .      ۵۴،۲
- غزلهای دری میا نعیم متی زی  
۹۹،۳
- (محمد سرور پا کفر)



هیئت تحریر :

اکاد یمسین سلیمان لایق

اکاد یمسین دکتور جاوید

کاندید اکاذ یمسین الہام

معاون سر محقق فرمند

محقق حسین نایل

محقق ناصر رھیاب

مدیر مسؤل : ناصر رھیاب

بہای اشتراک :

در کابل ۶۰ افغانی

در ولایات ۷۰ افغانی

در خارج کشور ۶ دالر

برای محصلان و متعلمان نصف قیمت

بہای یک شماره ۱۵ - افغانی

نشانی: اکادمی علوم ج.ا.ا، انستیتوت زبان و ادب ذوی مدیریت مجله خراسان

## CONTENTS

**1. Dr. M. Hussain Behroz**

Selection from the Dewan of Maei Barnabadi

**2. Dr. N. Muhkam and Z.Zia Qaisari:**

Polynism and its Use in Language

**3. W. Parsadianian:**

Growth of Words, Terms and New Concepts and  
the Expansion of their Use in Dari Language

**4. Sarah:**

Elegant Poets of the Tenth and Eleventh Centuries  
in the Sources of Dari Literature (part.2)

**5. Hussain Nael:**

The Loftiness of the Concepts of Homoarchy in Ade  
eb's Poetry.

**6. Poya Faryabi:**

A Look at the Prose of the Later Centuries

**7. M.S. Pakfar:**

An Accumulated Index of Khurasan for the 7th  
year.

**DRA Academy of Sciences  
Center of Languages and Literature  
Dari Institute**

# **Khorasan**

**Bi- Monthly Magazine  
on Language and Literature**

**ditor: Nasir Rahyab**

**VOL VII Nos. 4—6**

**September — March 1988**

**Government Printing Press**